

www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود
ژانویه ۲۰۱۵ - دی ۱۳۹۳

کوبانی و ائتلاف کثیف ارتجاع!

مصاحبه با مظفر محمدی

کمونیسٹ: گزارشی از شما تحت عنوان از نزدیک با کوبانی منتشر شد است. شما شاید از معدود رهبران کمونیستی ایران هستید که مستقیماً برای کمک به مقاومت در کوبانی به آن منطقه رفتید. در گزارش شما مشخصاً از دشمنان متعدد کوبانی و مقاومتی که توسط مردم در جریان است، صحبت کرده اید و وضعیت کوبانی را در محاصره نه تنها داعش که دولت های منطقه، خوانده اید. چرا دولت هایی که مدعی حمایت اند، برای این مقاومت سد و مانع ایجاد می کنند و در مقابل سیر حمایت هایی که از طرف مردم میشود، ایستاده اند؟

مظفر محمدی: درست است. کوبانی در محاصره کامل نیروهای دشمن قرار گرفته است. دشمن کوبانی تنها دولت اسلامی "داعش" نیست. دولتهایی که داعش را بوجود آوردند و تسلیح و تجهیزش کردند از عربستان و قطر تا ترکیه و دولت امریکا دستشان تا آستین به خون مردم کوبانی آغشته است. این حرف تازه ای نیست و همه دنیا می داند. اعتراف دولتمردان امریکایی به دست داشتن در سازماندهی داعش هم حرف تازه ای نیست. اما انگار هر بار تاریخ تکرار شده و سرنوشت بخشی از مردم جهان را رقم می زند. دیروز طالبان را بوجود آوردند تا علیه شوروی سابق و برای تعیین تکلیف رقابت منطقه ای بکار گیرند و در نتیجه آن میلیون ها زن و مرد و کودک افغانستان را قربانی کردند. متعاقباً برای تنبیه طالبان سرکش، جنگی ویران کننده تر را بر مردم افغانستان تحمیل کردند. این سناریو به همان شیوه در عراق و سوریه نیز تکرار شده است. عراق را به بهانه های واهی اشغال نظامی و تمام زیر ساختهای اقتصادی و اجتماعی این کشور را نابود کردند. سپس یک کشور ویران را در دستان عشایر و مذاهب و فرقه های گوناگون جا گذاشتند. و امروز در سوریه همان سناریوی سیاه در عراق و سناریوی طالبان را در ابعادی مشابه و جنایتکارانه شاهدیم.

دنیای باید از این سناریوسازان تاریخ معاصر بپرسد که دنیا را می خواهند کجا ببرند؟ لبه نهایی پرتگاه جوامع بشری کجا است؟

صاحبان قدرت و ثروت در جهان بظاهر سازمان ملل ایجاد کرده اند که قرار است در دعوای دخالت کند و ضامن صلح و امنیت در جهان باشد. بعلاوه دادگاه بین المللی تشکیل داده و منشور جهانی حقوق بشر نوشته اند

جنگ ناپیگیر علیه داعش

ریبوار احمد

صفحه ۵

حداقل دستمزد و زور آزمایی بورژوازی ایران

خالد حاج محمدی

مدتی است بحث حداقل دستمزد در سال آتی رسماً توسط دولت و رسانه ها و مقامات مختلف جمهوری اسلامی با سروصدای نسبتاً زیادی راه افتاده است. بار دیگر وزیر کار جلو افتاده و با تکرار ادعاهای هر ساله این ارگان در دولتهای مختلف و در قالبهای فریبکارانه، تلاش میکند به طبقه کارگر بقبولاند که توقع "زیادی" نباید داشته باشد. همزمان خانه کارگر و مقامات "کارگری" جمهوری اسلامی و تشکلهای دولتی همراه با صداها محقق و اقتصاد دان و تحصیل کرده را با آمار و ارقام به جلو صحنه رانده اند تا به جامعه اعلام کنند دستمزد کارگر چه میتواند و چه نمیتواند باشد. تلاش همه با هر تفاوت و اختلافی که با جناب وزیر داشته یا نداشته باشند یک چیز است و آن تلاش برای وادار کردن طبقه کارگر به گردن نهادن به شرایط و سرنوشتی است که مدافعان و سخنگویان واقعی دولت و طبقه سرمایه دار، به وکالت از طبقه کارگر و بدون کوچکترین دخالت این طبقه برایش معماری میکنند. برای پیش برد این پروژه تا بخواهید از فقر و محنت و فلاکتی که دامنگیر طبقه کارگر است حرف حساب دارند، از گرانی و زیر خط فقر بودن ۷۰ درصدی طبقه کارگر تا ناامنی شغلی و خطر بیکاری و به این اعتبار از شرایط "نامناسبتر" و "مقدورات" و "معذوریت های" دولت ایران سخن به میان می آورند. صحنه را به صورتی چیده اند که همه باور کنند و قبول کنند که ارقام ۱۴ تا ۱۷ درصدی افزایش نهایت حداقل دستمزد است که طبقه کارگر برای رسیدن به آن باید هزار بار شکر گزار باشد و در مقابل مقامات "محترم" جمهوری اسلامی و دولت روحانی سر تعظیم فرود آورد. قبول کند که راه دیگری نیست و طبقه کارگر باید شرایط امروز را بپذیرد به امید اینکه در آینده و با رشد رشد تولید و بهبود وضع اقتصادی و توفیق بورژوازی ایران و دولتش در پروژه های خود، از جمله جلب سرمایه خارجی و بالا بردن توان رقابتی کالای ایرانی در بازار جهانی و در نتیجه امکان اشتغال بیشتر، چیزی هم نصیب این طبقه شود. تا رسیدن به این "بهشت برین" فعلاً باید دست به دعا برای موفقیت دولت روحانی و وزیر کار و بقیه مقامات آنها بود و در مقابل این همه "مسئولیت" پذیری آنها شکر گزار بود.

صفحه ۲

رابطه کارخانگی و فرودستی زن امروز در جهان معاصر

مونا شاد

مقدمه: متنی که میخوانید بر مبنای سمیناری تهیه شده است که تحت عنوان "رابطه کار خانگی و بی حقوقی زن در نظام معاصر سرمایه داری" در جلسه مدرسه حزبی اکتبر، حزب حکمتیست، در تاریخ یک دسامبر ۲۰۱۴، توسط من ارائه شد.

در تمام دنیا و بدون استثنا کار بی مزد خانگی وجود داشته و دارد. نگهداری کودک، نگهداری از سالمندان و بیماران خانواده، پخت و پز، نظافت و همه بعهده زن خانه است. و البته همه ی این کارها انجامش لازم و واجب است و برای ادامه زندگی فرد و اجتماع و از همه مهم تر برای نظام سرمایه داری و برای بازتولید کارمجانی باید توسط کسی انجام گیرد و آن نیروی ارزان و مجانی زن است.

مارکس در کتاب "سرمایه" هیچ توصیف دقیقی از بردگی خانگی زنان در نظام سرمایه داری اختصاص نداد. ولی پس از مرگ مارکس انگلس از یادداشت های "قوم شناسانه" مارکس برای نوشتن کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" و این کتاب به خاطر توجه ش به جنبه های شخصیت زنان و نابرابری در درون خانواده، و تنزل موقعیت زنان توسط شوهران شان که در جوامع پیشاطبقاتی ناشناخته بود، به بررسی پرداخت و با توجه به افزایش ستم بر زنان، که محصول رشد جامعه طبقاتی و خانواده ی هسته ای ست برای انگلس حائز اهمیت بود. انگلس از رشد خانواده ی هسته ای به عنوان «شکست تاریخی جنس زن» یاد می کند. و این شکست تاریخی را طی یک بازه ی زمانی طولانی- همزمان با شروع و رشد جوامع طبقاتی می داند، که منجر به نابرابری و شکست عظیم زنان شد.

و البته خانواده «با ویژگی منحصر به فرد تک همسری» که فقط زنان باید از آن تبعیت می کردند، مهر و موم فرودستی زن زده شد و از همان زمن جایگاه زن به خدمتکار تقلیل یافت و مرد فرماندهی خانه شد و زن به ابزاری که تنها وسیله برای تولید فرزند شد. و نظام سرمایه داری هم برای حفظ نهاد خانواده وارد مسئله جنسیت شد. یعنی الگوهای هر فرد بر اساس جنسیتشان تعیین کرد و برای زنان الگوی های از خانه داری و فرزندداری تعریف شد و مرد بعنوان نان آور خانواده و نقش مراقبت کننده ی و محافظ و مالک خانه و خانواده را بر عهده گرفت، از این زمان بود که جایگاه زن را در جامعه به شهروند درجه ی دو تنزل داد.

منبع ستم بر زنان در نقش خانواده در بازتولید نیروی کار برای سرمایه داری ست. نهاد خانواده برای سرمایه داری، یک شیوه ی ارزان جهت بژ تولید نیروی کار محسوب می شود. به این معنی که کارگر وقتی از سر کار به خانه برمیگردد می تواند در خانه اش که همه چیز را زن آماده و مهیا کرده استراحت کند تا دوباره نیروی بدنی ش را برای استثمار بیشتر توسط سرمایه دار نیرو بگیرد و از سوی دیگر زن با تولید فرزندان، نسل کارگران آینده را برای نظام سرمایه داری تضمین می کند. البته نقش و وظیفه ی زنان طبقه ی مرفه دنیا آوردن فرزندان است که ثروت خانواده را به ارث ببرند در حالی که نقش زن طبقه ی کارگر تولید نسل و پرورش کارگر فرداست. از سویی کار بی حقوق زنان در خانه موجب شده که استقلال اقتصادی نداشته باشند و در نتیجه به تبع آن مجبورند به عنوان نان خور و مصرف کننده شرایط سخت یا خشونت خانگی را تحمل کنند و یا به خاطر تربیت فرزندان از مشارکت در جامعه محروم هستند.

صفحه ۷

کمپین علیه دولت ترکیه و در

دفاع از کوبانی

صفحه ۱۵ و ۱۶

کارگران ساختمانی و چشم انداز

تشکل سراسری

مصطفی اسد پور

صفحه ۸

علیه بیکاری

صفحه ۱۷

ایجاد سازمانهای کارگری

امر خود کارگران است

منصور حکمت

صفحه ۱۰

پیکر فرتوت لیبیرالیسم

وطنی ایران

فواد عبداللهی

صفحه ۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حداقل دستمزد و زورآزمایی ...

قرار است میزان حداقل دستمزد بر اساس ماده ۴۱ قانون کار و به روال همیشگی آنها بر اساس میزان تورمی که از زبان بانک مرکزی باید اعلام کنند و برای تامین "سبد معیشتی" خانواده کارگری تعیین و ابلاغ شود. برای روشن کردن این امر آقای ربیعی نیز مدتهاست گروهی اختصاصی را به عنوان "گروه تخصصی مزد و بهره‌وری" برای ارزیابی میزان نان و آب مورد نیاز خانوار کارگری سازمان داده است. از هم اکنون نیز گفته اند که میزان تورم در ماههای اخیر عمر دولت اعتدال سیر نزولی یافته است، اکنون بحث از ۱۷ درصد میشود و احتمالاً در آخر سال این رقم نیز کاسته شود. بر اساس مباحثات این گروه و بحث صاحب نظران جمهوری اسلامی میزان افزایش دستمزد برای سال آتی چیزی میان ۹۰ تا ۱۲۰ هزار تومان خواهد بود. و البته در کنار آن دولت روحانی با "احساس مسئولیت" در قبال طبقه کارگر و با علم به فشار زیادی که به این طبقه می‌رود با دست و لب‌بازی و به عنوان خیر و صدقه و کمک به کارگران، بحث سبد حمایتی به خانواده های کارگری را پیش کشیده اند، چیزی که در تمام عمر دولت روحانی با همه لاف‌گزارهایی که زده اند جز یک بار عملی نشده است.

تعیین دستمزد و یک جدال جدی

تلاش جمهوری اسلامی و همه مقامات آنها از وزیر کار و اتاق بازرگانی تا خانه کارگر، شوراهای اسلامی، کانون عالی انجمنهای صنفی و خیل حقوق‌بگیران و متخصصین آنها و همه بحثهایی که در مورد مبرمیت تعیین حداقل دستمزد راه انداخته اند، بیان درک یک حقیقت است و آن جایگاه طبقه کارگر و خطر تکان خوردن و اعتراض این طبقه است. هر آدم صاحب عقل سلیمی میداند که پایه و اساس تعیین حداقل دستمزد کارگر نه نتیجه تحقیقات گروهی و بگیر و ارقام من در آوردی آنها در مورد خرج نان و آب و برق و لباس و... خانواده کارگری که توازن قوایی است که این طبقه با بورژوازی ایران و دولتش دارد. لذا آنچه مقامات جمهوری اسلامی و ارگانهای مختلف ضد کارگری آنها بیان میکنند، تلاشی مشترک و در یک جهت برای تحمیل بیشترین درجه استثمار به این طبقه است. آنها به قدرت این طبقه و توان و خطری که در صورت جنبیدن میتواند برای کل سرمایه ایجاد کند واقفند، آنها تجربه بیش از سه دهه حاکمیت خود و چند سده مقابله بورژوازی در سطح جهان با طبقه کارگر را برای تحمیل بیشترین بردگی را دارند. میدانند تحمیل هیچ درجه‌ای از بردگی و تعرض به معیشت کارگر بدون ساکت کردن این طبقه و قبول افقهای بورژوازی از جانب بخش بزرگی از آن ممکن نیست. لذا فضایی که امروز به نام تعیین حداقل دستمزد ایجاد کرده اند و پر کردن روزنامه و سیاستهایشان از اقدامات و تحقیقات و... آنها در خصوص ارزیابی و تعیین میزان نیاز خانواده کارگری، در حقیقت علاوه بر تحمیل طبقه کارگر، تلاش برای سنجش و ارزیابی از میزان تحمل این طبقه است. و البته در این راه بخشهای مختلف بورژوازی ایران و ارگانهای مختلف آن یک ارزیابی را ندارد. در این صف بخشها و جناحهای مختلف و حتی ارگانها و شخصیتهای مختلف آنها ارزیابی مشترکی از توان خود در عقب راندن بیشتر طبقه کارگر ندارند. در حقیقت آنها برای پیشبرد امر خود بطور جدی و نقشه مند کار میکنند، صدها جلسه و ارزیابی های مختلف و تدقیق نقشه و برنامه خود را پشت صحنه دارند. لذا کار و تلاش آنها نه فرمال است و نه فرمایشی. همه بلااستثنا آرزو میکنند بیشترین حد ممکن استثمار را تحمیل کنند و در این استراتژی کل بورژوازی ایران حتی با نیروهای اپوزیسیون خود و با همه ارگانها و تشکلات کارفرمایی و کارگری شان متحداند. در این مسیر و تا جایی که به جناح سیاه و سبز و نارنجی برگردد همه حرفشان یکی است. بطور واقعی بورژوازی ایران رشد اقتصاد و افزایش تولید و... را با تحمیل فشار بیشتر به طبقه کارگر و سطح معیشت آن تامین کرده و قرار است رشد اقتصادی و جلب سرمایه

خارجی به ایران در سال آینده هم بر روی شانه های طبقه کارگری با شدت استثمار بالا و بیحقوقی ممکن شود.

اگر امروز سخنگوی دولت اعلام میکند که منبعی برای تامین ۱۷ درصد افزایش دستمزد را ندارند، اگر ربیعی و سایر مقامات دولت جسارت میکنند با شمارش تعداد کیلو نان مورد نیاز خانواده کارگری رقمی بدست دهند تا کارگر زنده بماند و به کار و تولید ادامه دهد، اگر بانک مرکزی آنها میزان تورم را ۱۷ درصد اعلام میکند و اگر دولت اعتدال بر خود میبالد که به کارگر صدقه میدهد، اینها همگی دال بر یک ارزیابی است از توازنی که به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده اند. فکر میکنند میتوانند و امکان تعرض بیشتر به این طبقه را دارند. اینها در شرایطی است که رسانه های رسمی آنها خط فقر در ایران را بالای ۳ میلیون تومان اعلام کرده اند و بر این اساس در خوشبینانه ترین حالت حداقل دستمزد طبقه کارگر چیزی حدود ۷۵۰ هزار تومان خواهد بود. آنها فکر میکنند میتوانند طبقه کارگر را باز هم به قهقرا برانند، میزان کودکان کار، کودکان خیابانی، کارگران کارتون خواب، میزان کارگران بیکار و وحشت از بیکاری، تبدیل نسلی از دختران جوان به بردگان جنسی، افزایش روزانه اعتیاد و فروش کلیه در میان طبقه ما، جنگ و دعوی هر روزه خانوانگی بدلیل فقر، افزایش مرگ و میر زودرس و خودکشی و دهها و دهها معضل بزرگ و کوچک اجتماعی دیگر در کنار افزایش روزانه ثروت و تولیدات مازاد در این جامعه، هیچکدام دولت ایران را متقاعد نمیکند که یک قدم از میل سیری ناپذیر بورژوازی در افزایش سود برگرده طبقه کارگر و به قیمت بردگی و فقر بیشتر آن عقب بنشینند. این حکم کل جوامع بورژوازی و حکم جدال طبقاتی نه تنها در ایران و در جمهوری اسلامی که در سراسر جهان است. اینها هر کارگری که تنها در چند اعتراض و اعتصاب کارگری شرکت کرده باشد بخوبی میداند و با گوشت و استخوان خود لمس کرده است.

تشکلهای دولتی و حداقل دستمزد

نقش تشکلهای کارگری دست ساز دولت در این جدال دیدنی است. اینها نقش سنجش میزان الحارره نفرت طبقه کارگر و تحمل و عدم تحمل آنها در مقابل تعرض بورژوازی و نقش شاخکهای حسی حاکمیت و چشم و گوش آن بازی میکنند. شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و... تاریخا کارشان جاسوسی و بخشی از دستگاه سرکوب علیه حق طلبی طبقه کارگر بوده است. این تشکلات همراه کانون عالی انجمنهای صنفی به عنوان خط مقدم تماس دولت ایران با طبقه کارگر نقش کنترل اعتراض کارگری و ایجاد امکانی برای مهار آن در چهارچوب نقشه و استراتژی بورژوازی ایران را بازی میکنند. امروز اوضاع به جایی رسیده است که حتی این چشم و گوشان جمهوری اسلامی نیز صدایشان در آمده است. اینها در بهترین حالت تابع آن بخش از ارگانهای دولتی هستند که نگران اعتراض طبقه کارگر و عدم تحمل و قبول این درجه از بربریت هستند و همین را هم بیان میکنند. غولندهای امثال علیرضا محبوب و حسن صادقی رئیس و معاون خانه کارگر و سایر مقلد به اصلاح کارگری جمهوری اسلامی در شوراهای اسلامی و کانون عالی انجمن های صنفی در نهایت فراخوان طبقه کارگر به التماس از دولت و چشم به انتظار ترحم آنها به حال این طبقه است. هر درجه پیشروی طبقه کارگر در جدال با بورژوازی ایران و برای تحمیل حداقل مطالبات خود بدون افشا و طرد این نوکران و جیره خواران آنها و افشای نقش مخرب و ضد کارگری آنها مقدر نیست.

این سرنوشت محتوم ما نیست

برنگی مطلق طبقه کارگر ایران بر کسی پوشیده نیست. یک حقیقت غیر قابل انکار است و آن اینکه بورژوازی ایران با همه دولتهای تا کنونی که در ۳۵ سال گذشته به خود دیده است، با همه اختلافات آنها تا جایی که به طبقه کارگر ایران برگردد، هوشیارانه عمل کرده اند. آنها تلاش کرده اند با استفاده از همه تجارب تاریخ بورژوازی و با

استفاده از همه اهرمهای ممکن خود، طبقه کارگر را در موقعیت بسیار دشواری قرار دهند. علاوه بر این امروز نیز به بهانه های مختلف از ادامه تحریم تارفع آن در نتیجه مذاکرات با غرب، از مذاکره و احتمال توفیق آنها تا عدم به نتیجه رسیدن و همزمان به بهانه کاهش قیمت نفت و لذا محدودیت مالی دولت روحانی، باز هم به معیشت طبقه کارگر تعرض میکنند. امروز با هر ارزیابی که از اوضاع ایران داشته باشیم، با هر درجه "موفقیت" یا "عدم موفقیت" دولت روحانی، این یک واقعیت است که قدرت سرمایه و قدرت مالی بورژوازی ایران از هر دوره ای اگر بیشتر نبوده باشد کمتر نیست. روحانی مدعی رشد چهار درصدی سرمایه در ایران است. نگاهی به جامعه ایران و رشد وسیع قشر پولدار این جامعه و میزان ثروت افسانه ای آنها، رشد تکنیک و افزایش تولیدات و میزان پول و ثروت وسیع بورژوازی ایران و در مقابل وضع معیشتی طبقه کارگر از همه چیز گویاتر است.

همزمان این ثروت افسانه ای و رشد اقتصادی و تولید در این جامعه جز نتیجه کار طبقه کارگری قدرتمند و صنعتی نیست. قدرت طبقه کارگر و وسعت آن نیز از کسی پوشیده نیست. اگر این طبقه تکانی بخورد، اگر در این فضا که زندگی طبقه کارگر، معیشت آن و میزان مزد روزانه آن توسط هر کس و ناکسی مورد بحث است، رهبران و فعالین آن کیفرخواست این طبقه علیه وضع موجود را اعلام کنند، کل جامعه شاهد اوضاعی جدید خواهد بود. اگر مراکز مهم صنعتی، اگر بافقه‌های و پتروشیمی ها و کارگران نفت و ماشین سازی اعلام کنند که حداقل دستمزد در این جامعه، حداقل مزد هر کارگری نباید از فلان مقام دولتی و اداری کمتر باشد، توازن موجود به نفع طبقه کارگر تغییر خواهد کرد.

واقعیت این است که این اوضاع میتواند عوض شود، رجزخوانی های وزیر کار و دولت و خانه کارگر و شورای اسلامی و کانون عالی انجمن صنفی و همه ارگانهای تبلیغاتی آنها را میتوان با یک تحرک جدی کارگری به زباله دان انداخت.

امروز و در فضای بحث در مورد حداقل دستمزد، هر بخش از طبقه کارگر، هر مرکز و پاتوق کارگری، هر کارگاه و کارخانه ای میتواند جمع شود و بگوید توقع او از آینده زندگی و میزان حق دست چیست. با هر محدودیتی که دولت ایران بر تحرک کارگری تحمیل کرده است، اما بحث حداقل دستمزد و فضایی که ایجاد شده است، به کارگر نیز حتی نزد صاحبان قدرت هم این مشروعیت را میدهد که جمع شود و بگوید به عنوان صاحب قضیه در این مورد چه فکر میکند.

مقابله با این افق در وهله اول در گرو برداشتن پرچم کمونیسم و یک افق طبقاتی سوسیالیستی است. طبقه کارگر راهی جز اتکا به افق طبقاتی خود در مبارزه با بورژوازی ایران ندارد. مبارزه برای افزایش دستمزدها کلید اتحاد مبارزاتی در صفوف طبقه کارگر و امری ویژه در شرایط حاضر است. طبقه کارگر هیچ راه میان بری ندارد یا قبول بردگی یا اتکا به افقی کارگری و کمونیستی و اتحاد حول مطالبات سراسری خود همین امروز.



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

راديو نينا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاببرد پخش میشود

راديو نينا، صدای چه صدای آزادیهای و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°
 Frequency: 12597
 POL: V
 FEC: 3/4
 Symbole rate: 27500
 Audio PID: 2130

کوبانی و ائتلاف کثیف ...

و غیره. اما در عمل و در دنیای واقع، سازمان ها و نهادهایی چون پنتاگون، ناتو و ائتلاف های نظامی آمریکا و اتحادیه اروپا و متحدین منطقه ای شان که هر بار به بهانه ای تشکیل می شود، سرنوشت جهان را رقم می زنند و پوچی و مسخره و فرمال بودن نهادهای بین المللی و توافقات امضا شده بین دولتهایشان را نشان می دهند.

ائتلاف جدید دول امپریالیستی و بورژوازی علیه داعش نیز در ادامه این سیاست عمومی بورژوازی بین المللی قرار دارد. ائتلاف قبلی طالبان را از بین نبرد و ائتلاف کنونی هم داعش را از بین نخواهد برد. چرا که متحدین داعش خود در این ائتلاف قرار گرفته اند. عضویت متحدین داعش در ائتلاف ضد داعش خنده دار است! این ها حتی شعور انسان های جهان امروز را به تمسخر گرفته اند! تا اینجا ماجراهای پشت پرده است.

امروز اگر نه بعنوان خبرنگار و یا مفسر و حقوق بگیر بلکه یک ناظر و شاهد با وجدان به کوبانی بروید و یا در کناره مرز و یکصد متری این شهر به تماشا بنشینید با چشمان خود و حتی بدون کمک دوربین شاهد صحنه های جنگ و توطئه های کثیف و جنایتکارانه هستید که جلو چشمان ناباورتان اتفاق می افتد. دولت ترکیه در کنار دولت اسلامی "داعش" روز بروز حلقه محاصره کوبانی را تنگ تر می کنند!

اکنون چند صد کیلومتر مرز مشترک داعش با دولت ترکیه از رقه تا حلب، به جریان فوق ارتجاعی داعش امکان محاصره کانتون و شهر کوبانی را داده است. در حالیکه ائتلاف ریاکار آمریکا و ناتو مدعی مبارزه و جنگ علیه داعش هستند، دولتهای دیگر عضو ائتلاف از جمله عربستان، قطر و ترکیه، آشکارا حمایت مالی و نظامی از داعش را ادامه می دهند. در میان آنها دولت ترکیه سنگ تمام گذاشته و در مقابل چشمان نگران بشریت آزادیخواه جهان، توطئه های کثیف و جنایتکارانه اش علیه مردم کوبانی را به اجرا در می آورد.

داعش با تصرف کلیه شهرک ها و روستاهای استان "کانتون" کوبانی، از سه طرف شهر کوبانی را محاصره و نصف شهر را هم تصرف کرده است. دولت ترکیه هم با استقرار تانکهایش در مرز شمالی شهر محاصره شهر را کامل کرده است. افراد مسلح داعش از چند صد کیلومتر مرز مشترک با ترکیه کلیه امکانات لجستیک نظامی و تدارکاتی خود را از این مرزها فراهم و به داخل سوریه می برد. زخمی هایش را در کلینک های مخصوص ارتش ترکیه مداوا و داوطلبان پیوستن به داعش از ترکیه به سوریه وارد می شوند. دفاتر اداری و روابط عمومی داعش در شهرهای ترکیه مستقر هستند.

این در حالی است که مرز کوچک و باقیمانده از محاصره کوبانی را به روی زنان و مردان کودکان این شهر که با جنگ و دندان از امنیت و آزادی و جان و حرمت انسانی شان در مقابل توحش داعش، دفاع می کنند را کاملاً بسته و از هرگونه رفت آمد و کمک رسانی به این مردم ممانعت بعمل می آورد. تا کنون چندین نفر در این مرز توسط گشتی های ارتش ترکیه کشته و زخمی شده اند.

دولت اردوغان در آخرین اقدام و همکاری جنایتکارانه با داعش، ماشین حامل مواد منفجره و نیروهای مسلح این جریان را از خاک خودش به دروازه شهر کوبانی عبور داده که به کشته و زخمی شدن ده ها تن از

مبارزین و ساکنان این شهر انجامید. به این ترتیب علیرغم نمایش مسخره ائتلاف بین المللی، اعضای ائتلاف از ریاض تا دوحه در قطر و دولت ترکیه عملاً و به همراه داعش علیه مردم کوبانی می جنگند.

در جواب بخش دوم سوال که چرا این اتفاق افتاده و دول حامی داعش از این حمایت و ایستادگی در مقابل حمایتهای بین المللی چه منفعتی را تعقیب می کنند نیز خود داستانی است که بخشا بر جهانیان پوشیده نیست.

دولتهای بورژوازی عرب و سنی در عربستان و قطر و یمن و غیره از طرفی و دولت ترکیه از طرف دیگر، با بورژوازی حاکم ایران، جمهوری اسلامی، بر سر توازن قدرت و ثروت در خاورمیانه و مشخصاً در عراق و سوریه در جدالی دایمی اند. با سقوط حاکمیت رژیم بعث صدام حسین، جمهوری اسلامی با اتکا به شبه نظامیان شیعه و جناح اکثریت شیعی دولت بغداد و دولت بشار اسد در دمشق در این دو کشور حرف اول را می زند. حزب الله لبنان و حماس را هم بعنوان متحد خود در منطقه و تهدید مخالفان سازمان داده است.

در نتیجه، دول عرب رقیب جمهوری اسلامی و دولت ترکیه که سرشان بی کلاه مانده بی تفاوت ننشسته و بکمک آمریکا داعش را علم کردند تا هم در عراق توازن قوا بین طرفداران شیعی جمهوری اسلامی و سنی های طرفدار خود را تغییر داده و هم دولت بشار متحد ایران در دمشق را پایین بکشند. به این ترتیب در پشت ظاهر جنگ شیعه و سنی، منافع اقتصادی و سیاسی دولتهای منطقه خفته است.

از آنجا که داعش و دولت اسلامی مغایرتی با سنت ها و قوانین و روشهای حکومتی مرتجع منطقه ندارد، لذا این دولتها از ترکیه تا عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس مشکلی با دولت اسلامی ندارند و برای حمایتهای بین المللی از کوبانی و احترام به آزادی و امنیت انسانهایی که با جنگ و دندان از جان و مال و حرمت انسانی شان دفاع می کنند اهمیتی قایل نیستند. دولت ترکیه آشکارا با حمایت عملی و روزمره از داعش در جنگ علیه مردم کوبانی به خانه خرابی و پایمال شدن زندگی و جان و مال مردم کوبانی و افکار عمومی بین المللی دهن کجی می کند.

کمونیسیت: کوبانی و نقش زنان، مهر متفاوتی بر چهره تحولات سیاسی در خاورمیانه زده است. این جزیره کوچک در دل عفونت دستجات ملی و مذهبی و قومی، را چطور میشود توضیح داد. بعبارت دیگر مقاومت و خوش بینی که مردم در کوبانی در مورد قدرت خود در مقابل داعش دارند، از کجا نشأت میگیرد؟

مظفر محمدی: هیچ تحولی بدون مقدمه یا پیش زمینه هایی اتفاق نمی افتد. نقش زنان و بطور کلی مقاومت توده ای مردم کوبانی را باید بر زمینه تحولات چند سال گذشته و بخصوص دو

سال اخیر تحولات سوریه دید و بررسی کرد. در سال های اخیر تحولات وسیعی در شهرهای ترکیه و متعاقباً سوریه تحت عنوان "خودمدیریتی دموکراتیک" بوجود آمده است. از جمله در محلات شهرهای زیر نفوذ حزب کارگران کردستان پ ک ک بویژه در شهرستان های حکاری، شیرناک، سیری، ماردین، دیاربکر، باتمان "جماعت های خودمدیریتی" وسیعی ایجاد شده اند دولت ترکیه این مجامع را تاکنون غیرقانونی و تروریست اعلام کرده و هزاران نفر از آنها را دستگیر و زندانی کرده است.

فعالین سیاسی و مدنی کردستان ترکیه خودشان این توازن قوا را یک نوع قدرت

دوگانه در شهرها و روستاهای کردستان ترکیه می نامند. همچنین آنها معتقدند در شرایط

انقلابی مردم اعم از کرد و ترک زبان، خود را - جدایی دین از دولت در چنین نهادهای دموکراتیک و خودمدیریتی سازمان می دهند، همانطوری که اکنون در روژوا "کردستان سوریه" بلبلیل موقعیت انقلابی در جریان است.

تجربه کردستان سوریه

در سال ۲۰۱۱ رژیم بعثی سوریه به دنبال سرکوب خونین اعتراضات مردم وارد جنگ با نیروهای اپوزیسیون شد که از جانب کشورهای ترکیه، قطر، عربستان و ... حمایت می شدند. دولت بشار ارتش خود را از مناطق کردستان عقب کشاند تا در مناطق استراتژیک تر متمرکز سازد. در نتیجه فرصتی برای مردم کردستان فراهم آمد تا حاکمیت خود را در منطقه مستقر سازند. حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) که از یک دهه پیش بعنوان اپوزیسیون دولت بشار اسد فعالیت می کرد، با وجود احزاب قدیمی تر که به دهه ۶۰ بر می گردند، در این مدت بسرعت گسترش یافته و رهبری جنبشی را بر عهده گرفت که تحت نام "**جنبش جامعه دموکراتیک (Tevdam)**" به میدان آمد. جنبشی که به سرعت در میان مردم منطقه گسترش یافت و قوی و محبوب شد. رهبران این جنبش از فرصت و خلاقیت که در نتیجه خروج ارتش و نهادهای دولت سوریه در کردستان بوجود آمده بود استفاده کرده و به اجرای یک سری اقدامات و طرح ها و برنامه هایی پرداختند که از قبل در دستور خود قرار داده بودند. از جمله،

در دل "جنبش جامعه دموکراتیک" انواع گروه ها، کمیته ها وانجمن ها در محلات شهرها و شهرک ها و روستاها برای ایفای نقش و دخالت در امور جامعه تشکیل شده اند. گروه های ویژه زنان، اقتصادی، محیط زیست، آموزش و پرورش، بهداشت و کسب و کار و تجارت، روابط دیپلماتیک، گروه های حل اختلاف میان افراد و دسته ها که کار به دادگاه نکشد و... از این قبیل اند. در این گروه ها یا کمون ها مردم عادی اعم از کرد، عرب، مسلمان، مسیحی، آسوری و ایزدی حضور دارند و افراد بالای ۱۶ سال در آن فعالیت می کنند. کمون ها معمولاً هر هفته جلسه دارند و در رابطه با تشکیل کمیته ها و مشکلاتی که مردم با آن در محل زندگی شان روبرو هستند صحبت می کنند. آنها نماینده خود را در گروه های اصلی در روستاها و یا شهرها دارند که "**خانه مردم**" خوانده می شود.

همچنین مردم یک ارتش دفاعی تأسیس کرده اند که از دو بخش اصلی یگان های مدافع خلق (ypg) و یگان های مدافع زنان (ypj) تشکیل شده است. بعلاوه، یک نیروی متشکل از زنان و مردان برای حفاظت از غیرنظامیان در مقابل هر گونه تهدید خارجی و یک واحد ویژه فقط برای زنان در مقابل تجاوز و خشونت خانوادگی سازمان یافته اند.

گام بعدی تشکیل مدیریتی هماهنگ کننده به نام **مجمع عمومی خلق** "اداره خودگردانی دموکراتیک" (Democratic Self Administration) بود. این مجمع در سال ۲۰۱۴ تشکیل و اجرای تصمیمات خانه مردم و وظایف دیگری در حاکمیت محلی را برعهده گرفت. مجمع عمومی خلق از ۲۲ زن و مرد تشکیل شده است که نصفی از نمایندگان زن هستند. در انتخاب این نمایندگان ملیت و مذهب و جنسیت نقشی ندارند. مجمع عمومی خلق و مدیریت جامعه در این مدت برنامه و قوانین و قراردادهایی را به تصویب رسانده و برای اجرا در دستور قرار داده است. در منشور و قرارداد اجتماعی

را تولید می کند.

اکنون این بخش از سوریه به سه منطقه "کانتون" تقسیم شده است: کانتون جزیره، عفرین و کوبانی. تنها در کانتون جزیره بیش از یک میلیون نفر زندگی می کنند. که شامل کردها، عرب ها، مسیحیان، چچی ها، ایزدی ها، ترکمن ها، آشوری ها، کلدانی ها و ارمنه است. ۸۰ درصد جمعیت کرد زبان است.

با آغاز جنگ در سوریه، ارتش اسد عمدتاً از منطقه عقب نشینی کرد اما بخشی از نیروهای دولتی در دو شهر بزرگ قامیشلی و الحسکه باقی مانده اند.

بافت اجتماعی کردستان سوریه عموماً روستایی است با شهرهای کوچک و فقیری که در آن فعالیت صنعتی چندانی برقرار نیست. با وجود این جزیره به لحاظ نفت، گاز و فسفاتها بسیار غنی است و ۷۰ درصد از گندم سوریه را تولید می کند.

کوبانی و ائتلاف کثیف ...

بلحاظ موقعیت اقتصادی در کردستان سوریه و در کانتون های جزیره و غفرین که تا کنون جنگ به انها کثیف نشده در حال حاضر، وضعیت بد است. تحریم های اعمال شده هم از طرف ترکیه است و هم دولت اقلیم کردستان عراق.

با وجود این مردم روی پای خود ایستاده و در برابر تحریم های ترکیه و اقلیم کردستان مقاومت می کنند. هنوز گندم زیادی برای نان هست و قیمت نان تقریباً رایگان است. نفت هم ارزان است و از آن برای سوخت در خانه، وسایل نقلیه و تجهیزات کوچکی که برای طیف وسیعی از صنایع مورد نیاز است، استفاده می شود. در حال حاضر نفت بیشتر از نیاز منطقه تولید که بخشاً صادر و یا ذخیره می شود. تولید برق یک مشکل است و کمبود آن از طریق ژنراتورهای محلی، با نرخ بسیار ارزان و تقریباً رایگان تولید می شود. ارتباطات تلفن زمینی رایگان وجود دارد و تلفن همراه از خط ترکیه و اقلیم کردستان استفاده می شود.

نقش زنان

در مورد زنان و نقش آنها در پاسخ سوال. در حقیقت زنان کردستان سوریه و مبارزان کوبانی نقش ویژه و منحصر بفردی در تاریخ دارند.

این دوره حیات و مبارزات مردم در منطقه خاورمیانه ایفا کرده اند. و این در جامعه پذیرفته شده است. زنان در مقامات بالای اداره جامعه در جنبش و حزب و مجمع عمومی خلق قرار گرفته اند. آنها سیستمی به نام رهبری مشترک دارند. جامعه اعم از مرد و زن پذیرفته اند که اگر زنان دست از فعالیت هایشان بکشند، جامعه می خوابد. بعلاوه زنان زیادی هستند که بطور حرفه ای در امور سیاسی، نظامی و جنگ حضور دارند. زنان چه در سیاست و اداره جامعه و چه در جنگ بسیار کارآمد، مصمم، جدی و بسیار شجاع هستند. حضور و نقش همه جانبه زنان آنها را نه تنها در جامعه کردستان سوریه بلکه در منطقه و ابعاد بین المللی در موقعیت ویژه ای قرار داده است که سمپاتی و احترام همگان را بر انگیزته و باور به برابری زن و مرد در میان توده های وسیعی از زنان و مردان ناباور جهان امروز را بالا برده است.

این ها پیش زمینه ها و مبانی و دلایل احساس قدرت مردم و خوشبینی شان است که مقاومت در کوبانی گوشه ای از آن را توضیح می دهد: **" مردم چیزهایی را با دستان خود ساخته اند و چیزی دارند که نمیخواهند از دست بدهند و برایش می جنگند."**

بعضی ها این جنبش را، انقلاب "روژآوا" یا کردستان شرقی، ضد سرمایه داری، مشابه کمون پاریس و غیره می نامند و پاره ای از چپ ها و کمونیست ها آن را آنارشیزم و عمل خودبخودی و انحلال رهبری و مرکزیت وعده ای هم در ادامه سیاست و افق ناسیونالیسم کرد ارزیابی می کنند...، اما این اسامی و تشابهات هنوز این جنبش را بطور واقعی توضیح نمی دهند. پیش بینی سرنوشت این جنبش و پایبندیش به آنچه که خود، جنبش دمکراتیک و مطالبات آزادیخواهانه و برابری زن و مرد می نامد، الان ممکن نیست و این بستگی به توازن قوای بین گرایشات سیاسی چه در جریان جنگ علیه داعش و چه پس از فرونشستن بحران در سوریه دارد. گرایش سوسیالیستی جدی ای در این جنبش باید متوجه این باشد که پروسه دمکراتیک کنونی و یا خود مدیریتی و غیره را جریانات بورژوازی و ناسیونالیستی بعنوان اصلاحاتی در سیستم

وروش سرمایه دارانه ی اداره اقتصادی و سیاسی جامعه به نفع خود مصادره نکنند.

برای مثال، تا کنون بیش از ۲۰ حزب سیاسی کرد و مسیحی در کردستان سوریه وجود دارند. چند حزب به جنبش دمکراتیک مردم اما اکثریت در بیرون از سیستم اداری جامعه اند و در آن مشارکت نکرده اند. نوازده حزب از آن ها تحت نام "اجلاس میهنی کردستان در سوریه" متحد شده اند و طرفدار حزب بارزانی در کردستان عراق هستند.

بدلیل سابقه خونین بین حزب دمکرات کردستان عراق برهبری مسعود بارزانی و حزب کارگران ترکیه "پ ک ک" که بیش از دو دهه است وجود دارد تغییر و تحولات کردستان سوریه با مخالفت بارزانی و دولت ترکیه که حامی بارزانی است مواجه شده است. بارزانی احزاب کرد اجلاس میهنی را بلحاظ مالی و تسلیحاتی کمک می کند. این احزاب به جنبش جامعه دمکراتیک و مجمع عمومی خلق نپیوسته اند و همگی از آزادی فعالیت سیاسی برخوردارند. این احزاب می گویند که حزب دمکراتیک خلق کردستان سوریه "pyd" و جنبش دمکراتیک به مردم خیانت کرده و با رژیم سوریه سازش کرده است. این در حالی است که خود به ناکارآمدی نیروهای دولتی در کردستان سوریه اذعان دارند.

با وجود این، احزاب مسیحی و حتی کسبه و بازاریان، صلح و امنیت و آزادی و عدم دخالت احزاب و جناح ها در زندگی مردم را مدیون جنبش دمکراتیک می دانند. این در حالیست که احزاب مخالف جنبش دمکراتیک شایع کرده اند که حزب دمکراتیک خلق کردستان سوریه به آنها اجازه فعالیت نداده است. در حالیکه احزاب وابسته به دولت ترکیه و بارزانی اند که با دخالت مردم در سرنوشتشان مخالفت دارند و خواهان حاکمیت احزاب و سهم بندی قدرت و ثروت بین احزاب بشیوه برادرانشان در اقلیم کردستان عراق هستند.

از نظر من مبارزه و مقاومتی که در کردستان سوریه و در کوبانی در جریان است و همبستگی و حمایت از این جنبش در سراسر منطقه نسبت به این جنبش، معنایی فراتر از یک مبارزه ملی دارد. این جنبش با شعارها و پرچم و تصاویر موجود، از سنت پ ک ک و احزاب ناسیونالیست موجود در منطقه فراتر می رود. بهمین دلیل است که دولت اقلیم کردستان و ترکیه و کشورهای مرتجع منطقه از طریق داعش علیه ایستاده و دولتهای غربی بخش بزرگی از ملاحظات شان را به آن اختصاص داده اند. مقاومت مردم کوبانی

در عمل بازی مستبدین و اسلامیستها ی داعشی و امپریالیستها را برهم زده است. امروز امیدی سر بر آورده است که ولو از نظر بعضی ها خرد و کوچک و موقتی باشد که نیست یا با اما واگر چپ حاشیه ای مواجه شود، اما اتفاقی تاریخی است که باید به استقبالش رفت.

کمونیست: چرا ما شاهد مقاومت مشابهی مثلا در عراق و کردستان عراق نیستیم و نبودیم؟

مظفر محمدی: تفاوت ها بسیار روشن و مشهود است. مقاومت مردم کوبانی بخاطر شجاعت این مردم و ترسو بودن برای مثال مردم شنگال یا موصل و غیره نیست. موصل در سناریوی سیاه بعد از حمله امریکا به عراق این باشد که پروسه دمکراتیک کنونی و یا خود مدیریتی و غیره را جریانات بورژوازی و ناسیونالیستی بعنوان اصلاحاتی در سیستم

های زن و مرد هیچ اراده و اختیاری در سرنوشت خود نداشتند. مردمان موصل و شنگال و یا حلب در عراق و سوریه، انسان های بی اراده ای بیش نبودند. اراده و اختیار از این مردم سلب شده بود. بنا براین، چیزی نداشتند از آن دفاع کنند. حتی قدرت دفاع از جان و مالشان را از آنها سلب کرده بودند.

اما در کردستان سوریه و در کوبانی، از مدت ها پیش زنان و مردان در کنار هم دخالت در سرنوشت خود را تمرین و تجربه می کردند، مسلح شده بودند و در نهادهای اجتماعی، اداری و نظامی سازمان یافته بودند. این مردم داشتند زندگی رابا دستان خود می ساختند.

زندگی ای که باقیمانده دولت و ارتش سوریه در کردستان سوریه جرات در دخالت و دست زدن به آن را نداشت. زمانی که داعش به کوبانی حمله کرد، جمعیت عظیم زنان و مردان و جوانان و سالمندان برای دفاع از چیزی که با دستان خود ساخته بودند برخاستند. زندگی ای که احساس می کردند مال خودشان است. این را مقایسه کنید با کردستان عراق. خودشان می گویند بیش از دو دهه است کردستان عراق دست کرده است. این کردها کیها هستند؟ حزب بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی. مردم زحمتکش کردستان عراق از زن و مرد و پیر و جوان بیش از دو دهه است با چشمان خود می بینند که چگونه ثروت از سر و کول جامعه بالا می رود اما آنها سهمی ندارند. نه در قدرت و نه در ثروت سهمی ندارند. تعداد میلیاردها و بقول خودشان "فرعون ها" در شهرهای کردستان عراق روز بروز بیشتر می شود. شهرک های عظیم مسکونی با آسمان خراش ها و ویلاهای لوکس هر روز از این و آن گوشه شهر سر بر می آورند. تعداد هتل ها و پاساژها و بازارهای لوکس و ماشین های سوپرلوکس با ثروتمندترین پایتخت های کشورهای اروپایی قابل مقایسه اند. مردم زحمتکش اعم از کارگر و کارمند و معلم و پرستار شهرهای کردستان اینها را با چشمان خود می بینند و از خود می پرسند اینها از کجا آمده اند؟ صاحبان این مجتمع ها و پاساژها و هتل ها و شرکت های بزرگ و کوچک کیها هستند؟ و جواب را همه بخود می دهند: مسوولان و رهبران احزاب حاکم و سرمایه داران همکار و وابسته به این احزاب... این را مقایسه کنید با کردستان عراق. خودشان می گویند بیش از دو دهه است کردستان عراق دست کردها کیها هستند؟ حزب بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی. مردم زحمتکش کردستان عراق از زن و مرد و پیر و جوان بیش از دو دهه است با چشمان خود می بینند که چگونه ثروت از سر و کول جامعه بالا می رود اما آنها سهمی ندارند. نه در قدرت و نه در ثروت سهمی ندارند. تعداد میلیاردها و بقول خودشان "فرعون ها" در شهرهای کردستان عراق روز بروز بیشتر می شود. شهرک های عظیم مسکونی با آسمان خراش ها و ویلاهای لوکس هر روز از این و آن گوشه شهر سر بر می آورند. تعداد هتل ها و پاساژها و بازارهای لوکس و ماشین های سوپرلوکس با ثروتمندترین پایتخت های کشورهای اروپایی قابل مقایسه اند. مردم زحمتکش اعم از کارگر و کارمند و معلم و پرستار شهرهای کردستان اینها را با چشمان خود می بینند و از خود می پرسند اینها از کجا آمده اند؟ صاحبان این مجتمع ها و پاساژها و هتل ها و شرکت های بزرگ و کوچک کیها هستند؟ و جواب را همه بخود می دهند: مسوولان و رهبران احزاب حاکم و سرمایه داران همکار و وابسته به این احزاب... بین المللی را دیده اند.

این را مقایسه کنید با کردستان عراق. خودشان می گویند بیش از دو دهه است کردستان عراق دست کردها کیها هستند؟ حزب بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی. مردم زحمتکش کردستان عراق از زن و مرد و پیر و جوان بیش از دو دهه است با چشمان خود می بینند که چگونه ثروت از سر و کول جامعه بالا می رود اما آنها سهمی ندارند. نه در قدرت و نه در ثروت سهمی ندارند. تعداد میلیاردها و بقول خودشان "فرعون ها" در شهرهای کردستان عراق روز بروز بیشتر می شود. شهرک های عظیم مسکونی با آسمان خراش ها و ویلاهای لوکس هر روز از این و آن گوشه شهر سر بر می آورند. تعداد هتل ها و پاساژها و بازارهای لوکس و ماشین های سوپرلوکس با ثروتمندترین پایتخت های کشورهای اروپایی قابل مقایسه اند. مردم زحمتکش اعم از کارگر و کارمند و معلم و پرستار شهرهای کردستان اینها را با چشمان خود می بینند و از خود می پرسند اینها از کجا آمده اند؟ صاحبان این مجتمع ها و پاساژها و هتل ها و شرکت های بزرگ و کوچک کیها هستند؟ و جواب را همه بخود می دهند: مسوولان و رهبران احزاب حاکم و سرمایه داران همکار و وابسته به این احزاب... بین المللی را دیده اند.

خوب. اگر اتفاقی چون کوبانی مثلا در اربیل یا سلیمانیه و کرکوک بیفتد این مردم چه دارند از آن دفاع کنند؟ قدرت یا ثروت؟ هیچکدام. و به این دلیل است که با اولین تعرض از جانب هر جنایتکاری باشد این مردم تنها جان خود و کودکانشان را دارند که تلاش می کنند نجاتش دهند و فرار کنند...

بهمین دلیل است که امروز بارزانی و حزیش با تغییر و تحولات در کردستان سوریه مخالفت می کنند و احزاب وابسته بخود در این منطقه را تسلیح و تجهیز میکنند و در مقابل پیشروی مردم و اراده و اختیارشان در زندگی اخلاص می کنند. در آخرین مذاکره حزب بارزانی با نمایندگان حزب دمکراتیک خلق کردستان سوریه شرط بارزانی تغییر سیستم خودمدیریتی کنونی در کردستان سوریه به پارلمان و تقسیم قدرت بین احزاب همانند سیستم کردستان عراق بود. تا کنون این فشار باعث شده است که احزاب وابسته به دولت اقلیم بارزانی، بتوانند سهمیه ۴۰ درصدی در اداره امور جامعه را بدون انتخابات کسب کنند. این اولین ضربه به دخالت مردم و تحمیل حاکمیت احزاب و فشار بر مردم برای عقب نشینی از دستاوردهایشان است. اما این وضعیت هنوز تثبیت شده نیست و باید دید که

دولت ترکیه مدتها است از نیروهای مسلحی که تحت نام ارتش آزاد و غیره توسط امریکا و ناتو حمایت کشورهای مرتجع منطقه از جمله خود ترکیه سازمان یافته، برای سرنگوی بشار اسد نا امید شده و اکنون انجام این کار را در ناصیه داعش می بیند و می خواهد در همکاری با این جریان ضد انسانی به آرزوی حذف رقیب خود در همسایگی اش رسیده و دولت اسلامی متحد خود در سراسر سوریه را سر کار بیاورد. این ها واقعیات بی پروا برگردی هستند که در مقابل چشمان دنیای متمند و آزاد جهان اتفاق می افتد. باید جلو این سناریوی سیاه تر از شرایط کنونی در منطقه و بویژه در سوریه که توسط دولت ترکیه سازماندهی و رهبری می شود، ایستاد. حمایت های تاکنونی بین المللی از مقاومت مردم کوبانی قابل ستایش است، اما کافی نیست. اکنون باید فشار افکار عمومی و کلیه شخصیتها، نهادها و احزاب و جریانات آزادیخواه و انساندوست بین المللی و بویژه طبقه کارگر آگاه جهان، بر اعتراض علیه دولت ترکیه متمرکز شود. مردم جهان فراخوان و خواسته های " مدیریتی کانتون کوبانی" خطاب به سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی را دیده اند.

رهبران مبارزه و مقاومت مردم کوبانی تخمین زده اند که با موجودی کنونی مواد غذایی، آب و سوخت، مردم کوبانی نمی توانند مدت طولانی زنده بمانند. اکنون علاوه بر مبارزین مسلح شهر، هزاران زن و مرد و کودک در این شهر زیر حملات داعش و محاصره ارتش ترکیه زندگی می کنند. مردم کوبانی از جامعه بین المللی می خواهند که، یک مسیر (کریدور) برای کمک های بشردوستانه تحت کنترل مجامع بین المللی ایجاد شود، هیاتی بین المللی برای بررسی وضعیت کوبانی اعزام گردد، به تامین و عرضه مواد غذایی و آب آشامیدنی مردم کمک شود و تیم های بین المللی پزشکی برای مراقبت های درمانی اعزام گردد...

این خواسته های انسانی تنها با شکستن محاصره کوبانی توسط تانک های ارتش ترکیه ممکن است. فشار افکار عمومی بین المللی و اعتراض و خواست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در سراسر جهان، می تواند و باید دولت ترکیه را به برداشتن موانع بر سر راه

جنگ ناپیگیر علیه داعش

ریبوار احمد



داعش به مثابه یک نیروی درنده اسلامی، براننده نابودی است. هر نیرویی که در این امر مُصر باشد، حتی اگر آن نیرو آمریکای رهبر جهانی تروریست دولتی هم باشد، که بخاطر اهداف و منافع سیاسیش، قابل حمایت هم نباشد، حداقل نباید نفس جنگش با داعش محکوم شود. اما آمریکا نمیخواهد دست به این اقدام بزند و قبلاً هم آنرا بحث کرده ایم. خود آمریکا خالق داعش است و اکنون نیز از آن به عنوان ابزاری استفاده میکند. قبلاً از طریق پشتیبانی داعش از طریق موکلینش در منطقه و بعداً با بر افراشتن پرچم عوامفریبانه "جنگ با تروریسم" از این قضیه استفاده میکند برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در عراق و سوریه و کل خاورمیانه، بمنظور کوتاه کردن دست رقبای منطقه ای و جهانی خود از صحنه سیاسی عراق و منطقه و همینطور ایجاد توازن در عراق و سوریه بنفع نیروهای گوش فرمان خود. تنها در چنین چارچوبی است که یک بار با علم کردن داعش و بار دیگر با هیاهوی "جنگ بر علیه تروریسم" و زدن داعش برای آمریکا جایگاه پیدا میکند. آمریکا به این ترتیب توانسته است دولتهای غربی را هم پشت سیاستهای خود به صف کند. حکومت عراق نیز، چه با مالکی و چه با عبادی خیلی هرزه تراز آنست که بعنوان نیرویی که بتواند داعش را شکست دهد روی آن حساب کرد. این حکومت خود در پایه نوع دیگری از داعش است و با سیاست و عملکرد چندساله خود مانند یک حکومت بورژوایی سرکوبگر ناسیونالیستی - طایفه ای اسلام شیعی و دست پرورده جمهوری اسلامی، با تحمیل کردن بیحقوقی و ستم و سرکوب مردم عراق و پیاده کردن سیاست آپارتاید قومی - مذهبی شیعه علیه مردم منتسب به مذهب سنی و اعمال محاصره و و قطع نان مردم کردستان، نقش بزرگی در عمیق کردن نفاق و کشمکش قومی و طایفه ای بازی کرده و بدین طریق به میدان دار شدن داعش یاری رسانده که آن هم از این کشمکش و آپارتاید طایفه ای استفاده کرده است.

بگذار ببینیم جنگ حکومت اقلیم کردستان در این میان چه جا و مکانی دارد؟ چند ماه است جنگ میان حکومت اقلیم کردستان و داعش در جریان است. هر از گاهی یکی دیگری را از چند منطقه بیرون میراند، بدون آنکه نشانه ای از سرانجام و پایان این جنگ پیدا باشد، تا جایی که مردم از دنبال کردن اخبار این رویدادها و جنگ و گریز آنها خسته شده اند. از دهم ژوئن که داعش موصل و مناطق وسیعی از عراق را اشغال کرد و سپس به مناطق دیگری از کردستان پیشروی کرد، تاکنون از بعضی مناطقی که بعد از ۱۰ ژوئن تصرف کرده بود بیرون رانده شد اما هیچکدام از مناطقی که قبل از این تاریخ اشغال کرده است از او پس گرفته نشده است. بدین طریق نتیجه چند ماه اخیر جنگ این دو نیرو این شده است که داعش چند منطقه دیگر مانند سنگال و شهرها و نواحی دیگری را به اشغال خود درآورده است. در این

اما پیش از آنکه این مسئله را شکافته و در مورد محتوا و اهداف این جنگ قضاوت بیشتری داشته باشیم، اگر وقایع را با دید وسیعی بنگریم، بما کمک میکند که دانسته شود که این جنگ اساساً چگونه وارد میدان بازی شد و چه اتفاقات و ماجراهایی از سرگذرانده شد و ناسیونالیسم گردبا این مسئله چگونه رفتار کرد. و بالاخره این جنگ چه جایگاهی در جنگ علیه تروریسم دارد؟

تهاجم داعش و تهدید به اعلام استقلال کردستان

بگذار بادقت بیشتری به این سناریو بنگریم و ببینیم که این جنگ از ابتدا چگونه پدید آمد و حکومت اقلیم کردستان چگونه با آن برخورد کرد؟ اگر کمی به عقبتر به ۱۰ ژوئن برگردیم، داعش برق آسا با همکاری همه جانبه عوامل و نمایندگان آمریکا در منطقه، بویژه دوست و متحد بارزانی و حکومت اقلیم یعنی دولت ترکیه، با چند هزار سارق مسلح شهر موصل و مناطق اطراف را اشغال کرد. نیروی بزرگ و تا دندان مسلح ارتش عراق با یک فوت داعش و بدون مقاومت نابود شد و تمام تسلیحات خود را برای داعش بجای گذاشت. ارتش عراق در مناطقی متنازع عقب نشینی کرد (مناطق است که به مناطقی متنازع شناخت شده است مثل کرکوک) هم که دولت مرکزی و دولت اقلیم بر سر آن کشمکش دارند. شهروندان استان موصل و چند ناحیه از کرکوک و تکریت و... زیر دست جنایتکاران درنده داعش قرار گرفتند. در همین زمان مسعود بارزانی اعلام میکند که "این فرصت!" است. مناطق عرب زبان با مردمش تماماً پیشکش داعش، امروز روز جشن "است!" است! اینکه مردم عرب زبان این مناطق دچار چه مصیبتی خواهند شد و داعش بعداً به چه بلایی برای کل منطقه تبدیل میشود به جهنم! در این "فرصت طلایی" تقریباً تمام مناطق متنازع (مورد اختلاف با دولت مرکزی) بدست نیروی پیشمرگ افتاد. در این اثنا بارزانی گفت که ما کاری به کار داعش نداریم، مناطقی که تصرف کرده اند برای داعش و مناطقی که بدست ما افتاده است برای ما. ماده ۱۴۰ اجرا شد و دیگر ما بحثی سر آن نداریم. با افتخار و بسیار از خود راضی اعلام کرد: در اولین فرصت رفراندوم جهت استقلال کردستان و تشکیل دولت گردی راه میاندازیم. همزمان با این واقعه، تبلیغات و پروپاگاندا لجام کسبخته نژادپرستانه و قومپرستانه بر علیه عرب زبانان راه افتاد دال براینکه تمام اعراب و از جمله آنهایی هم که آواره کردستان شده اند داعشی هستند! این بهانه ای مناسب بود برای استفاده از "فرصت طلایی" ایجاد شده بعد از تهاجم داعش و پشت کردن به محنت و فاجعه ای که به زندگی میلیونها شهروند عرب زبان و غیرعرب زبان آن مناطق تحمیل شد.

رفراندوم در صورتیکه بمعنی رای آزادانه مردم باشد، بایستی در فضایی آزاد و آرام و بدون دخالت هیچ نیروی نظامی و مسلحی به پیش برود و واقعا مردم بتوانند با رای آزاد خود در مورد آینده تصمیم بگیرند. اما بارزانی از قبل مناطقی که دهها سال است بر سر حاکمیت بر آن مناقشه و اختلاف است و قرار بود با رفراندوم تکلیفشان روشن شود، در فرصت حمله داعش و شکست

ارتش عراق با اتکا به نیروی پیشمرگ تکلیف آنرا روشن کرده و بدنبال فوری بحث رفراندوم برای استقلال کردستان با ضمیمه کردن این مناطق به حکومت اقلیم را طرح کرده است. در حالیکه بر اساس آخرین آمار خود دو حزب حاکم در کردستان در زمان آخرین انتخابات پارلمان عراق، در استانی مانند کرکوک ۵۱ درصد گرد زبان و ۴۹ درصد غیرگردزبان هستند، هرچند تردیدی در آن نیست که این آمار را نیز به نفع خود تنظیم کرده اند. اما حتی اگر بر مبنای آمار خود آنها هم حساب کنیم و بر این اساس ناسیونالیستی که همه کردزبانان کرکوک بدون مراجعه به خودشان رای آنها را به نفع پیوستن این استان به حکومت بارزانی حساب شود، هنوز بارزانی رای و اراده ۴۹ درصد شهروندان این منطقه را زیر پا گذاشته است. این هم پرواضح است که اگر چنین تعیین تکلیف میشد، معلوم است چه نابسامانی، کشمکش و ناامنی را بدنبال داشت.

اساس پروژه مسعود بارزانی از این قرار است: اول - تهاجم داعش و اشغال موصل فرصتی است برای کردها. برای تمام بشریت آزادیخواه دنیا سربلند کردن و تسلط پیدا کردن داعش فاجعه بود اما برای ناسیونالیسم گرد فرصتی طلایی و روزملت گرد بود. انگار گرد جدا از تمام بشریت و نوع دیگری از مخلوقات است! دوم - یکی کردن سیاست خود با دولت ترکیه که حامی داعش است، معامله عملی با داعش و چشم بستن بر بربریتی که داعش به مردم مناطقی زیر سلطه خود تحمیل کرده است. سوم - یک سره کردن سرنوشت مناطق مورد اختلاف به نفع ناسیونالیسم کرد در فرصت حمله داعش و شکست ارتش عراق. چهارم - فراخوان به رفراندوم و استقلال کردستان با هدف فشار بر دولت مالکی... هر چند فراخوان بارزانی سو استفاده از احساس مردم کردستان و خواست برحق آنها برای استقلال بود. اما یکایک پایه و ستونهای این فراخوان تا مغز استخوان ارتجاعی، فرصت طلبانه، قومپرستانه، راسیستی، غیرانسانی و غیر مسئولانه و جای سرزنش بود، اگر از زاویه انسانی و آزادیخواهی و مراجعه به رای مردم و رفراندوم به آن نگاه میکردید.

تراژدی سنگال و نقش ناسیونالیسم گرد

تردیدی نیست که بربریت اسلامی داعش فاجعه سنگال را آفرید و این جرم جنایتکارانه به عهده او است. اما حکام ناسیونالیست گرد نیز مسئولیت بزرگ و مستقیمی در قبال این فاجعه دارند. احزاب ناسیونالیست گرد همیشه تلاش کرده اند از نتیجه فاجعه های انسانی که به مردم تحمیل شده به نفع خود استفاده کنند و سیاست خود را چنین گذاشته اند که از نتیجه تراژدیهای انسانی در زندگی مردم، حاکمیت خود را تحکیم بخشند. هم معامله سیاسی آنها نسبت به فجایع حلچ و انفال و آوارگی ۱۹۹۱ مردم کردستان آشکارا است و هم نقش خود آنها در ایجاد هریک از آن فجایع. این بار هم تراژدی مردم سنگال دستمایه ای برای کسب پشتیبانی دول غربی از ناسیونالیسم گرد و پروژه سیاسی و نظامی آنها شد. ماجرا بسیار روشن و ساده بود، علیرغم اینکه دو ماه بود که

←

کارگر ایران و جهان یک سنگر دفاعی انقلابی است. دفاع سرسختانه و پیگیر همه جانبه از این سنگر، بشریت آزادیخواه و برابری طلب را در دنیای سیاهی که بورژوازی جهانی با راه اندازی جریان ارتجاعی و باندسیاهی، ساخته است، گامی به جلو می برد و امید به پیروزی را تقویت می کند!

خواستی را تحمیل نمایند. آیا تکرار این در شهرهای اروپایی درحمایت از کوبانی و در محکومیت دولت ترکیه ممکن نیست؟ تصور کنید هزاران و ده ها هزار نفر از آزادیخواهان و انسان دوست های جهان در مرز کوبانی چادر زده باشند و تحصن کنند تا راه به کوبانی باز شود. انسان هایی که به همراه خود دکتر، پرستار، دارو، غذای کنسرو، لباس گرم آورده باشند تا به کوبانی بفرستند! همه این کارها ممکن است. و این مسوولیتی تاریخی بر دوش همگان است. بر دوش همه ما است.

نهایتاً می خواهم تاکید کنم که کمپین های حمایت از کوبانی و علیه داعش ودولت ترکیه حداقل کاری است که می توان و باید کرد. در منجلاب کنونی که در جهان براه افتاده است، کوبانی برای طبقه

انعطاف می کند. اگر این فشار ادامه پیدا کند، امکان بازگشایی کریدوری برای ارسال کمکهای بشردوستانه و رفت و آمد به کوبانی وجود دارد. باید نهادهای بشردوست مانند صلیب سرخ، یونیسف و بخصوص افکار عمومی جهانی را پشت فراخوان و خواستهای مدیریت کانتون کوبانی کشاند. جهان به این بزرگی و با چند میلیارد انسان نباید و نمی تواند نسبت به این تحولات بی تفاوت باشد. شرم آور و دردناک است اگر دنیای امروز ناظر بی طرف و نافعال مرگ بهترین انسان های دوران ما باشد، اعتراض نکند، کمک نفرستد و راهی باز نکند.

در اعتراضات به اصطلاح مدنی هزاران نفر در پارک و یا میدانی بزرگ شهرها چادر می زنند، تحصن می کنند و اعتراض می کنند تا

کوبانی و انتلاف کثیف ...

اجرای خواستهای مردم کوبانی مجبور کند! بشریت آگاه جهان امروز در مقابل مسوولیت تاریخی مبارزه علیه محاصره اقتصادی و نظامی با شرکت و حمایت دولت ترکیه علیه کودکان، زنان و مردان مبارز و آزادیخواه کوبانی قرار دارد!

ممکن است گفته شود ترکیه تصمیمش را گرفته و آمریکا وناتو هم نتوانسته اند قانعش کنند که دست ازحمایت داعش بر دارد. اما من معتقدم اگر تغییر سیاست ترکیه به تمامی ممکن نشود، یک کمپین تبلیغی، سیای و آکسیون مداوم و پیگیر و سراسری چه در داخل ترکیه و چه در کشورهای اروپایی، ترکیه را مجبور به درجه ای از عقب نشینی و

جنگ ناپیگیر علیه ...

خطر تهاجم داعش برای همه آشکار بود، و در حدود دوماه بود که اعلام می شد نیروی پیشمرگ در آماده باش کامل است برای رفع خطر تهاجم داعش و تهاجم داعش هم پیش بینی شده بود، این فقط حکومت اقلیم و بویژه حزب بارزانی بود که در توافق با سیاست دولت ترکیه و با در پیش گرفتن سیاست بهره گرفتن از آمدن داعش، این را بعنوان فرصت طلایی برای ملت کرد می دید و اعلام میکرد که داعش با ملت کرد جنگی ندارد. سرانجام داعش حمله کرد و بدون آنکه با هیچ مقاومتی روبرو شود، تراژدی سنگال را آفرید.

همانطور که مردم سنگالی اوایل در شبکه های تلویزیونی میگفتند، صبح زود نیروی پیشمرگ و نیروهای زیرفانی (نیرویی ویژه مختص حزب بارزانی) بدون شلیک یک گلوله برای دفاعی از مردم، شهر را جا گذاشته و فرار کردند. تاکنون هم کسی پاسخی صریح و روشن نداده است که این سناریو چگونه بود و چرا رویداد. تنها توجیه این بهانه است که از نظر تسلیحاتی، داعش از نیروی پیشمرگ مجهز تر است...! اما سؤال این است که در آن ابتدا و در سنگالی که هیچ مقاومتی نشده، قیاس تسلیحاتی داعش و پیشمرگ از کجا کشف شد؟ آیا تنها یک مفری هم نبود برای باز کردن راه برای مردم که درسایه سلطه آنها خود را بی خیال میدیدند؟! ویا حداقل امکان نبود که مردم را از نقشه فرار خود آگاه سازند؟ در این صورت حداقل از همه زوایا ابعاد فاجعه خیلی کمتر می بود. علاوه بر این چرا بعدا دولت اقلیم با آن همه امکاناتی که داشت و تا هم اکنون هم که چندین ماه است، مردم آواره سنگال را در کوه و بیابان گرسنه و در معرض تعرض داعش تنها گذاشته اند، و حتی حاضر نیستند به آنها اسلحه بدهند تا از خود دفاع کنند؟ بجای یاری و کمک، در فکر آن هستند که آن فاجعه عظیم ترشود و قول داده اند که آنرا بعنوان نسل کشی بشناسند، برای اینکه مانند انفال و حلبچه از نتیجه این تراژدی نیز سودی بدست آورند. حقیقتا هم مانند نتیجه آن تراژدی خیر و برکت بر سرشان بارید.

در حقیقت این بار مردم سنگال قربانی سیاست و اهداف ناسیونالیسم کرد شد. بدینصورت تراژدی بوجود آمد تا یک بار دیگر ناسیونالیسم کرد آنرا دستمایه تحریک احساسات مردم دنیا کند و سندی شد برای دخالت میلیتاریستی آمریکا و دول بزرگ که همیشه ناسیونالیسم کرد چشم براه آن بود. این یکی از شگردهای بسیار خطرناک و ناقهرمانانه فراخوان بارزانی بود برای دولت مسقل کرد. اولین قربانیان این سیاست نابودی مردم سنگال و آواره شدن جمعیت وسیعی از "گویر و مخمور و جلاله و سعدیه و... بود. این تبنای و معامله با زندگی مردم سنگال در برابر دیدگان دهها جریان ناسیونالیستی چپ و راست کرد در هر چهار بخش کردستان رویداد، بدون آنکه هیچکدام کلامی برای محکوم کردن این سیاست حکومت اقلیم و بارزانی و نقش آنها در ایجاد تراژدی مردم سنگال بزبان آورده باشند.

جنگ با ترور به نیابت از مردم جهان

حکومت اقلیم کردستان با منطبق کردن سیاست خود با سیاست دولت فاشیستی ترکیه و محور منطقه ای و جهانی آن، فکر میکردند با معامله و تعامل با داعش و چشم بستن بر بربریت این باند اسلامی، میتوانند وزنه خود را در کشمکش سیاسی عراق سنگینتر کنند، و مطلقا برای آنها مهم نبود که

داعش جهانی واقعی برای میلیونها انسان از شهروندان آن جامعه از عرب زبان، کرد زبان، ترکمن زبان، مسلمان، مسیحی و یزیدی و بی دین ... در مناطق موصل و کلا غرب عراق ایجاد میکند. اما زمانی که یورش داعش به خود آنها از خواب بیدارشان کرد و پایتخت حکومت خود را در خطر دیدند، آنگاه لاف جنگ انسانیت علیه داعش را زدند و گفتند که وظیفه انسانی تمامی جهان است که ازملت کرد پشتیبانی کنند. این منطق ناسیونالیسم قوم پرست کرد است که: "درصورتیکه نیرویی مانند داعش هر تراژدی برسر مردم غیرکرد بیاورد، به شرط آنکه کاری به کار کرد نداشته باشد، نه تنها هیچ توجه انسانی را نمی طلبد، بلکه میتواند فرصتی برای ملت کرد باشد! اما اگر این تعرض رو به کرد بود، آنوقت مسئله ای انسانی است و وظیفه تمام بشریت است که با کرد همکاری کند". احزاب ناسیونالیستی حاکم قیلا هرگز از تعریف و تمجید نیروی پیشمرگ و توان و قدرت بی پایان آن سیر نمی شدند، اما این بار برای کسب پشتیبانی سیاسی و نظامی دول غربی، اعلام کردند که نیروی پیشمرگ بی امکانات و دست خالی است و با کلاشینکوف زنگ زده دوران قدیم با داعش جنگ میکند. همزمان بزرگترین کمپین برای تقدیس سلطه و حاکمیت خود راه انداختند، فقط با سرود و آواز تمجید آمیز از خود اکتفا نکردند، بلکه و بعلاوه با اتکا به فرهنگ عقب مانده از پیشمرگ افسانه ساختند و زن هنرمند ناسیونالیست هم اعلام کرد که آماده نکاح جهادی با پیشمرگ است!

اگر قبلا پشتیبانی از داعش توسط هم پیمانان منطقه ای آمریکا راهی بود برای تغییر توازن میان نیروهای منطقه به نفع متحدین غرب بعد از شکستهای آمریکا در عراق و سوریه، در مرحله بعد ظاهر شدن با ادعای رهبری جهان در "جنگ علیه تروریسم" و به پا کردن جنگ علیه داعش، بهانه ای تازه و مناسب شد برای دخالت دوباره میلیتاریستی آمریکا در منطقه و از سرگیری کار ناتمام و سیاستهای شکست خورده قبلی خود است. این اساس اهداف اوپاما برای نقشه "سی سال جنگ جهات نابودی داعش" بود. در چند ماه گذشته لاف و گزافه گویی "جنگ علیه تروریسم" که هیچ جایگاهی در از بین بردن داعش نداشته است، اما برای پیشبرد اهداف و سیاستهای آمریکا در منطقه، بویژه در میدان سیاسی عراق و متعهد کردن حاکمیت عراق برای خواسته های آمریکا، موثر بوده است. بهمین اندازه و بر اساس پیشرفت در این زمینه، سیاست جدیدتر آمریکا در این جهت است که این جنگ را در جهت تغییر معادله سیاسی در سوریه بر علیه اسد، که یک ستون محوری هم پیمان رقیب آمریکاست، ادامه بدهد. ناسیونالیسم کرد که مدتهاست افق خود را به استراتژی آمریکا در منطقه گره زده است، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد که در لیست هم پیمانان آمریکا در این "جنگ علیه تروریسم" جایی برایش پیدا شود. این مضمون ادعای آنها مبنی بر "به نیابت از همه جهانیان بر علیه ترور می جنگیم"، است.

خود یقه این حکام را بگیرند، بلکه بدهکار هم شده‌اند. تا "جنگ علیه ترور به نمایندگی از تمام جهان" برقرار است، تسلیحات و پول و پشتیبانی غرب برای احزاب حکومتی فراوان است و میتوانند خود را مسلحتر و بنیاد سلطه خود را محکمتر نمایند. داعش و جنگ داعش نیز به آنها فرصت میدهد که امتیاز بیشتری از حکومت مرکزی بگیرند. همینطور در پشت پرده این جنگ، سناریوهای متنوعی به پیش میرود؛ کردستان میدان مافیاهای قاچاقچی اسلحه شده است که مهمات جنگی و تسلیحات را باهواپیما حمل و نقل میکنند. داد و ستد با خود داعش هم راهی برای بدست آوردن پول برای سرمایه دارهای "اقا زاده" و دارای پشتیبانی از درون احزاب حاکم شده است.

طرح یک پرسش میتواند کمک کند تا ماهیت سیاسی این جنگ و اهداف آن از دیدگاه آمریکا و حکومت اقلیم هم پیمان آنرا نشان دهد. این جنگ همیطوری قرار است تا کی دوام داشته باشد و کی میتواند داعش را از بین ببرد و یا حداقل بیرون براند؟ فکر نمیکنم که هیچ پیشمرگ و فرمانده و رهبری از ناسیونالیست ها پاسخ خوشبینانه ای برای این پرسش داشته باشند. اما چرا چنین است؟ آیا بخاطر آنکه داعش شکست ناپذیر است؟ آیا بدین دلیل است که تسلیحات داعش پیشرفته تر از آن همه تسلیحاتی که در دست آمریکا ست و در اختیار حکومت اقلیم هم بفرآوانی گذاشته شده است؟ آیا راهزنان مسلح داعش جسارت و شهامت زیاد از حد دارند؟ خیر، اینها هیچکدام واقعی نیستند، لافزنی و گزافه گویی و دروغ و افسانه سرایی اند. این البته تبلیغات و پروپاگاندا بی پایه من نیست، زنان و مردان مسلح به سلاحهای سبک و کلاسیک در کوبانی این حقیقت را برای تمام جهانیان اثبات کرده اند و دیگر کسی نمیتواند آنرا انکار کند.

پاسخ این "چرا" این است که حکومت اقلیم و هم پیمانان جهانی آمریکا، نه تنها برای نابودی داعش قاطعانه جنگ نمیکنند، و نابودی داعش جزو سیاست و برنامه آنها نیست، بلکه جنگ با داعش، برای آنها یک بازی سیاسی است. این جنگ قرار و لازم نیست با نابودی داعش خاتمه اید، بلکه قرار است در خدمت سیاست آمریکا در عراق و سوریه و منطقه باشد و در این چهارچوب نیز، تا آنجایی که به داعش مربوط است سرانجام منطقی آینده این جنگ میتواند با داعش معامله و سازش بشود به شرطی که خود را با سیاست آمریکا در منطقه تطبیق دهد و نسبت به گوش بفرمانان آمریکا در منطقه پارا از گلیم خود دراز تر نکند. آنگاه ممکن است در پروسه ای در قدرت سیاسی عراق بعنوان یکی از جریانان نماینده سنی و در سوریه نیز ممکن است بعنوان اپوزیسیونی "انقلابی" بمنظور برآورد اهداف آمریکا و غرب در برابر رژیم اسد مورد پسند واقع شود.

جنگ واقعی علیه تروریسم

چه چیزی از این واضحتر است که تارومار کردن داعش چقدر نظامی است، بهمان میزان و حتی بیشتر سیاسی است؟ جنگی است برای لگدکوب کردن آن قوانین و بنیاد و ایدئولوژی و حزب و خانقا و مسجد و آخوندهای فتوادهنده که روزمره در اماکن عمومی تبلیغات بنفع داعش میکنند و داعش تولید میکنند. دقیقا بمانند کانتون جزیره که جسورانه اقداماتی کرده و در این راه قدمهایی برداشته است. اما احزاب حاکم کردستان عراق

۲۳ سال است قانون و احکام اسلامی داعش را تحمیل میکنند و با تمام وجود از آن محافظت میکنند. برنامه داعش بخشی از برنامه تحصیلی حکومت اقلیم کردستان است، بنیاد شرعی و روش داعش، بنیاد حکومت و قانون کردستان است و جامعه را برمبنای آن پیش میبرند، وزارتخانه و دهها سازمان و اداره و هزاران کارمند و پولهای فراوانی برای توسعه دادن اسلام نوع داعش اختصاص یافته است، آخوندهای لومپن داعش کردی در سلیمانیه و اربیل در پناه سلطه حکومت اقلیم جرات پیدا میکنند صالح مسلم و کانتون جزیره را به شیوه داعش تهدید کنند. دوایر دولتی این حکومت آنقدر مشغول اجرای فتوهای داعشهای کردی هستند که به انجام امور عادی و خدماتی مردم نمیرسند. احزاب کردی بنام تکثر و جمعگرایی، جریانات اسلامی را به درون حکومت آوردند و وزارتخانه را هم تقدیمشان کردند؛ از سپردن وزارت زنان عراق به داعش های نقابدار کردستان حمایت کرده اند. درحالیکه اگر قرار براین باشد که وزارتخانه و یا ارگانی برای کوچکترین کمک به مسئله زن سازمان یابد، بایستی قبل از هر چیز برنامه ای برای آن تنظیم کرد که زنان را از مجازات و عقب ماندگی اسلامیون و قوانین و احکام زن ستیز آنها نجات داده و محافظت کند. اما انگار در این مملکت همه چیز وارونه است، زنان را بدست اسلامیون سپرده اند تا بهتر به بردگی شان بکشند!!! با این همه میدان دادن و نوازش کردن تحجّر و عقب ماندگی و تروریسم اسلامی، دیگر جنگ صرفا نظامی علیه داعش از نوع آنچه تاکنون در جریان است، نه تنها کار ساز نیست بلکه به یک بازی سیاسی تبدیل میشود و تا یک راهزن داعشی از بین میروند، دو راهزن تازه تولید میشود و زمینه بهتری برای رشد داعش آماده میشود.

جنگ قاطعانه برای نابودی داعش راه وروشی روشن دارد. بایستی برخلاف کارنامه ۲۳ ساله سلطه احزاب ناسیونالیستی در باد زدن و تحمیل کردن فرهنگ و سنن اسلامی، حداقل به کانتون جزیره نگر بسته شود و جنگ سیاسی و اجتماعی را همزمان با جنگ نظامی علیه داعش و فرهنگ و سنتهای آن برپا کرد. اگر حکومت اقلیم اینطور عمل نمیکند، به این دلیل است که نمیخواهد برای نابودی داعش جنگ کند. لذا مردم هم نباید به بازی سیاسی آنها با داعش متوهم شوند، و نباید این بازی سیاسی را از آنها بپذیرند، نباید گذاشت خون پیشمرگ و فرزندان این جامعه فدای این سیاست دولت اقلیم شود. برای پیش بردن جنگ قاطعانه نظامی با هدف نابودی داعش لازم است از کوبلی درس گرفت، مقاومت توده را سازمان داد و جمع زنان و مردان مسلح و سازمان یافته به میدان آیند. در کنار این لازم است از کانتون جزیره آموخت برای برپا کردن جنگی سیاسی و اجتماعی با هدف از کار انداختن کارخانه تولید داعش و فرهنگ و سنت و قوانین بربریتی این جریان آدم کش. با هدف کنار زدن همه آن سنن ارتجاعی که به قوانین اسلامی داعشی متکی و از آن سرچشمه میگیرند، با هدف افشای داعشی های که زیر نقاب مخفی شده اند و عقب راندن آنها و کوتاه کردن دستشان داعشیهای بی نقاب.

۲ دسامبر ۲۰۱۴

دولت، حاکمیت و مردم

شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پائین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

از بند های بیانیه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

رابطه کارخانگی و فرودستی ...

آمار نشان می دهد هر زن سالانه ۳ تا ۴ هزار ساعت در سال به کار خانگی مشغول است که معادل ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد می کند و ارزشی معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد غیر رسمی است.

مسئله رهایی زن از ستم جنسی نکته‌ای است که از ابتدای سنت مارکسیسم از لحاظ تئوریک دغدغه‌ی نه فقط زنان بلکه دغدغه‌ی همه‌ی رهبران انقلابی زن و مرد بود. لئون تروتسکی می‌گوید: «برای تغییر وضعیت زندگی، باید یاد بگیریم با چشمان زنان ببینیم» و لنین به کرات درباره‌ی ستم بر زنان درون خانواده، تحت عنوان «برنگی خانگی» یاد می‌کند. و این حائز اهمیت است تا نگاهی بیاندازیم به دیدگاه‌ها و نظریات مختلف نظریه پردازان درباره کار خانگی:

کارکردگرایی همچون پارسونز می‌گوید: تقسیم‌کل بر مبنای جنس در خانواده‌ها، اینطور ابراز می‌کند که زنان شایستگی بیشتر برای مراقبت از دیگران و همینطور مادری کردن و ایفای نقش پر احساس را دارند. این جامعه شناس می‌گوید: مراقبت زنان از کودکان نه تنها تضمین برای خرسندی و رضایت افراد خانواده است بلکه این تقسیم‌بندی به نفع هر دو جنس و جامعه هم هست و البته این نوع تقسیم‌بندی را طبیعی و گزیرناپذیر می‌داند.

از نظر اولکی در بحث کار خانگی معتقد است. زنان بر این باورند که کار خانگی به آنها امکان تحقق نفس انسان را نمی‌دهد چونکه کار تنها در صورتی موجب تحقق نفس می‌شود که برای کارگر ایجاد انگیزش، ایجاد احساس موفقیت، مسئولیت، ارتقاء و خشنودی بکند و در این صورت مورد مقبولیت در فرد می‌شود. اولکی می‌گوید عنصر «مسئولیت» در شغل خانه‌داری موجب انگیزش برای زن است، اما به سبب انزوای روان شناختی و عینی زن خانه‌دار، نتیجه‌ای که کار خانگی می‌دهد اصلاً رضایت‌بخش نیست.

مارلین فرنچ عقیده دارد: نفس کار خانگی به خودی خود امر ناخوشایندی نیست، بلکه آنچه این کار را برای زنان دشوار و پرزحمت می‌کند از یک سو: ناعادلانه بودن تقسیم کار در خانه، و از سوی دیگر: بی‌مزد بودن آن است.

وقتی مادری بچه‌های خردسال دارد، و مجبور است که پس از هشت ساعت یا بیشتر هم کار بیرون و هم کار منزل انجام دهد، دشوار و پرزحمت جلوه می‌کند. و به همین دلیل است که زنان در کار خانه احساس رضایت نمی‌کنند. او اعتقاد دارد که کار منزل به خودی خود کار خسته‌کننده و ناخوشایندی نیست. حتی بسیاری از مردم، چه زن و چه مرد، از اینکه گاه گاهی غذا بپزند، ظرف‌ها را در ماشین بگذارند، یا قفسه‌های مرتب کنند، لذت می‌برند. چون کار منزل بی‌مزد است و چون زن باید بدون پاداش و احترام کاری را انجام دهد، این مسئله خسته کننده ست. ولی اگر زنان در ازای کار خانه پول دریافت کنند و کار بین مرد و زن تقسیم بشود مشکل حل خواهد شد.

نوایم ولف، نویسنده‌ی فمینیست در این خصوص می‌گوید: سرمایه‌داری عده‌ی کثیری را به نفع قلیلی مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند، ولی چنین استدلال می‌کند که: «ولی با این وجود پول کافی، می‌تواند آزادی زنان را از بسیاری از ستم‌های جنسیتی امکان‌پذیر می‌کند». و توصیه می‌کند: «زنان به جای این‌که معطل و منتظر "انقلاب" بمانند می‌توانند از نیروی تولید دستان خود استفاده کنند و به زنان توصیه می‌کند با در اختیار قرار گرفتن پست‌های شغلی بالا می‌توانند بازوی قوت زنان قرن ۲۱ ام باشند.»

در واقع برای ولف، اختلاف طبقاتی بین زنان امری قابل قبول و پذیرفته شده است. به عقیده‌ی وی «گاهی اوقات سلطه‌ی زنان بر زنان، اگر سالم باشد حتی منجر به حضور کامل زنان در جامعه می‌شود و این زنان هستند که دیگه مدیریت خواهند کرد.

سیمون دوووار نیز با تأکید بر اینکه کار زن در خانه هیچ فایده مستقیمی برای اجتماع ندارد. به دلیل آنکه کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار فرودست، درجه دوم و طفلی است. به نظر وی، زن نمی‌تواند در خانه وجود خود را پی‌ریزی کند؛ زیرا زن در خانه فاقد ابزارهای برای بروز استعدادها و توانایی‌هاست و به عنوان یک فرد است و در نتیجه، فردیت او به رسمیت شناخته نمی‌شود.

الکساندرا کولونتای که یکی از اعضای برجسته حزب بلشویک و یکی از نظریه پردازان پیشرو درباره‌ی ستم بر زنان بود در جزوه‌ای تحت عنوان " پایه‌های اجتماعی مسئله‌ی زنان" دلایل عدم امکان شکل‌گیری اتحاد میان زنان طبقه‌ی کارگر و طبقه متوسط یا حاکم رو مورد بررسی قرار داد و گفت با وجود وجوه گسترده‌ی ستم مشترک، این مسئله امکان پذیر نیست. کولونتای اعتقاد دارد که دنیای زنان مثل دنیای مردان دو گروه تقسیم می‌شود. گروهی که منافع و خواسته‌هاشون به بورژوا نزدیک است و گروه دیگر به طبقه‌ی پرولتاریا احساس نزدیکی می‌کنند و اگرچه هر دو شعار "رهایی زنان" را سر می‌دهند ولی اهداف و منافع‌شان با هم متفاوت است و در نتیجه مبارزات و منافع رنگ و بوی طبقاتی مشخصی پیدا می‌کند. ولی رهایی زن بدون مبارزه با تغییرات بنیادین امکان پذیر نیست.

فمینیست‌ها در رابطه با کار خانگی چه می‌گویند؟ اگر به تاریخچه شکل‌گیری فمینیست برگردیم، جنبش‌های سال‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، جنبش آزادی زنان، جنبش آزادی هم‌جنس‌گرایان، جنبش حقوق شهروندی و حقوق سیاه‌پوستان، مبارزه‌های اجتماعی قدرت مندی بودند که تأثیر دگرگون‌کننده‌ای بر آگاهی توده‌ها به طور عام، و بر آگاهی طبقه‌ی کارگر به طور خاص گذاشتند. اما نظرات فمینیست‌ها در این باره چیست؟

فمینیسم لیبرال چنین اعتقاد دارند و زنانی را که به کار خانگی مشغول می‌شوند قربانیان یک گزینه اشتباه خوانده و آنها را محکوم به عقب‌ماندگی مستمر می‌دانند. آنها بر این باورند که پرداختن به کار خانه‌داری محصول فرهنگی است و حاصل آن تلف شدن نفس انسانی است. منشأ فرودستی زنان را نابرابری در حقوق و فرصت‌ها میان زنان و مردان دانسته و معتقدند که با تغییر حقوق و قوانین موجود، مشکلات و مسائل موجود زنان کاملاً حل شدنی است.

فمینیسم مارکسیستی، با استفاده از نظریه مارکس که مینا را "اقتصاد" قرار دادند و در زمینه «از خودبیگانگی»، به تحلیل کار خانگی پرداخته‌اند.

فمینیست مارکسیست خانواده را به عنوان اولین نهادی که تقسیم نابرابر کار و ناعادلانه براساس جنسیت در جامعه‌ای که با ایدئولوژی مردسالاری جامعه سرمایه‌داری هست مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گویند که ستم بر زن مستقیماً از بطن خانواده آغاز می‌شود و زن در خانواده به عنوان کارگر و یا خدمتکار مورد ستم جنسی قرار می‌گیرد. این فمینیسم‌ها برخلاف فمینیسم لیبرال، می‌گویند تا عامل بنیادین نظام طبقاتی برطرف نشود، تساوی حقوق زنان مردان هیچ بردی از ستم بر زنان درمان نمی‌کند و تغییر رونمایی نمی‌توند مشکلات زنان را حل کند.

فمینیست‌های رادیکال، بر خلاف لیبرال‌ها، تساوی حقوق را راهی برای رفع فرودستی زنان نمی‌دانند؛ آنها اعتقاد به این ندارند که نابرابری و عدم تساوی حقوق، منشأ اصلی ستم علیه زنان است؛ بلکه نظام سلطه‌ی مردانه یا پدرسالاری منشأ ستم است و این ستم گسترده و عمیق، فقط با مبارزه‌ی وسیع و پرحاشیه قابل رفع است.

و سپس **فمینیست‌های سوسیالیست**، با تلفیق و ترکیب نظریه فمینیسم مارکسیستی با فمینیسم رادیکال، به یک نظام دوگانه برای تحلیل منشأ ستم علیه زنان دست یافتند، و اعتقاد دارند که هم نظم طبقاتی و هم نظام پدرسالار به عنوان عامل ستمگری علیه زنان است.

فمینیسم سوسیال، فمینیسم مارکسیستی را کورجس می‌خوانند و این ایراد را بر آنها وارد می‌داند که

فمینیسم مارکسیست ستم جنسی مردان علیه زنان در عامل فرودستی زنان لحاظ نکرده‌اند، و اگرچه ستم علیه زنان در همه‌ی تاریخ وجود داشته؛ اما نظام اقتصاد سرمایه‌داری در تعامل با پدرسالاری، نوع جدیدی از ستم علیه زنان را رقم زد و شکل داد.

و در آخر **فمینیست‌ها ی امروز در ایران** چه می‌گویند. خانم راحل آشناگر در سایت مدرسه فمینیستی با عنوان "**خانه داری و از خود بیگانگی زنان**" چنین می‌گوید که: مردان با ازدواج کردن به مزایای اقتصادی و اجتماعی دست پیدا می‌کنند، از آنان پذیرایی و مراقبت می‌شود، از فرزندان و کار خانگی بدون هیچ‌مزدی مرد استفاده می‌کنند و ادامه می‌دهد که در نهایت این مرد است که بیشترین سود نصیبش می‌شود. وی اعتقاد دارد که نه تنها مردان بلکه زنان هم باید مورد ملامت و سرزنش قرار بگیرند چرا که بخشی از به بردگی کشیدن زنان نتیجه تن دادن به کارهای پست و پایین‌تصویر خود زنان است و ادامه می‌دهد که این کارهای بی‌ارزش و پست به دوش زن سپرده می‌شود ولی هیچ‌مردی حاضر نیست این نوع کارها را قبول کند و از کارهای خانه‌شانه خالی می‌کند ولی برعکس زنان بر سر انجام این کار میان رقابت‌های احمقانه‌ای هم ببینشان شکل می‌گیرد. حتی زنانی که در بیرون از منزل شاغل هستند بعد از به پایان رسیدن ساعات سریع خودشان را برای انجام کارهای خانه به خانه می‌رسانند.

پاسخ امروز و نقد ما به کار خانگی چیست؟ هیچ‌کس نمی‌تواند منکر وجود انجام کار خانگی شود. حتماً انسان گرسنه می‌شود و نیاز به غذا دارد. خانه باید تمیز شود که اگر اینطور نشود حتماً همه‌ی اعضای خانواده مریض خواهند شد. اگر به بچه‌ها رسیدگی و تر و خشک نشوند چون کودک هستند و نیاز به حمایت دارند حتماً خواهند مرد، این طبیعی است و کسی مخالف این نیست که کار خانه بالاخره باید توسط کسی انجام شود. و کار خانگی به زن و براساس تاریخ ستم بر زن تحمیل شده و از زن موجودی ساخته که باید نقشش را بعنوان خانه‌دار ایفا کند. چون نه هیچ قانون و نه امکانات حمایتی برای زن وجود ندارد.

سوال اینجاست که چرا کار خانگی بی‌ارزش است؟ **کارخانگی بی‌ارزش است چون در سیستم ارزش جامعه در رابطه با پول میادله نمی‌شود** و حتی زن در خانواده جایگاهش بعنوان یک نانخور و موجود اضافه است و در خانواده به زن تنها بعنوان یک موجود بی‌استعداد و بی‌انگیزه و بی‌هنری ست که تنها می‌شوید و می‌ساید و وظیفه‌ی خانه‌داری را انجام می‌دهند.

چرا کار خانگی به زن تحمیل شده است؟ **چونکه زن از نظر اقتصادی در خانواده به مرد وابسته است و بنا به تقسیم بندی جنسیت و از زمانی که تقسیم کار براساس جنسیت ثبات پیدا کرد و این توسط نظام سرمایه‌داری، مذهب، کلیسا و ... با تقویت سیستم تک همسری شدن، زن به خانه‌کشیه شد و اختیارش را از دست داد و جایگاهش تنزل پیدا کرد. و از زن موجودی ساخت که همیشه به کسی بنام مرد وابسته است و کسی باید از او همیشه حمایت کند و بدون مرد امکان ادامه‌ی حیات و زندگی ندارد.**

اگرچه امروزه بسیار معتقدند که خیلی کارهای خانه برای زنان تسهیل شده مثلاً جارودستی تبدیل به جاروبرقی شده و وضعیت زن را بهتر می‌دانند ولی باید این مسئله را از این نظر دید که وظیفه‌ی خانه‌داری بعنوان یک شغل دائم‌العمر و تأیید شده به پای زن نوشته شده و مهری ست که برپیشانی زن زده شده تا همیشه بعنوان اصلی‌ترین و اولاترین کار زن است. و زن را قبل از اینکه بعنوان یک انسان، کسی که دارای اختیار و خلاقیت و استعداد است و می‌تواند برای شغلش تصمیم بگیرد او را بعنوان یک مادر، یک زن خوب و یک موجود وابسته نگاه می‌کنند و این وضعیت زن را بغرنج کرده است. هرچقدر هم که تلاش شود تا تقسیم‌کار در خانه به حداقل برسد. نفس وجودی کار خانگی که برعهده زن نهاده شده زیر سوال است و زن را در موقعیت نابرابر قرار داده و مرد همیشه بعنوان یک موجود برتر و رئیس است و زن در پایین‌تر مرتوسی قرار می‌

گیرد.

آیا با دریافت دستمزد برای کارخانگی، ستم جنسی بر زن بعنوان برده خانگی رفع خواهد شد؟

بحث دیگری که در بین بسیاری از روشنفکران امروزی وجود دارد و از آن حمایت می‌کنند این است که اگر زنان خانه‌دار، برای کاری که در

خانه انجام می‌دهند مزد دریافت کنند، کارخانگی برای زن خوش‌آیند خواهد شد و یک انگیزه است و حتی کسانی معتقدند که زن از این وضعیت نابرابری خلاص خواهد شد. ولی دیدگاه ما در پاسخ به این افراد چیست؟ وقتی که به یک زن بابتش مزد دهیم یعنی وضعیت مادام‌العمری خانه‌داری را برای او تا ابدالدهر رقم زده ایم و به زن می‌گویم تو حق انتخاب دیگری نداری و وضعیت ستم بر زن را تأیید می‌کنیم. به زن این اجازه حق انتخاب را نداده ایم که آیا به دلخواه خودش این انتخاب را کرده یا از سر ناچاری و تحمیلی که برایش تصمیم‌گیری شده و در ضمن از چه کسی باید حقوق دریافت کند؟ از همسرش؟ که اگر اینطور باشد اسلام حتی از این روشنفکران جلوتر است! زیرا در اسلام هم می‌گوید زن حق گرفتن شیربها بعنوان شیردهی فرزند و نفقه را دارد وزن اگر وظایفش را انجام ندهد مرد می‌تواند او را تنبیه و حتی از بسیاری از امکانات محروم کند و ضمناً این تأییدی ست براینکه زن در جایگاه یک برده‌ی خانگی قرار دارد و مرد او را خریده و مرد در اینصورت حق دارد که بگوید من بابت تمام این کار زن به او نفقه می‌دهم و زن باید ژا و اطاعت تام کند. و اگر روزی مرد به زن پول نداد زن باید چگونه اعتراض کند؟ آیا زن می‌تواند به کودک خودش غذا ندهد و یا کارهای خانه را انجام ندهد!

باید دید که اگر به زن حق انتخاب و امکانات را بدهیم و هیچ اجباری در انجام کار خانگی نداشته باشد آیا باز هم عشق کارخانگی را دارد. که بسیار بعید است که چنین باشد و هیچ انسانی اگر اختیار داشته باشد خانه‌نشینی و دوری از اجتماع و وابستگی به یک فرد دیگری بنام مرد را انتخاب نخواهد کرد.

اخیراً جمهوری اسلامی هم بعد از اجرای طرح اخراج‌های گسترده زنان و خانه‌نشینی کردن آنها. خانم مولوردی مشاور روحانی به قول خودش برای رفع بیکاری شدن زنان شاغل، از اجزایی کردن طرحی بنام سازماندهی مشاغل خانگی را مطرح کرده است. که این طرح ارتجاعی می‌خواهد زن را به خانه‌نشینی و انزوا از جامعه عادت و نه تنها بردی از زنان درمان نمی‌کند. علاوه بر کارهای شخصی خانه‌اش باید تمام وقت خانگی مشغول باشد و بیشتر از قبل و دوچندان استثمار خواهد شد.

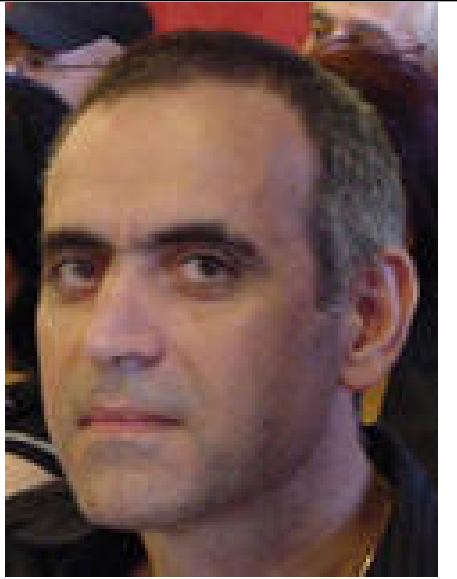
اگرچه در کشورهای پیشرفته‌تر یک مزایایی برای زنان قائل شده‌اند مثلاً اگر کسی در خانه فرزند یا شخص معلول (ناآوان حرکتی) داشته باشد. دولت موظف است هر روز شخصی را بعنوان پرستار برای نگهداری و مراقبت از فرد معلول به خانه اعزام کند و در صورتی که مادر تمایل داشته باشد خودش شخصاً از فرزند یا فرد بیمار در خانه مراقبت کند، دولت بابت آن همچون یک پرستاری که استخدام کرده به مادر بابت نگهداری فرزند معلولش حقوق داده و مادر مزد دریافت می‌کند.

ولی در مجموع زن هزاران سال است که در همان جایگاه "زن خانه‌دار" نگهداشته شده و زن در موقعیتی قرار داده شده که به راحتی او را به بردگی کشید و ما مخالف اجباری بودن کار خانگی هستیم این بدان معنی است کارخانگی نباید بر هیچ زنی تحمیل شود و کارخانگی اجباری باید حذف شود و این فرصت تنها با ایجاد مهدکودک، امکانات رفاه اجتماعی، غذاخوری و ارائه‌ی خدمات و سرویس‌های خانگی توسط جامعه ممکن پذیر است.

تمام زنان از بیکار و شاغل باید تحت حمایت‌تلفین اجتماعی باشند و حقوق بیکاری دریافت کنند و جامعه باید امکانات برابری برای زن و مرد برای امکان دست‌یافتن به اشتغال فراهم کند. و از بین بردن بردگی خانگی در جامعه‌ای برابر، انسانی و مرفه برای همگان امکان‌پذیر خواهد بود.

کارگران ساختمانی و چشم انداز شکل

سراسری



مصطفی اسد پور

باید بعنوان هیولای فرسودگی، لطامات جسمی و قتل فجیع کارگران در تاریخ معاصر آن جامعه ثبت شود. اهم شرایط غیر انسانی حاکم بر محیطهای کار ساختمانی شناخته شده هستند:

دستمزدهای نازل و تلبیاری از دستمزدهای پرداخت نشده

فقدان پیش پا افتاده ترین ابزارها و مقررات در حفظ جان کارگران

ساعات و شرایط کار نامناسب کار

بیمه ها بطور کلی، بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی و پرداختی های کمی به فرزندان هیچکدام برای کارگران ساختمانی موضوعیت نداشته است.

خصلت پروژه ای و کار قراردادی بعنوان دشمن اصلی کارگران این رشته مکررا مورد اشاره قرار میگردد. سیال بودن کارفرما و تغییر دایمی محل و موضوع کار موارد دیگر آنست. این یک دروغ بزرگ و ریاکارانه است. تردیدی نیست که در یک بررسی انتزاعی میتوان از خصلت پروژه ای کار ساختمانی منطقا به این نتیجه رسید که اتحاد میان کل کارگران شاغل در یک واحد برای پیگیری خواستههای مشترک و در مقابل کارفرمای مشترک نمیتواند براحتی شکل بگیرد و در ادامه بدون یک فشار قوی از جانب کارگران سازمان یافته میتوان اطمینان داشت که خبری از حقوق مسلم کارگری در میان نخواهد بود. این چنین تحلیلی با همه استنتاجات بظاهر منطقی از این ایراد اساسی برخوردار است که نقش فعال و دائمی دولت در حفظ و باز تولید این شرایط جهنمی را قلم میگردد. در اینمورد بدون نیاز به هرگونه دردرس اضافی کافی است که به بیان و گزارشات خود ادارات دولتی مراجعه کرد.

اول: ایمنی محیط کار

مطابق آمار رسمی منتشره از جانب وزارت کار در سال ۱۳۹۲ میزان ۱۲۰۰۰ حادثه محل کار رخ داده است. اداره کل بازرسی کار وزارت کار اقرار دارد که: در حال حاضر آمار دقیقی از حوادث ناشی از کار و منجر به فوت در کشور ما در دست نیست و آن چیزی هم که اعلام می شود بعضا با آمارهای پزشکی قانونی و دستگاههای ذیربط در تناقض است، به نظر می رسد عدم شفافیت لازم در ارائه آمارها دلیل عمده این امر باشد.

در گزارش مربوطه قید شده است که ۱۸۰۰ مورد آن منجر به مرگ کارگر گشته و ۷۹۰ مورد آن مربوط به سقوط کارگران ساختمانی از بلندی است. در این میان کارگران ساختمانی با ۴۸ درصد بیشترین نسبت را بخود اختصاص داده اند. (خبرگزاری ایسنا، ۲۴ تیرماه ۱۳۹۳)

همانگونه که خود وزیر کار در هنگام انتشار گزارش فوق بدان اقرار دارد باید تاکید کرد که این تنها بخشی از حقیقت را منعکس میسازد. (به بخشهای دیگر این حقیقت باز خواهم گشت). کافی است یادآور شد که تاکنون یک کارفرما بجرم عدم رعایت ایمنی منتهی به مرگ کارگر بیای دانشگاه کشیده نشده و حتی یک مرکز کار بدلیل عدم رعایت مفاد ایمنی برای یک ثانیه تعطیل نشده است. فصلی از قانون کار به مسئولیت کارفرما برای تامین امنیت جانی کارگران اختصاص دارد. قانون تکمیلی دولت مبنی بر خروج کارگاههای زیر ده نفر از مشمولیت قانون کار همان حمایت ظاهری و ناچیز را خذف کرده است. قانون بعدی هر گونه توهم به کنترل اداره کار از وضعیت امنیتی کارگران را بیهوده ساخت. بنا به مصوبه رسمی مجلس سرکشی احتمالی بازرسان اداره کار منوط به شکایت قبلی کارگران گشت! بقول سید حسن هفده تن، معاون روابط کار وزارت کار ادزه متبوع ایشان مدل بازرسی پلیسی و مچ گیری - منظور بازرسی های سرزده است- را از دستور خود خارج ساخته است. (خبرگزاری مهر ۲۶ مهرماه ۱۳۹۳). حتی در صورت مرگ کارگر هر گونه بازرسی مشروط به شکایت بستگان، گزارش پلیس و شواهد کافی دال بر سهل انگاری

را حفظ کرده است. بخشی که با بکارگیری کار کودکان، اردوگاههای کوره پزخانه ها و کارگران ساده و فصلی در میدانهای حاشیه شهرها سیاه چال فقر و تباهی و تبعیض علیه طبقه کارگر بوده و هستند. نیروی کار این بخش بطرز وحشیانه ای در پایین ترین سطح و بدون ساده ترین مفاهیم لئیت و حرمت انسانی به استثمار کشیده شده است. اما برای بورژوازی ایران برکات موقعیت این کارگران در عقب راندن و شکاف در میان کل کارگران ساختمانی و در میان کل طبقه کارگر را نباید از قلم انداخت. اولین بارقه شکل و ابراز قدرت کارگران ساختمانی باید در اعاده حقوق و حرمت این بخش از خواهران و برادران طبقاتی خود باشد.

کارگران افغانستانی که ایران را ساختند

در بررسی موقعیت کارگران ساختمانی و در همان گام اول موضوع کارگران افغانستانی قد علم میکند و ادامه هر گونه تعمیق و تخصص بدون ارزیابی از نقش کارگران افغانستانی عملا ناممکن میگردد. در ایام فروپاشی پس از جنگ، ایام زهر جنگ بیحاصل، در انزوای مهلک نتیجه اشغال سفارت، در اوج یاس و فرسودگی بناگاه دو میلیون زحمتکش افغانستانی مثل مور و ملخ به جان زمین و زمان در ایران افتادند. دو میلیون فرشتگان آسمانی که زیر هر سنگی را به امید چیزی برای ساختن جستجو میکردند. در زمان افلاس مطلق، کارگران افغانستانی کک به تنبان هر کس و ناکسی انداختند که از ناممکنترین ایده ها یک چرخ تولیدی سود آور سر هم کنند. دباغی ها باروشهای قرون وسطی از سر گرفته شد و بر مبنای برنگی محض چرخ اقتصاد جان تازه گرفت. ساختمان سازی و عمران بخش اساسی از زحمتکشان افغانستانی را بخود جلب نمود. خیلی زود شهرداری ها، شرکت های مقاطعه کاری، جهاد سازنگی به کارفرمایان اصلی این کارگران تبدیل گشتند. مزیت کارگران افغانستانی فقط به دستمزدهای ناچیز خلاصه نشده است. غیر قانونی بودن مجال کافی در انواع اجحافات را باز کرده و بر متن نامنی جانی و مالی، این کارگران سرمنشا سودهای کلان قرار گرفته اند. هیچ مرجعی برای ثبت تعداد کارگران مصدوم و کشته در مراکز کارگری وجود ندارد. هیچ مرجعی برای رسیدگی و ثبت شکایت مربوط به دستمزدهای پرداخت نشده هرگز وجود نداشته است. دولت رسما در ایجاد شرایط مناسب استثمار وحشیانه کارگران افغانستانی سهیم بوده و با انواع تبلیغات مسموم، با ایجاد فضای تعقیب و با برداشتن حفاظ قانونی از بالای سر این زحمتکشان سازمانده، مبتکر و مشوق یکی از مهیب ترین ماشینهایی نژادپرستانه در عصر معاصر بوده است. همین امروز هم جمهوری اسلامی خود را در محضر دستگاههای بین المللی بعنوان میزبان دو میلیون زحمتکش افغانستانی قلمداد میکند. این طبقه کارگر است که با ارجاع به وجدان و تجربه زنده خود میتواند گواه عمق ریاکاری جمهوری اسلامی و مدافع کیفرخواست کارگران افغانستانی باشد. کارگران افغانستانی قربانی دروغها و تهمت های بی شمار در کار و زندگی خود بوده اند. انکار قابلیت های فنی آنها و بخصوص در صنعت ساختمان در ایران قطعا یکی از آنهاست. دو میلیون کارگر افغانستانی جزئی از طبقه کارگر در ایران بوده و هستند و خصوصیات پایه ای کار برای کارگر ایرانی و افغانستانی مخرج مشترک بسیاری را شامل میگردد.

شرایط کار کارگران ساختمانی

کار ساختمانی با پوشش پنج میلیون کارگر شاغل اظهارات مشاور رئیس جمهوری علیه سهمیه کارفرمایان در هزینه بیمه کارگران ساختمانی نال بر "پول زور" در واقع نوک یک فشار گسترده از طرف کارفرمایانی بود که گستاخانه برای هر گونه بهبود فرضی برای وضعیت کارگران ساختمانی خط و نشان میکشیدند. به این وضعیت باید پایان داد. این نیاز به مبارزه جدی طبقه کارگر و در عرصه های متعدد دارد.

اظهارات مشاور رئیس جمهوری علیه سهمیه کارفرمایان در هزینه بیمه کارگران ساختمانی نال بر "پول زور" در واقع نوک یک فشار گسترده از طرف کارفرمایانی بود که گستاخانه برای هر گونه بهبود فرضی برای وضعیت کارگران ساختمانی خط و نشان میکشیدند. به این وضعیت باید پایان داد. این نیاز به مبارزه جدی طبقه کارگر و در عرصه های متعدد دارد.

صنعت و کارگران ساختمانی در بطن یک تحول عظیم

در یک کلام دوره کارگران ساختمانی بعنوان کارگران بیسواد و برای انجام کارهای ساده و در خدمت امورات موقت به پایان رسیده است. اگر فرهنگ حاکم بر جامعه را طبقه حاکم و در خدمت منافع خود شکل میدهد، در اینصورت کلمه "عله" مصداق روشن آن است. بدون آق و تحقیر بیپایان نهفته در این کلمه چگونه میتوان بیحقوقی مطلق نسل پس از نسل زحمتکش ترین بخش طبقه کارگر را توجیه کرد؟ کدام جرم پشت کار بازو توسط کلنگ میتواند نهفته باشد که مجازات آن در قالب تحقیر و دستمزد نازل تمامی ندارد؟ مساله مهمتر اینست که مختصات کار ساختمانی و به همراه آن سیمای کار ساختمانی تحول عظیمی را پشت سر گذاشته است.

در مباحث مربوط به معماری جدید در ایران معاصر چند مولفه از برجستگی ویژه برخوردار است. مجتمعات مسکونی با ساختمانهای بلند با عنوان "انبوه سازی مسکن" یکی از این مولفه هاست. شکل گیری محلات ثروتمند نشین در شهرهای کوچک و بزرگ ایران انباشته از خانه ها با استانداردهای تکنیکی بالا مشخصه بعدی معماری جاری است. به این لیست باید تاسیسات زیر بنایی و استراتژیک را اضافه نمود. در مقایسه با دو دهه قبلتر ابزار، تکنیک و مهندسی ناظر بر محیطهای کار متحول شده است که قبل از هر چیز بروشنی در بافت کارگری خود را نشان میدهد. تشخیص این ابداء دشوار نیست که بخش عظیم تاسیسات و بناها در ایران با بیل و کلنگ ساخته نمیشود و از طرف دیگر ترکیب اساسی کارگران ساختمانی نه کارگران فصلی روستایی بلکه شهرنشینان با ثبات بحساب می آیند. امروز کار ساختمانی اساسا شامل یک کار فنی و مستلزم تحصیلات حداقل دبیرستانی است. تلاش و قابلیت های کارگری که جوشکاری را آموخته است سر سوزنی از سطح آکادمیک کار انجام شده نمیکاهد. نیروی انسانی بخش ساختمانی اساسا متکی به کارگران صنعتی ماهر است که در قالب دهها هزار شرکت فنی در اختیار بازار کار قرار میگیرند. بحران اقتصادی و بیکاری پدیده و طولانی مدت در اقتصاد ایران بنوبه خود باعث شده است که بخش زیادی از فارغ تحصیلان دانشگاهی بخصوص در رشته های فنی برای تامین معاش بطور موقت هم که شده به جمع کارگران ساختمانی بپیوندند.

زمینه های مادی و تولیدی صنعت ساختمان در ایران بافت کارگری متفاوتی را به ارمغان آورده است. شرایط کاری این طیف کارگران، زبان، مکانیسم های کاریابی و دیگر مولفه های طبقاتی آنها کم کم دارد مهر خود را به حیات کل طبقه میکوبد. برای شناخت بیشتر و دستیابی به این کارگران بجای میدانهای سنتی کار باید سراغ شبکه اینترنتی رفت. پایگاهها خبری سازه نیوز، معماری نیوز، سندیکای شرکتهای ساختمانی، تنها مشتق ز خروار است.

علیرغم تحولات سریع و عمیق، صنعت ساختمان در ایران کمکان و با سماجت بخش سنتی تر خود

کارگران ساختمانی بزرگترین بخش طبقه کارگر در ایران را در بر میگیرد. این کارگران یک قرن قبلتر بعنوان "عله" و با ابزار ساده بیل و کلنگ نطفه های شکل گیری طبقه کارگر را بدست میدادند. آنچه که زمانی توده های عظیم از مهاجرین روستایی را در انتظار پیوستن به بخش صنایع موقتا در خود جای میداد اکنون به ستون فقرات طبقه کارگر ایران و در صف پیشرفته ترین صنایع و تکنیک و کارایی در کل منطقه خودنمایی مینماید.

مطابق ارقام رسمی مرکز آمار ایران بیش از دو میلیون کارگر در این بخش جا میگیرند. با احتساب یک تا دو میلیون کارگر متولد افغانستان و جمعیتی که بصورت موقت و خارج از آمار رسمی قرار میگیرند جمع شاغلین در این بخش قریب به پنج میلیون نفر میگردد. از این تعداد بخش کوچکی بصورت فصلی و کمکان با ابزارهای ساده گرده کش وظایف "عملگی" امورات ساختمانی هستند، اما روابط و شرایط کاری بخش ساختمان در ایران مهر عقب مانده ترین روابط کاری در تاریخ طبقه کارگر را بر خود دارد. در دل پر طیش ترین و پر سود ترین بخش صنایع ایران حفاظت و ایمنی کار صفر است، از ساده ترین میانی قانون کار خبری نیست و سطح مبارزه و تشکل در ابتدایی ترین مقولات در جا میزند.

باز کردن موقعیت پیچیده و پرتناقض این بخش طبقه کارگر در ایران و روشن ساختن دلایل مادی و طبقاتی شرایط موجود، و شریک شدن در چاره جویی رهبران کارگری بنفع آینده بهتر هدف این نوشته میباشد.

داستان گنج پنهان!

در یک تصویر ماکرو از سه دهه گذشته ایران یک تحرک بی وقفه از سازندگی خیره کننده است. این جامعه اسیر یک جنون است؛ جنون ساختن! سلسله بی پایانی از راهها، آسمانخراشها، محلات، کارخانه ها، خانه ها و تاسیسات نظامی در دل یکی از پر تحولترین اوضاع سیاسی از خود هرگز نشان نداده است. در یک ایمنی سحر آمیز علازم بحران و محاصره اقتصادی و سیاسی عمیق دامنگیر جامعه بخش ساختمان راه خود را رفته است. آنچه امروز با عبارت دقیقتر صنعت ساختمان شناخته میشود ماشین غول پیکری است با بلعیدن نیروی کار بیش از چهار میلیون کارگر کمابیش یک معجزه در خلاقیت و تولید و سازندگی را از خود بجا گذاشته است. در طول پروسه ای که همه بخشهای دیگر صنعتی بزحمت و در بهترین حالت از ورشکستگی اجتناب کرده اند، صنعت ساختمان سرمنشا سودهای سرشار و خاستگاه طیف جدیدی از طبقه سرمایه دار در ایران عمل کرده است.

صنعت ساختمان و عرصه مستقالات با خرافه و جعلیات زیادی درباره رمز و راز و میانبرهای کذایی دستیابی به ثروتهای بادآورده عجین است. اما امروز همین عرصه تبدیل به نمونه گویایی از صحت هسته اصلی نظریه مارکس شده است که سرمنشا سود چیز دیگری جز حاصل استثمار کار طبقه کارگر نیست. صنعت ساختمان عجین با جنون سود، عجین با چرک و خون کثافت، توامبا شنیعترین روشهای استثمار طبقه کارگر است. و این سرمنشا ثروتهای بادآورده کذایی میباشد.

کارگران ساختمانی و چشم انداز ...

کارفرما است! اگر کارگر مربوطه افغانستانی باشد نیازی به این تشریفات نیز نیست. تشخیص پیامدهای مربوط به زخمی شدن کارگران کاملاً در اختیار کارفرماست.

در میان این آمارها و "اقرار" مقامات هنوز بلیدی یک حقیقت دیگر تاکید گذاشت. در حالی که گزارشات و شواهد انکار ناپذیر دلالت بر تقصیر مستقیم کارفرمایان در بروز سوانح دارند، اولین واکنش دولت تا سال ۱۳۸۹ بصورت یک بخشنامه خشک و خالی بصورت توصیه در قالب "ایمینی در شرکت‌های پیمانکاری" خطاب به استاندارها طول میکشد. بنا به اقرار وزارت کار دو سال بعدتر این آیین نامه در بعضی استانها به اجرا درآمده است! شاهکار دولت در این زمینه را از قول وزیر کار ملاحظه مینمایید: سال ۹۱ نیز بخشنامه‌ای از سوی وزارت کار به همه دستگاههای ذریعہ ارسال شد که به موجب آن تشکیل پرونده صلاحیت ایمنی و امور پیمانکاری برعهده انجمن های صنفی ایمنی و بهداشت کار قرار گرفت. (خبرگزاری ایسنا، ۲۴ تیرماه ۱۳۹۳)

جالب توجه است که در تمام ادبیات رسمی و رسانه ای مربوط به سوانح کار به "فوت" کارگر اشاره میشود و نمونه مسخره تر استفاده از عنوان "برخورد کارگر با اشیاء سخت" است!

نمونه کارهای ساختمانی در ایران گویای این واقعیت ساده است و آن اینکه بحث بر "سوانح" در میان نیست. اینجا همکاری مستقیم دولت در یک کشتارگاه به تصویر کشیده میشود که کارگران به امید دستمزدی ناچیز جان و جسم خود را به قمار میگذارند! دولت و قانون محترم در حفاظت از منافع کارفرما آنجایی است که در کم کردن شر کارگری که از "فوت" نجات یافته و احتمالاً نای ادعای خسارت در سر میپوراند، سنگ تمام میگذارد:

برای آنکه یک حادثه ناشی از کار تلقی شود باید از سه شرط لازم برخوردار باشد: حادثه به مناسبت کار پیش آید، حادثه در جریان کار اتفاق افتد و در اثر حادثه عضوی از بدن آسیب ببیند که کار اصلی را انجام می‌دهد است؛ به طور کلی در حوادث ناشی از کار پزشک قانونی یا متخصص طب کار با استفاده از نظریه بازرسی کار، نوع حادثه و نحوه وقوع آن، عوامل موثر در ایجاد حادثه، میزان آسیب دیدگی یا از کارافتادگی، مقصر بودن کارگر یا کارفرما و مسابلی از این دست را مشخص می‌کند. (ماده ۸۵ و تبصره یک ماده ۹۶ قانون کار)

تصویب این تبصره بخاطر "بروز مکرر شکایت

دوم: دریافتی و دستمزدها

ترکیبی از کار پروژه ای و از طریق شرکت‌های کوچک زیر ده نفره زیر پای کارگران ساختمانی را برای دریافت همان دستمزد رسمی زیر خط فقر را هم خالی میکند. قراردادهای سفید نرم اصلی اشتغال در رشته ساختمان است. دستمزدهای پرداخت نشده و حواله آن به زمان واریز حق پروژه توسط پیمانکاران و کارفرمای اصلی یک اصل است تا استثناء. دلیل تغییر دائمی محل کار و سلسله پیچ در پیچ احاله قراردادهای عملاً پیدا کردن کسی و جایی برای اعتراض ممکن نیست. مگر کارگر مربوطه چقدر میتواند از کار خود را صرف تعقیب کارفرمای کلاش برای دستمزد عقب افتاده نماید؟

سوم: بیمه ها

روایت بیمه ها برای کارگران ساختمانی روایت چگونگی استتکاف جمهوری اسلامی، روایت توطئه علنی دولت و مجلس در دور نگه داشتن کارگران از بیمه هاست. دولت و مجلس موفق شده اند که پنج میلیون کارگر ساختمانی را در خارج از چتر بیمه ها نگه دارند. کارفرماها از پرداخت حق بیمه کارگران معاف مانده و دلالتان ساختمان سود بیشتری را در بکارگیری کار سوپر ارزان کارگران ساختمانی به جیب زده اند.

نقش دولت

تا اینجا به موارد متعدد از "ویژگیهای" من درآوردی در مورد کار کارگران ساختمانی در "توضیح" شرایط کار کارگران این رشته مورد بحث قرار گرفت. هسته اصلی بحث بر سر اینست که نه خصلتهای فصلی و یا پروژه ای بودن کار ساختمانی بلکه دخالت نقشه مند و حساب شده و مستقیم کل حکومت مقصر این صحنه است.

یک: دولت بعنوان بزرگترین کارفرما

در طی سه دهه گذشته دولت بمعنای عام آن شامل وزارتخانه ها، ارتش و سپاه، نهادهای بسیج و سازندگی، شهرداریها و نهادهای مذهبی؛ همگی پیمانکاران مستقیم تاسیسات و پروژه های ساختمانی بوده اند. به این باید طیف عظیمی از وابستگان و لابی های دور و نزدیک به صاحب منصبان را اضافه کرد که مستقیماً در سازمان دادن نیروی کار ارزان بخش ساختمان نقش ایفا کرده اند. در آخرین مورد جنرال برانگیز همزمان با اظهارات معاون رئیس جمهور دال بر مقایسه سهم کارفرمایان در بیمه کارگران ساختمانی و پول زور، افشا گردید که چگونه با فشار کارفرمایان موسسات دلالتان مسکن کل پرونده بیمه کارگران ساختمانی تا اطلاع ثانوی به زباله دانی سپرده شد. نمونه دیگر در مورد کارگران افغانستانی قابل توجه است که در اوج مصوبات دولت دال بر اخراج زحمتکشان افغانستانی، شهرداریها کمکان از مراکز اصلی بکارگیری کار مهاجرین افغانستانی بشمار میروند.

دوم: دولت بعنوان یک دولت طبقه سرمایه دار

کارکرد جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت بورژوایی و استواری چرخ دنده های آن با ارتجاعیترین سیاستهای بازار آزاد نیازی به کشف و کشف ندارد. از دوره رفسنجانی تا به روحانی میتوان یک سیاست فعال، یکنواخت و کار شده رو به کارگران ساختمانی را باز شناخت. چگونگی بکارگیری مهاجرین افغانستانی گواه روشن بازی کردن دولتها بر سرنوشت کارگران رشته ساختمانی است.

کش دادن امر بیمه کارگران ساختمانی را باید شاهکار ابواب جمعی حکومت بحساب آورد. نشخوار مداوم نیاز میرم کارگران ساختمانی به بیمه ها در واقع روش فریاد بی ارزشی کارگران ساختمانی در زیر سایه حضرات بوده است و بس! سرنوشت کارگران ساختمانی یک امر اتفاقی و ناشی از نتایج جانبی از یک سیاست اشتباه نبوده و نیست. این سرنوشت صرفاً حاصل سودجویی بخش افسار گسیخته از سرمایه علیه بخش حاشیه از طبقه کارگر هم نبوده است. در فردای انقلاب کارگری باید مقامات گوناگون حکومتی را با جرم دست داشتن مستقیم در برده داری، شراکت در نسل کشی صدها هزار کارگر به دادگاه سپرد.

تشکل کارگران ساختمانی

در جمهوری اسلامی آزادی تشکلهای مستقل کارگری مطلقاً ممنوع بوده و هرگونه تلاشی در این زمینه با زندان و شکنجه پاسخ گرفته است. تشکلهای موجود کارگری چیزی جز ارگانهای رسمی جاسوسی (شوراهای اسلامی) و یا در بهترین حالت ارگانهای فریب و سرداندن کارگران (انجمنهای صنفی) نبوده اند. در این زمینه باید تشکلهای سنتی تر از سندیکاهای صنفی مربوط به کارگران ساختمانی را نیز اضافه کرد. این تشکلهای نه توان و نه تمایلی برای پاسخگویی به نیاز کارگران صنعت ساختمان را از خود نشان نداده است.

کارگران ساختمانی و تشکلهای دولتی

اگر کسی بدنبال هرزگی و یک دهان بزرگ پیاوه گو، اگر کسی بدنبال یک طبل بزرگ تماماً دست ساز دولتی برای خفه کردن حقایق زندگی طبقه کارگر باشد، بدون تردید باید او را سراغ شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی کارگری در ایران فرستاد. از تعداد و چگونگی و سازمان و سر و ته واقعی این نهادها هیچ اطلاعات موثقی در دسترس نیست. اینها با عناوین پر کبکیه اتحادیه سراسری کارگران ساختمانی یا کارگران قراردادی هر از چندگاهی، بنا به مصلحتهای مجلس و یا دولت بناگهان در سایتهای اینترنتی و خبرگزاریها ظهور میکنند. اینها نه به کارگران و حق و اعتراض کارگران مربوطند و نه اصراری بر گسترش پایه کارگری خود دارند. فلسفه وجودی اینها کانالی است که دولت از پیش در مقابل چاره جویی مستقل کارگران فراهم دیده است. خاصیت اینها ایجاد فضای التماس در صفوف کارگران و وقت خریدن برای حکومت است. شاهکار اینها در دفاع از کارگران ساختمانی زمانی است که در شانتر علیه کارگران افغانستانی آستین بالا میزنند. اینجا کسی جلودار شور و خشم شان نیست. کشورهای میز کارشان مملو از آمار مربوط به سو استفاده کارگران افغانستانی است. در چگونگی اخراج کارگران افغانستانی طرح آماده دارند، قاطع اند و زبانشان دراز است. اما نوبت که به کارفرمای وطنی که میرسد، خفه خون میگیرند.

سندیکاهای کارگران ساختمانی

سندیکای کارگران نقاش ساختمان در کنار قدیمی ترین تشکلهای کارگری در ایران حکایت از فشار این کارگران برای دفاع از حقوق خود دارد. سندیکای کارگران جوشکار نمونه دیگر است. در سازماندهی کارگران ساده ساختمانی در میدانهای کار موارد این تلاشها بسیار بیشتر است. اما با همه تنوع، در کل تشکل کارگران ساختمانی با موفقیت و ادامه کاری قابل توجهی همراه نبوده است. دلیل اساسی را باید در تحولات عمیق و گسترده در صنعت ساختمان جستجو کرد. تحولاتی که مسیر سندیکاهای کارگران ساختمانی را با (بعنوان نمونه) با سندیکای نانوایان جدا کرده است. سندیکاهای حرفه ای جداگانه بر مبنای رشته های فنی ساختمانی قابلیت متشکل کردن کارگران بخش ساختمانی را ندارد. معطوف ساختن کارگران به این سندیکاهای خود منشا تفرقه بیشتر، دلسردی و سرخورنگی میگردد. در این رابطه میتوان به مولفه های زیر اشاره کرد.

اول، فعالیت شرکتهای ساختمانی محدودیتهای محلی خود را پشت سر گذاشته اند. دوم، بند ناف این سندیکاهای بر مبنای همکاری با کارفرمایان و بعلاوه با فعالیتهای از نوع شرکتهای تعاونی گره خورده است. زمینه اینگونه مزایا و مشوقها سالهاست خشکیده است. سوم و مهمتر اینکه بخش اصلی کار ساختمانی در پروژه های بزرگ صورت میپذیرد که تکنیک و روند آن با منطق سندیکاهای سنتی سازگاری ندارد.

ساماندهی کارگران ساختمانی در شهرها

پس از موارد متعدد از اقدام شهرداریهای تهران، قم و چند شهر دیگر برای تمرکز کارگران ساختمانی جویای کار در هشتم آذر ماه سال ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی وزارت کار را موظف به اجرای طرح ساماندهی کارگران ساختمانی نمود. اصل طرح قبلاً با عناوین دیگر و از جمله طرح پاکسازی محلات و با هدف تجمع کارگران ساختمانی جویای کار به اجرا درآمده بود. هستند از مقامات دولتی که این طرح را بعنوان تشکل کارگران ساختمانی معرفی کرده اند! این طرح در صورت اجرا میتواند با تامین یک مکان سر بسته در ایام زمستانی، و کلاً بعنوان یک پاتوق کارگری سبب خیر شود. در عمل بجز چند مورد محدود به بهانه مالی این مراکز شکل نگرفت.

رو به آینده و تشکل کارگران ساختمانی

در تمام طول نوشته سعی شده است که تصویر روشنتری از پدیده کارگران ساختمانی بدست داده شود. صنعت ساختمان با بیش از پنج میلیون کلرگ شاعل پدیده ای مرکب و پیچیده است. دینامیسم بسیار فعال و داغ آن سرنوشت و زندگی بخش مهمی از شهروندان را مستقیماً و هر روزه مورد تاثیر قرار میدهد. با این زمینه و در بستر فشاری امان دولت و سرمایه داران تشکل میرمترین نیاز این بخش از طبقه کارگر است. ناگفته پیداست هر درجه از تشکل و همبستگی میان این کارگران باید بگرمی مورد حمایت قرار بگیرد.

در این میان هنوز باید به معضل اصلی، ضرورت یک تشکل سراسری کارگران ساختمانی پاسخ داد. عطف توجه دولت و مجلس به مساله بیمه ها دریچه ای بسوی زمینه اعتراض و تحرکات کارگری است. زمین زیر پای کارگران داغ شده است. فرم یک تشکل سراسری را فعالین عملی در محل تعیین خواهند ساخت. این تشکل میتواند یک اتحادیه سراسری باشد و یا متکی بر شبکه کمیته های شهری استوار گردد. بحث برای رهبران عملی کارگری روی این متمرکز است که تشکل سراسری کارگران ساختمانی در ایران بر چه خصوصیات باید استوار باشد؟

اولین نقطه عزیمت در اینراه در گرو بازبینی واقعیت وجودی و تعریف از کارگران ساختمانی است. انتظار واقعی را باید متوجه ستون فقرات این بخش کرد، بخش صنعتی و اصلی که قادر است هم طبقه ای های خود را بسیج کند و اعمال قدرت نماید. کارگران ساده ساختمانی صد البته شایسته بیشترین حمایت هستند و برای تشکلیابی آنها باید تمام تلاش را بخرج داد. اما در عین حال با صد بار تاکید باید واقف بود که برای دسترسی به بخش بسیار بزرگ و موثر کارگر ساختمانی باید از جمله سراغ سندیکاهای شرکتهای ساختمانی ایران و پورتال اینترنتی آنها رفت.

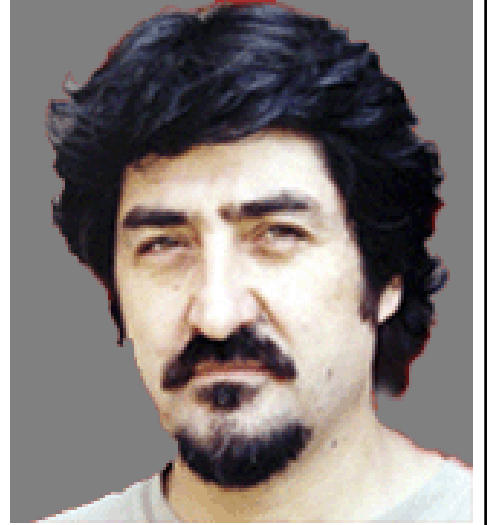
هر گونه تشکل کارگری نمیتواند از کانال انجمنهای صنفی و قانونی بگذرد. باید توجه کرد که طبقه کارگر در ایران در یک حالت انفجاری و با پتانسیل بالا برای دور زدن کل قانون و مقررات بازی با بورژوازی و حکومت است. انجمنهای صنفی و اتحادیه های کارگری زمین بازی دولت برای سرداندن کارگران است. بنا به تعریف اولین بارقه های ابراز وجود تشکل کارگران رو در روی دولت قرار خواهد گرفت. در این رو در روی انجمنهای دست ساز فعلی چتر نجات دولت و برای تفرقه میان کارگران عمل میکنند. کار قانونی طبعاً از تند پیچهای مبارزه کارگری است. اما بازی در چهارچوب قانون با رفتن به لباس تشکلهای دولتی زمین تا آسمان فرق دارد. اعتصابیون معادن چغارت الگوی درخشانی از این کار قانون را بدست داده اند.

عطف توجه دولت و مجلس به مساله بیمه ها فقط از فشار و تحرک اعتراضی میان کارگران نشات میگیرد. ادامه این شرایط جهنمی ممکن نیست. این اعتراضات و بر مبنای خواست سراسری بیمه ها میتواند مبنای شکل گیری یک شبکه سراسری و متحد رهبران کارگری در رشته ساختمان باشد. ترکیب جدید و قوام یافته ای از کارگران ماهر و فنی متشکل در شرکت های ساختمانی که این شرکت ها بنوبه خود در سندیکاهای کارفرمایی بهم بافته شده اند چشم انداز بسیار متفاوتی را در مقابل ایجاد تشکل های کارگری بوجود آورده است. یکی از مهمترین جنبه های این محیط تازه مربوط به پیوند میان کارگران ساختمانی جدید از طریق اینترنت است. کاریابی در میان این کارگران نه از کانالهای اداره کار بلکه از طریق شبکه های اینترنتی جا افتاده انجام میپذیرد و همین کانال برای تبادل نظرهای حرفه ای و اجتماعی موثر بوده است.

۲۹ دسامبر ۲۰۱۴

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است

منصور حکمت



مقدمه: نوشته زیر در سال ۱۳۶۲ توسط منصور حکمت به رشته تحریر در آمده است. امروز بحث تشکیل سراسری کارگری در میان طیفی از فعالین کارگری و سیاسی و انسانیهای چپ و سوسیالیست راه افتاده است و همراه خود سر بحثهایی را در مورد تشکلهای توده ای طبقه کارگر باز کرده است. نوشته منصور حکمت در مورد ایجاد سازمانهای کارگری نکات ارزنده ای در مورد ساختن این سازمانها و رابطه آن با حاکمیت را از دیدگاه گرایش معینی در جنبش کارگری در بردارد، گرایشی که منفعت عمومی طبقه کارگر و افق انقلاب کارگری اساس تلاش او است. نوشته منصور حکمت را در این شماره کمونیست ماهانه آورده ایم و خواندن آنرا به همه فعالین و رهبران عملی کارگری و کمونیستها توصیه میکنیم.

نگاهی به خواستهایی که کارگران در طول چند سال گذشته، طی مبارزات خود مطرح کرده اند، نکته مهم، و یا در واقع نقطه ضعف و اشتباه مهمی را در کار کارگران پیشرو برجسته میکند. میگوییم **کارگران پیشرو**، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در شکل دادن به خواستها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند و بدون شک در صورتی که این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو بر میدارد.

اما این اشتباه چیست؟ دیده ایم که در میان خواستههای کارگران از دولت و کارفرما، یعنی در میان خواستههایی نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه ها، سود ویژه، اخراج مدیران حزب الهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از **دولت و وزارت کار** میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و یا در موارد دیگری، کارگران از **وزارت کار** میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکای آنها نظارت کند.

ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکلهای علنی و توده ای خود را بوجود آورند. این لازمه پیشروی طبقه کارگر است. اما ما با این مخالفیم که کارگران تشکیل این تشکلهای، تشکیل شوراها و سندیکاهای از **دولت و وزارت کار** سرمایه داران درخواست کنند. ما با این مخالفیم که کارگران از **دولت و**

سرمایه داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیهها و شوراها سازمان دهند. ما با این مخالفیم که کارگران با دست خود دولت را بر امر کارگران حاکم کنند و از او بخواهند که بر انتخابات کارگری "نظارت" کند و قاضی "صلاحیت" نمایندگان کارگران بشود.

ما میگوییم تشکیل شورا و سندیکا امر خود کارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و یا بازرس موجب بگیر وزارت کار نیست.

اما هر سندیکالیست اصلاح طلب و استخوان خرد کرده ای که عمری به دنبال حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعاً به این حرف ما اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت:

"این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقت میکنید، که کارگران به تشکیلات توده ای خود نیاز دارند. کارگران نمیتوانند دندان روی جگر بگذارند، شاهد کاهش روزمره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیت هایشان باشند و هیچ نگویند. و یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار بیاورند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامه تان آورده اید عملی سازند. کارگران باید بطور روزمره برای بهبود اوضاع خودشان مبارزه کنند و این محتاج تشکلهای توده ای و صنفی کارگران است."

بله، تا اینجا بحث ما کمونیستها هم موافقت میکند... و نه فقط این، بلکه میگوییم تشکلهای توده ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود اوضاع آنها نیست، بلکه همچنین میتوانند زمینه ای برای بهتر و سریعتر متشکل شدن کارگران تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد. ما کمونیستها نه فقط اصلاحات، بلکه حتی **انقلاب کارگری** را بدون تشکلهای توده ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکلهایی که میلیونها کارگر را در خود جای بدهد عملی نمیدانیم.

اما دوست سندیکالیست ما از اینجا نتیجه میگیرد که :

"خوب اگر قرار است که تشکیلات توده ای کارگران، مثلاً سندیکا دنبال خواستههای کارگران را بگیرد، باید با دولت و کارفرما طرف شود. دولت و کارفرما حاضر نمیشوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند. بنا براین ما باید خودمان با زبان خوش از آنها دعوت کنیم که خودشان در تشکیل شوراها و سندیکاهای ما شرکت کنند. اجازه تشکیل آن را به کارگران بدهند و نماینده بفرستند و بر انتخابات آن نظارت کنند، تا بعد نتوانند باصطلاح دبه در بیاورند و از مذاکره با نمایندگان سندیکا شانه خالی کنند..."

اتفاقاً ما با همین نتیجه گیری مخالفیم. به این میگوییم نتیجه گیری غلط از مقدمه چینی درست. به این میگوییم دوستی خاله خرسه در حق کارگران. چرا؟ برای اینکه:

اولاً، باید توجه کنید که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در جامعه سرمایه داری، نتیجه جنبی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست. اگر میخواهید دولت را به مذاکره با کارگران بکشانید، باید قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرمایه داران علم کنید. هیچ دولتی، هر قدر هم که عوامفریب باشد، علاقهای به مذاکره با کارگران حرف گوش کن و قانون طلبی که از پیش معلوم باشد دست به اعتصاب و تحصن و تظاهرات و عمل مستقیم نمیزنند، نخواهد داشت.

خود شما چند بار شاهد بوده اید که دولت در مقابل کارگران شانه بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجزخوانی زده. اما هنگامیکه نیروی مستقل متمرکز و مصمم کارگران را در برابر خود دیده است، وقتی با تهدید و اعتصاب سراسری روبرو شده است، خود با سر دویده و حاضر به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شده است. از طریق جلب رضایت دولت و کارفرما نمیتوان با آنها مبارزه کرد. کارگران باید قدرت خود را به آنها تحمیل کنند.

در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شورا و سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکمفرماست: اصلاحات نتیجه جنبی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را نیز باید به نیروی همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر به طبقه سرمایه دار و دولت او تحمیل کرد. شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کسب حقوق آنهاست. حقوقی که سرمایه داران آن را غصب کرده اند و به زبان خوش پس نمیدهند. از طریق جلب رضایت دولت و سرمایه دار نمیتوان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوازی برای کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی و انقلابی کارگران را باز نمیگذارد. ما باید تشکلهای توده ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت تحمیل کنیم. ما باید به نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند. این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ماست که به تشکلهای ما رسمیت میبخشد و نمایندگان ما را صاحب "صلاحیت" میکند.

از این گذشته کسی که به خاطر بهبود اوضاع کارگران، با دست خود پای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حداکثر دوست **ندان** کارگران است. او منافع طبقاتی، پایهای و سراسری کارگران را به منافع آنی و جزئی، که آنهم معلوم نیست از راه مسالمت جویانه تا چه حد قابل دستیابی باشد، میفرشد. تمام مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران، مبارزه ای بر سر کوتاه کردن دست سرمایه و سرمایه داران از حیطه اقتصادی و سیاسی کارگران است. مبارزه ای که تا ساقط کردن کل حاکمیت طبقاتی سرمایه داران بر جامعه باید ادامه یابد. مبارزه ای که باید به تشکیل حکومت کارگری منجر شود. اما این دوستان کوتاه بین که فقط در فکر "قانونی کردن" شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مورد اعتماد دولت و سرمایه داران میفرشند. وگرنه هیچ کارگر آینده نگر و آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سر چند درصد اضافه دستمزد با نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خود پای دولت را به امور کارگران باز نمیکند و از دولت دعوت نمیکند که بیاید و کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و یا هر نماینده بی آزار و سر به زیر و یا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق درآورد. با چنین شیوه ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد طرفدار دولت و شورای اسلامی مجیزگوی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

ما کمونیستها خواهان استقلال طبقه کارگر در مبارزه ایم. ما کمونیست ها خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکاء به خود و نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواستههای طبقاتی اش متشکل شود و مبارزه کند.

ما کمونیستها میگوییم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست و نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد.

ما میگوییم، اگر همبسته و متحد از تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودتان اول تشکل خود، شورای خود و سندیکای خود را ایجاد کنید و به رسمیت بشناسید و در آن چون تن واحد عمل کنید، آنگه و تنها آنگاه خواهید توانست رسمیت آن را به دولت، به هر دولتی، تحمیل کنید.

ما میگوییم، شورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار شود، شورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک خیمه شب بازی سندیکایی خواهد بود که عروسک های آن را به شکل کارگران ساخته اند. شورای اسلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه چنین روشی است.

ما میگوییم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراها و واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

ما میگوییم، کارگران باید همبسته و متحد اعلام



پیکر فرتوت لیبرالیسم و وطنی ایران

فواد عبدللهی



بستر رسمی اعتراض ناسیونالیستی به جوانب "فاسد" سرمایه داری "غیر خودی"! منظور، کسانی است که به خود "رادیکال" می گویند و علیرغم تعلقات سازمانی و محفل‌شان که شاید مهمترین وجه تمایز این مجموعه باشد، سر در انبان بورژوازی ملی و لیبرالیسم وطنی دارند. هیچ کس با دیدن این جبهه و شخصیت های آن احساس نمی کند که عده ای مصمم که یک سنت و گرایش را نمایندگی می کنند آستین بالا زده اند تا تهاجمی همه جانبه را به جمهوری اسلامی سازمان بدهند، جنبشی سیاسی به راه بیندازند و قدرت را کسب کنند؛ این طیف، بجای اشتباهی کسب قدرت سیسی که هدف وجودی و اجتناب ناپذیر هر جنبش سیسی است، در عوض تاریخا وابسته به زیست جریتهای اصلی سیاسی - ایدئولوژیک مدعی قدرت در ایران و "اصلاح" آنها بوده است.

در میان خیل مشاورین این جبهه و مدیریت بهتر سرمایه در ایران، آقای فریبرز رئیس دانا را می بینیم که چگونه چپ و راست مشغول تجویز نسخه های پا خورده ای از رشد سرمایه داری در ایران، "برنامه ریزی" شده در قالب "توسعه" است. در اوضاعی که بورژوازی ایران و دولت اعتدال اش نتیجه ای نداشته جز بیکاری، دستمزدهای نازل، تورم بالا به همراه وخیمتر شدن وضعیت اقتصادی در سطح عمومی، ایشان علمدار آلترناتیو "برنامه ریزی و توسعه" در ایران امروز شده اند. در حالیکه بی افقی بورژوازی حاکم در ایران کاملا عیان است، یک اقتصاددان ملی - مذهبی، مخلص مصدق و بنام "سوسیالیسم"، تکانده شده از "وابستگی"، همراه با مقداری کپی برداری از "سمیر امین" به داد "صنایع ملی" می رسد! واقعیت اینست که نتایج و ماحصل برنامه و افق جنبشی که رئیس دانا از مبلغین آن است - مستقل از تفاوت های تاکتیکی با حکومت - به یکی از افق های موجود در اردوی بورژوازی ایران تعلق دارد. پیام کل بورژوازی به طبقه کارگر اینست که بهبود و ارتقای وضع کارگران از مجرای رشد و توسعه سرمایه داری و گردش سرمایه می گذرد؛ می گویند که اگر تولیدات مان بالا رود، اشتغال افزایش و بیکاری کاهش میابد؛ پس کارگر نه تنها باید در این مسیر سیاهی لشکر افق سرمایه شود بلکه اساسا دولت باید کاری کند تا با بهبود سطح تولیدات داخلی و بالا بردن قابلیت تولید، سرمایه آنچنان قدرتی پیدا کند که به صدور کالا بپردازد و بدین ترتیب با واردات کالاهای ارزان مقابله کرد! علیرغم اختلاف تاکتیکی میان جناح های سرمایه داری در ایران، مستقل از اینکه دست دولت را باید

از اقتصاد کوتاه تر کرد یا اینکه انتظار داشت کالاهای مصرفی و نقش ماشین آلات اشاره میکنند. دولت "برنامه ریزی و مدیریت" بیشتر اعمال "ناموزونی در سرشت نظام سرمایه‌داری است به کند، اما "توسعه" و "برنامه ریزی" در واقع اسم این اندیشه تنها به سود می‌اندیشد و رمز کشاندن کارگر به سمت افق مشترک سود به این ناموزونی، شکستن رقابت و انحصار بورژوازی است. کشمشی است جهت تبدیل نیاز دارد... اما جنبه اقتصادی آن، انباشت سرمایه ناسیونالیسم در ایران به تکیه گاهی برای ایجاد یک است در مقابل توان مصرفی. بنابراین توده های سرمایه داری "خوشخیم" که همراه با گردش مردم و کارگران محروم می‌مانند و نمی‌توانند سرمایه، حق استثمار کارگر و سودبری از منابع کالای مصرفی را تقاضا کنند که کالای مصرفی اقتصادی در ایران را برای بورژوازی محفوظ هم ماشین آلات را تقاضا کند و ماشین آلات هم بدارد و بر تداوم استثمار و بهره کشی از گرده تقاضای سرمایه‌های مالی را ایجاد کند. پس این طبقه کارگر، تعدیل ثروت و ایده برپایی یک سلسله شکسته می‌شود. هر بحرانی که در اقتصاد جامعه بر مبنای سازش طبقاتی و تمکین کارگران جهان به وقوع پیوسته، جدا از این روند نبوده به بورژوازی را و عده می دهد و بنابراین عطای است..."

مبارزه طبقاتی حی و حاضر کارگران علیه سرمایه داری در ایران را به لغایش می بخشد و طبقه کارگر را خلع سلاح و به دنباله رو افق ناسیونالیسم و "توسعه" جناح های مختلف سرمایه مبدل می سازد. این سوسیالیسم قانونی، این توسعه طلبی میهنی در پوشش دفاع از کارگر را باید به چالش کشید و کنار گذاشت؛ برخورد به چپ ملی و ناسیونالیست که سنتا بعنوان بخشی از اعتراض طبقه کارگر علیه بورژوازی عرض اندام می کند در ایندوره یکی از مهترین وظایف کمونیست ها و کارگران کمونیست است. بدون برجسته کردن حقایق سیاسی پشت تئوری های به ظاهر چپ این طیف، از صف مستقل کارگری و کمونیستی در مبارزه طبقاتی خبری نخواهد بود؛ لذا باید درمقابل آن ایستاد، اما نه با جدی گرفتن بار "علمی" آن بلکه با افشاء حقیقت سیاسی پشت آن.

ریس دانا در مطلبی تحت عنوان "امپریالیسم را از یاد نبریم" - اردیبهشت ۹۳، از تقسیم بندی دوران "امپریالیسم پیشین" و "امپریالیسم نو" اینگونه تقصیر را گردن دولت، مردم و کارگرانی که سخن میگوید: "امپریالیسم نو پیچیده تر و گسترده تر از گرفتن منابع ارزان از دولت و بیرون کردن امپریالیسم پیشین عمل می کند و منافع سرمایه کارگران و به دست گرفتن ظرفیت انحصاری داری بومی خود را زیرکانه تر و خشن تر در متن بازار هستند. آنها با استفاده از نظریه میهن دوستانه سرمایه داری جهانی می جوید. امپریالیسم نو لجام گسیخته تر از پیش است و از همه ی ابزارهای تجسسی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی و نظامی قلمداد می‌کنند... در جامعه سرمایه‌داری پیشرفته، استفاده می‌کند. این امپریالیسم کشور به کشور و مورد به مورد عمل می‌کند اما راهبردی جهانی گسترش پیدا می‌کند. در جوامع سرمایه داری دارد. تهاجم به منظور بازاریابی، صادرات، استفاده از منابع با سرشت این امپریالیسم گره خورده است. در سالهای دهه ی نود قرن گذشته بدین سو دیده ایم که امریکا نمی‌تواند بی‌سلطه و و بخوانند که جلوی واردات گرفته شود، ولی از تهاجم با مسائل روز افزون خود و با نیاز انباشت و درون خودشان با مقاومت روبرو شدند؛ ... سود رو به رو شود. امپریالیسم نو پیش و بیش از آن که زیاده خواهی ساده ای باشد در واقع جنبه داخلی بر بنیاد شماری فقیر نمی‌تواند قوه خرید کافی و تقاضای درون را داشته باشد، همان گونه که بر بنیاد شمار زیادی از مردم ناآگاه و بی‌سواد و همچنین در گفتگو با مهرنامه شماره ۱۵ - نمی‌شود، دموکراسی ساخت... تمرکز ثروت و شهریور ۹۰، به سیر ناموزون رشد سرمایه داری، گسترش فقر پایان افسانه طبقه متوسط - فریبرز

ایجاد سازمانهای کارگری ...

کنند که دولت به هیچ وجه حق ندارد در تشکیل شوراهای و سندیکاهای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکلی را که کارگران به اراده خود انتخاب و ایجاد کرده‌اند به رسمیت بشناسد.

ما کمونیستها می‌گوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در راس همه در حزب سیاسی خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای برچیدن کل نظام سرمایه‌داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانبی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

کارگران! تشکیل شوراهای و تشکلهای کارگری امر خود شماس است. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. بر عکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی هیچ قید و شرط به رسمیت بشناسد.

مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی توده‌های کارگر تنها راه پیروزی است.

منصور حکمت

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۳ - ۳۰ آذر ۱۳۶۲

زنده باد انقلاب کارگری

پیکر فرتوت لیبرالیسم ...

ریس دانا - خط تاکیدها از من است

و نهایتاً در مصاحبه ای با سایت طبقه دات کام - ماه دسامبر ۲۰۱۴، در مورد "توسعه" و نقش "برنامه ریزی" میگوید:

"... آنها گفته اند و می گویند عصر برنامه ریزی مرده است. اما رادیکال ها بر آنند که "برنامه ریزی مرد، زنده باد برنامه ریزی". در واقع این که از سوی غرب مطرح می شد خواست توسعه ای وابسته بود وگرنه راه حل های خود انگیخته و انقلابی در جنبش های آزادی بخش جهان، خواهان توسعه ای مستقل بوده اند. دیدگاه مصدق و نهضت ملی کردن نفت، دیدگاه هند، تجربه ای چین (از ۱۹۲۰ به این سو به خصوص پس از انقلاب کمونیستی در ۱۹۴۹)، تجربه ای غیر متعهدها و... من شخصاً فرایند تاریخ توسعه را به طور غالب فرایندی سرمایه دارانه در جهان، در قرن بیستم می بینم که امپریالیسم قصد نفوذ و جهت دهی به آن و توسعه ای وابستگی را داشت. اما ساز و کارهای مستقل تر در طیفی از «راه رشد غیر سرمایه داری» تا «روش های برنامه ریزی دموکراتیک» و سوگیری سوسیالیستی نیز به صورت واکنش ها در برابر سرمایه داری تجربه شده اند. توسعه دانشی است که نباید خود را از اقتصاد سیاسی رادیکال جدا کند وگرنه یا عقیم می شود یا در خدمت وابستگی قرار می گیرد... برنامه ریزی دولتی متمرکز در شوروی منشا دستاوردهای مهمی بود که هنوز آثار آن در زیر ساخت ها و توسعه ای صنعتی باقی است. مورد چین نیز همین بود. در ایران برنامه ریزی در خدمت بورژوازی یا بخش های بورژوازی قرار گرفت و سپس توسط دولت های بورژوازی جناحی به تدریج به کاریکاتوری تبدیل شد زیرا که جناح های سرمایه داری، نادیده اش انگاشته شد و راه سود و فساد و رانت بری خاص خود را بیمودند. بالاخره برنامه ریزی کاپیتالیستی هم نوعی تحکم به سرمایه داری در جهت منافع خود آنها است. اما در ایران ملوک الطوائفی، سرمایه، دخل برنامه را آورد... راه توسعه ای ملت ها به اراده ای ملت ها بستگی دارد. اما قانونمندی های تاریخی و ملتی نیز جای خود را دارند؛ نه جایگاهی مانند علم فیزیک بلکه جایگاه اصولی خود را در متن زندگی اجتماعی. راه پیشین سرمایه داری پر از تجربه و دست آورد است اما الگوی توسعه نیست و فقط یکی از الگوها در مقابل الگوهای دیگر است... (خط تاکیدها از من است)

۱- به "فرایند توسعه" و جایگاه "برنامه ریزی" و مخالفت شان با "واردات" در سیستم فکری آقای ریس دانا پایین تر خواهیم پرداخت؛ اما هم این اصطلاحات (امپریالیسم پیشین و امپریالیسم نو) و هم این تقسیم بندی متناظر با طرح آن، حاوی نوعی اغتشاش تئوریک و گواه تئوریک نادرست از سرمایه داری بعنوان یک شیوه تولید معین در تاریخ است؛ شیوه تولیدی که خصلت آن از رابطه خرید و فروش نیروی کار مشخص می شود. نظام سرمایه داری با حلقه معینی از پروسه تکوین خود، یعنی دوران "انباشت بدوی" از چهارچوب جامعه فئودال متولد شده است. لذا، درست این است که بنیاد مادی تکامل و گسترش امپریالیستی سرمایه، در رابطه تولید ارزش اضافی، در خصلت ذاتی این رابطه به خود گسترش سرمایه، در سرشت متناقض و بحران زای سرمایه، و در تمرکزگرایی و انحصارگرایی ذاتی سرمایه مالی جست و جو شود. تبیین ناقص رئیس دانا از ریشه یابی واقعی گسترش امپریالیستی سرمایه داری، او را به تحلیلی نادرست از فاز امپریالیستی سرمایه داری می رساند. سرمایه داری شدن جوامع دنیا و تسلط این شیوه تولیدی در سرتاسر جهان، صف آرایی بورژوازی و پرولتاریا به مثابه طبقات اساسی در دنیای موجود، وحدت منافع اساسی بورژوازی همه کشورها با کل طبقه سرمایه دار بین المللی، کشمکش و مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر بورژوازی و پرولتاریا در همه کشورها از تبعات گریز ناپذیر این فاز سرمایه داری است که در تبیین رئیس دانا نمی گنجد. از همین رو، اینگونه تقسیم بندی های دلخواهی که رئیس دانا تعیین

میکند نه تنها فاقد دقت است بلکه خط بطلانی است به ادامه نقد اقتصاد سیاسی تولید سرمایه داری که مارکس در کاپیتال و جوه دیگری از آن را گشوده است.

۲- در سیستم فکری رئیس دانا، مولفه هایی همچون سیر ناموزون رشد سرمایه داری، کالاهای مصرفی و صنایع مادر و ماشین آلات، به عنوان قوانین اساسی حرکت سرمایه انگاشته می شود. برای آشنایان با آموزه های مارکس کاملاً روشن است که درک ایشان از قوانین پایه ای حرکت سرمایه نادرست است، اما معضل مهمتر اینست که رئیس دانا بر هم خوردن این موازنه را مولد و منشا وقوع بحران های سرمایه داری جا می زند. ریشه بحران سرمایه داری در سیر صعودی اجتناب ناپذیر ترکیب ارگانیک سرمایه، تأثیر این مولفه بر گرایش رو به نزول نرخ سود، و سر انجام بلوغ شدن این گرایش، قرار دارد. لذا، نقطه عظمت بحث "بحران" و "امپریالیسم" برای رئیس دانا چیزی نیست جز ناممکنی تعادل بین مصرف و سرمایه گزاری؛ که در آن نظام کاپیتالیستی زیر فشار تولید انبوه محصولات مصرفی و کمبود بازار فروش و لاجرم افتادن به ورطه رکود و کساد، گرایش به "تهاجم به منظور بازاریابی، صادرات، استفاده از منابع" کشورهای "تحت سلطه" و صدور کالا و دست درازی به توسعه طلبی امپریالیستی پیدا میکند. ترجمان این بحث ریس دانا در دنیای سیاست یعنی اینکه ریشه بیکاری، تورم، توسعه نیافتگی، ناموزونی اقتصادی، ستم بر بخشهای مختلف جامعه، و... بر گرایش امپریالیسم به "تهاجم به منظور بازاریابی و صادرات به کشورهای تحت سلطه" نهفته است! وی تا آنجا به حکومت ایران "دیدگاه انتقادی" دارند که خواهان دخالت دولت در کنترل صدور سرمایه امپریالیستی به ایران و نظارت بر بی بند و باری اقتصادی و ایجاد یک سیستم "برنامه ریزی دموکراتیک" است. در حالیکه این باید برای همه از روز روشنتر باشد که در عصر امپریالیسم حکومت بورژوازی در ایران نمیتواند دموکرات صنعتی با حاکمیت "دموکراتیک"، یک جامعه سرمایه داری کنترل شده و ضد غربی و ملی گرا در ایران پافشاری میکند! اما واقعیت اینست که اقتصاد و حاکمیت سیاسی بورژوازی در ایران - مستقل از اینکه دموکرات باشد یا مستبد - نه اینکه نمی خواهد بلکه با توجه به جایگاه معینی که در تقسیم کار جهانی دارد، مستلزم پاسداری و حاکمیت کل سرمایه اجتماعی است و نمیتواند وابسته به امپریالیسم نباشد؛ این توهم که ایران - آنهم نزدیک به یک قرن بعد از انقلاب اکبر و دو جنگ جهانی - می تواند متروپولی شود و بر این اساس سرمایه داری و دولت اش اصلاح پذیر است، گمراه کردن طبقه کارگر و دامن زدن به توهم در صفوف این طبقه است. در این افق بورژوازی، کارگر قرار است در قامت یک مدیر مدبر و کاردان در خدمت "برنامه ریزی و توسعه" یک سرمایه داری بومی با چهره ای مردمی و انسانی قرار گیرد! قرار است تحت نام "خلق"، "ملت" و "مردم"، کارگر را در خدمت افق بورژوازی "رشد و توسعه صنایع ملی" با سرمایه دار آشتی دهند و این سیاست را "عدالت اجتماعی" نام بگذارند! این چیزی نیست جز تخطئه کمونیسم که به نیابت از کارگر قرار است عملی شود. مشکل "امپریالیسم و صدور پوششی است که کمابیش همه بخش های بورژوازی در خلال آن، مبارزه طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم و علیه سرمایه داری و کار مزدی در ایران را به حاشیه می رانند.

۳- کسی که پایه تئوری بحران خویش را از جلیگه واقعی خود، یعنی سیر صعودی ترکیب ارگانیک سرمایه و فعال شدن گرایش رو به افت نرخ سود، به ناموزونی "جهان پیشرفته" و "پس رفته"، به عدم تعادل مصرف و نهایتاً عدم "برنامه ریزی" منتقل کرده است، ناگزیر انبوه سرمایه را از تولید اضافی آن به تولید اضافی محصولات مصرفی منحصر می سازد! در این نگاه، صادرات و صدور کالا به جای صدور سرمایه و بازار فروش کالاهای مصرفی به جای گسترش اجتناب ناپذیر شیوه تولید سرمایه داری در سرتاسر جهان،

مشخصه شرایط امپریالیستی می گردد! پیداست که در این روایت از امپریالیسم، راهی باقی نمی ماند جز دخیل بستن به همان تئوری آشنای تضاد خلق و امپریالیسم؛ و این همان کاری است که رئیس دانا انجام می دهد. او همه جا از ستم امپریالیسم بر "ملت ها"، از "غارت و چپاول ملت ها توسط امپریالیسم"، از تضاد بین "جهان پیشرفته و جهان کم توسعه"، از "مبارزات جنبش های استقلال طلبانه دهه ۶۰"، از نقش صندوق بین المللی پول در تراج کشورهای جهان سوم، از فشارهای سنگینی که مراکز عظیم مالی بر اقتصاد کشورهای "تحت سلطه و وابسته" وارد می کنند و... سخن می گوید. رئیس دانا زیر فشار روایت نادرست اش از امپریالیسم و سرمایه داری و مبارزه طبقاتی، پاک فراموش می کند آنچه که او "جهان کم توسعه" و "سیستم ملوک الطوائفی" مینامد، و برایشان نسخه "راه توسعه ملتها به اراده ملت ها بستگی دارد" میبچد، خود کشورهای سرمایه داری اند. ساکنان این ممالک، جمعیت یک دست و متحد المنافی به نام "ملت" نیستند. در این جوامع نیز پرولتاریا و بورژوازی، دو طبقه اساسی هستند. بورژوازی این کشورها بخشی لاینفک از بورژوازی سفاک و جنایت کار جهانی است و پرولتاریای این حوزه ها نیز بخشی از طبقه کارگر جهانی است. تمامی آنچه که رئیس دانا تحت نام "ستم بر ملتها" می "جهان کم توسعه" نام می برد، استثمار طبقه کارگر این بخش از جهان سرمایه داری توسط بورژوازی همین کشورها در شراکت با بورژوازی جهانی است. سوال اساسی از آقای ریس دانا اینست که آیا به باور ایشان شالوده اقتصاد کشورهای نظیر ایران بر چیز دیگری سواى رابطه خرید و فروش نیروی کار استوار است؟ آیا فروش نیروی کار کارگر ایرانی، وسیله امرار معاش اش نیست؟ آیا طبقه کارگر ایران، نیروی کار خود را با سرمایه مبادله نمی کند تا از این طریق بهای وسایل مورد نیاز خویش و بازتولید خویش را پرداخت کند؟ حقیقت اینست که ایشان با "ملوک الطوائفی" و "وابسته" خواندن سرمایه داری در ایران و دفاع از "نظریه میهن دوستانه صنایع ملی" خط بطلانی بر سرمایه داری بودن ایران و کالا بودن نیروی کار و به تبع آن مبارزه طبقاتی در وسیعترین شکل آن می کشد. ایشان نمی بیند که کارگر ایرانی صرفاً و صرفاً از طریق فروش نیروی کارش ارتزاق می کند. دستمزد کارگر ایرانی چه چیز سواى بهای بازتولید نیروی کارش بوده است؟ آنچه امروز در دنیای واقعی و به طور عینی و ملموس مناسبات اقتصادی جوامعی مانند ایران را از مناسبات اقتصادی ممالک سرمایه داری نوع غربی متمایز میکند، هیچ ربطی به شاخص ها و مولفه های تمیزدهنده شیوه تولید سرمایه داری از سایر اشکال تولید اجتماعی ندارد. این تمایزات در بهترین حالت نشانه گوشه ای از تفاوت های روبنایی در چگونگی اعمال نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری بوده است. نمای عینی امروز جامعه ایران، طبقه کارگری است که نیروی ارزان کارش را می فروشد؛ طبقه ای که حاصل کارش به سرمایه و باز هم سرمایه تبدیل می شود. ما با جامعه ای رو برو ایم که تیلور تمام و کمال حاکمیت کار مرده بر کار زنده است؛ جامعه ای که ملزومات سودآوری سرمایه، سر نوشت جمعیت اش را رقم می زند و دولت و ساختار سیاسی اش، دستگاه وحشت مدافع رابطه کار و سرمایه است.

۴- آقای ریس دانا تحت نام سوسیالیست با پرچم و آرمان بورژوازی لیبرال صنعتی - وطنی، ظاهراً آلترناتیو انتقادی سرمایه داری در "عصر امپریالیسم" را بدست گرفته است. ضدیت با امپریالیسم برای این طیف منشویک ایرانی، مبنای "تئوریک" و تداوم نقد مارکسیستی اقتصاد سیاسی می شود. قرار است با این رویکرد، چگونگی برون رفت از این کارکرد امپریالیستی سرمایه که ظاهراً باعث و بانی مسدود کردن رشد نیروهای مولده در کشورهای "تحت سلطه" شده، تدوین گردد! قرار است یک تولید مبتنی بر تعادل و رشد موزون و هماهنگ نیروهای مولده و صنعت، مبنای انتقاد این طیف به اقتصاد سیاسی سرمایه داری و آلترناتیو طبقه کارگر جا زده شود. طلسم شدن امثال رئیس دانا در دایره "ضدیت با امپریالیسم"، تئوریهای "سرمایه داری وابسته"،

دولت های دلال و فاسد و تولید کننده کالاهای وارداتی و ناشی از سرمایه های غیر ملی، بی خود نیست؛ این بخشی از آرمانهای تاریخی بورژوازی صنعتی ایران است که در پوشش مارکسیسم و تلفیق اش با دموکراسی در کشورهای نظیر ایران، به ناحق بخشی از خاستگاه و سند هویتی جنبش کمونیستی می شود. آرمانهایی که نه تداوم نقد مارکس در کاپیتال بر تولید سرمایه داری و در پروسه تولید ارزش و ارزش اضافی و انباشت سرمایه را نمایندگی می کنند بلکه بعکس، آرمان بورژوازی صنعتی در ایران و در چهارگوشه جهان است که از این رشد ناموزون یک دیدگاه و یک سیستم قرینه با آمل و اهداف سیاسی بورژوازی خودی، در عصر انقلابات پرولتاری بنا میکند. و همین دیدگاه بورژوائی، خاستگاه امثال رئیس داناها را همچون الیت روشنفکری جوامع "کمتر پیشرفته"، "وابسته"، "غیر مستقل" و "ورد کننده" کالاهای وارداتی" و "بنجل" رو میکند زمانیکه از الگوی شوروی و چین سیستمی برای تعریف رشد نیروهای مولده استخراج میکنند. مارکس در فصل اول سرمایه خاطر نشان می کند که کارگر با دریافت مزد و در بطن بازار، نتیجه حاصل تولید و کل پروسه کار را - اعم از کالاهای مصرفی و تولیدی، بنجل و یا اورژینال و اصل و سنتی و ملی - به سرمایه و سرمایه دار واگذار کرده است. اینکه مدافعین آرمان بورژوازی صنعتی، نقش و جایگاه ویژه ای به صنایع "مادر" و در خلال آن به تولید ابزار تولید میدهند که گویا در بطن شیوه تولید سرمایه داری میتواند نقش معجزه آسا از خود بروز دهد، دقیقاً با یافتن "سرپناه" تئوریک و "سوسیالیستی"، قرینه همان آرمان بورژوازی صنعتی است. بی خود نیست که انواع و اقسام تئوریهای "توسعه"، "برنامه ریزی"، و تقسیم بندی جوامع به "پیشرفته و کم توسعه"، از بطن تاکتیکیهای ویژه امثال رئیس دانا به عنوان توجیحات "ضد امپریالیستی" جهت صنعتی کردن ایران، به "مدل" و الگوی "برنامه ریزی" دولتی تبدیل میشوند. هدف کل جناح های سرمایه داری ایران اینست که از افق گشایش اقتصادی بورژوازی یک عکس بگیرند و آن را بدست کارگر دهند و باعث و بانی بیکاری، فلاکت و دستمزد های نازل را نه سرمایه داری، بلکه بی لیاقتی مدیران، فساد اداری، فقدان برنامه، وابستگی به غرب یا عدم رابطه با آن جا بزنند و نهایتاً طبقه کارگر را در انتظار و امید به اصلاح جمهوری اسلامی سرمایه سر بدوانند. حقیقت اینست که جنبش کارگری ایران برای بیش از هفتاد سال شاهد این بوده که احزاب، سازمان ها و شخصیت های بظاهر چپ و مدعی سوسیالیسم، یکی پس از دیگری به این جنبش صیر و انتظار را در مقابل تحول اساسی جامعه عرضه کرده اند؛ همان کاری که امروز دولت "اعتدال" روحانی و امثال زیباکلام ها می کنند؛ از "حزب توده" امروز و دیروز تا طیف قانونی و میانی سیاست همچون ریس داناها و محیط ها، و مالجوها، همه به این جنبش گفته اند که تحول سیاسی جامعه در گرو قدرت مادی و رشد نیروهای مولده است و این امر ممکن نیست مگر در سازش یا جناح های بورژوازی؛ فصل مشترک همه اینها با هم، در این است که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، یعنی گذار از نظامی که در آن نیروی کارگر خرید و فروش می شود و برده مزد است، به نظامی که در آن نیروی کارگر خرید و فروش نمیشود و دیگر برده مزدی نیست، یک دوره تاریخی طولانی است که تا مراحل نهایی آن، کارگر مرتب تمرین دموکراسی و "توسعه" می کند و کماکان برده مزدی باقی می ماند و نحوه سهم بری آن در جامعه به میزان دستمزدی که به وی پرداخت می شود محدود است و حق کنترل و تخصیص مازاد تولید در جامعه در اختیار حزب و دولتی است، که به نام او و برای او مشغول انجام این امر است. و هیچکس اندازه آقای ریس دانا در دوره دو خرداد برای اینکار و این امر "رادیکال" نشد: "رادیکال شویم و از خاتمی ببریم" تا خاتمیسم و جمهوری اسلامی را حفظ کنیم! امروز باید از روحانی ببرند و بقول خودشان در مقابله با "هجوم امپریالیسم و نیولیبرالیسم" و ترس از ورشکستگی و زوال رشته های تولید وطنی محتاج "دولت دموکراتیک" اند. تاریخ ۱۰۰ سال اخیر جنبش کارگری، مملو از

پیکر فرتوت لیبرالیسم ...

مراحلی است که به کارگران دیکته کرده اند برده مزدی بمانید؛ چرا که جامعه باید بدوا دموکرات و صنعتی شود؛ به "علم توسعه" و صنایع "مادر" احتیاج هست؛ باید از "وابستگی" رها شد؛ وگرنه زمینه زوال کار مزدی وجود ندارد. برده مزدی بمانید؛ چراکه تحریم ها و خطر جنگ بالای سر

ملت می چرخد. برده مزدی بمانید؛ تاریخ داناها و ابادی ها و زیباکلام ها تمرین دموکراسی شان تمام شود؛ تا "اقتصاد داخلی" و "دولت مردم سالار" شان قوام گیرد و "برنامه ریزی و سیاست گذاری دموکراتیک" شان را پیش ببرند! اینها جریان نصفه نیمه کاره تاریخ ایران اند. هیچگاه به خود به عنوان يك آلترناتیو اجتماعی - فرهنگی - سیاسی نگاه نکردند. جز شاخه ها و یا دقیقتر بگویم مهره های جنبش ایرانی - اسلامی چیزی نیستند؛ به همین دلیل است که در زمان شاه (نماینده ناسیونالیسم محافظه کار ایرانی) سرگرم چک و چانه زدن با او بودند (حزب توده در حکومت شاه جناح های مترقی پیدا می کرد و امثال بازرگان موعظه سلطنت نه حکومت می کردند) و بعد از روی کار آمدن اسلامیون هم به پای آنها غش کردند. امروز که موقعیت جمهوری اسلامی و جریان اسلام سیاسی در منطقه تضعیف شده، همه از دم قیافه لیبرال و دموکرات بخود گرفته اند. خلع سلاح کارگران از آرمان های انقلابی شان جهت لغای موقعیت خود بعنوان برده مزدی، وجه مهم سوسیالیسم های بورژوازی مختلف ۱۰۰ سال اخیر است. این که چنین امری توسط جنبش های استقلال طلبانه، مانوایسم، کمونیسم روسی و یا محافل و شخصیت های آکادمیکی همچون پل باران، بتلهیم، پل سونزی، استیوان مزاروش و ژیزک یا قهرمانان مقاومت زندانهای رژیم شاه و جمهوری اسلامی صورت گرفته باشد، در محتوی ان تفاوتی بوجود نمی آورد. بزرگترین خدمت به جنبش جهانی کارگران و طبقه کارگر ایران جهت رسیدن به سوسیالیسم و محور کار مزدی که اساس هر گونه تحول واقعی در موقعیت کارگر است، مقابله و تعرض به توهمات بورژوازی و جایگزین کردن آن با کمونیسم واقعی کارگران است.

"اقتصاد توسعه (که بحث نظری است) و توسعه ای اقتصادی که بحث کاربردی است، هم در علم اقتصاد و هم در اقتصاد سیاسی جایگاه دارد. در علم اقتصاد کوشش آن است که ابزارها، روش ها و الگوهایی برای توسعه ای اقتصادی کشورهای کم توسعه یافته، آزمون و تجویز شوند... نگرش مارکسیستی در بحث توسعه جایگاه ویژه خود را دارد. پیش بینی های این نگرش درست از آب درآمدند و نقد آنها از راه و روش های اقتصاد متعارف و ناکام مانده اساسی است. صاحبان دیدگاه های معروف مارکسیستی و نومارکسیستی عبارتند از: پل باران، سمیر امین، وارن، کاردوزو، گوندر فرانک (اولیه)، بتلهیم و دیگران..." فریبرز ریس دانا - مصاحبه با سایت طبقه دات کام؛

۵- بر خلاف آنچه ریس دانا می گوید، بحث توسعه یک بحث طبقاتی است. توسعه در چهارچوب مناسبات بورژوازی و سرمایه داری با رفاه مزدبگیر و انسان مانع الجمع است. مادام که کارگران سهم موثری از قدرت و کنترل سیاسی جامعه را ندارند، می بایست از هر گونه شرکت در برنامه ریزی، باز تولید و مدیریت سرمایه داری - یعنی همان توسعه مورد اشاره ریس دانا - پرهیز کرده و خواسته های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود را در جامعه طرح و برایش مبارزه کنند. در مورد جامعه ایران، همانطور که بالاتر ذکر کردیم، از آنجا که روینای سیاسی دولت بورژوازی ایران باعث شده عده ای صنعتی و سرمایه داری بودن این جامعه و لاجرم امکان پذیری سوسیالیسم را زیر سوال ببرند، باید گفت که اینها تاریخا تحت بهانه های "اقتصاد وابسته"، "صنایع وارداتی" و "بقایای مناسبات پیشاسرمایه داری"، منکر وجود سرمایه داری در ایران و در نتیجه خواستار تعطیل مبارزه حق طلبانه طبقه کارگر بوده اند. امروز امثال ریس دانا

در بعد اقتصادی، ضرورت توسعه اقتصاد، خودکفایی، و رها شدن از صنایع وارداتی و مونتاژ و در بعد سیاسی، جانشین کردن "وحدت ملت علیه امپریالیسم" یا "همه با هم به سوی جامعه مدنی" را مطرح می کنند. برای هر رهبر کارگری و هر فعال کمونیست جای سوال است که چگونه امثال ریس دانا دم از سوسیالیسم می زنند اما سلطه مناسبات سرمایه داری، کار مزدی و مناسبات پولی در سرتاسر ایران را نمی بینند! جای سوال است که چگونه نیروی کار وسیعا کالا شده را بحساب نمی آورند در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق تولید کنندگان و کارکنان آن جامعه یا از قبل فروش نیروی کار پیدی و فکری شان در کارخانجات، پالایشگاه ها و موسسات تولیدی و خدماتی گذران می کنند و یا در صفوف خیل میلیونی کارگران بیکار در انتظار یافتن کار با گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند! کافی است سوار اتوبومیل از شهرهای صنعتی گذر کنند تا سرمایه داری بودن ایران و بی پایه بودن "نظام ملوک الطوائفی" و پوچی "وحدت ملت علیه امپریالیسم" برایشان روشن شود. عمده مایحتاج غذایی، مسکن و ساختمان سازی، پوشاک، مواد بهداشتی، حمل و نقل، تولید برخی از ماشین الات صنعتی، راه سازی ها و بنادر و ... در همان جامعه و توسط طبقه کارگر همان جامعه تولید می شود.

۶- ریس دانا اما بارها گفته است که صنعت ما "وارداتی" و "وابسته" است و "باید جلوی ورلنت گرفته شود"؛ کسی باید امروز یک لپتاپ شرکت اپل آمریکایی را جلوی ایشان باز کند و نشان شان بدهد، که تمام قطعات اساسی اش ساخت چین و مالزی و سنگاپور و غیره است. امروز هزاران کارگر در سراسر جهان در معادن و کارخانه ها و بندرگاه ها باید کار کنند و استثمار می شوند، تا اتومبیل تویوتا و پژو تولید شده و به بازارهای تهران و نیویورک و لندن برسد. صنایع در همه جا وارداتی و مونتاژ است. امروز کمتر کالایی در بازار می توان سراغ گرفت، که نیروی کارگران چند کشور در تولیدش نقش نداشته است. آقای ریس دانا بهتر است نگاهی به مانیفست کمونیست که جزو اولین اسناد تبیین سرمایه داری است، بزند تا ببیند که ۲۰۰ سال پیش مارکس و انگلس خاطر نشان کردند که از مشخصات بارز جامعه سرمایه داری تولید کالای ارزان است که دیوار چین را نیز فرو می ریزد. برای مقابله با سرمایه داری باید به یک درک درست مارکسیستی مسلح بود و کارکرد آن را شناخت وگرنه "ارتقا" پیدا کردن به وکیل رشد صنعت - مانند آقای ریس دانا - هنری نمی خواهد. ایشان بجای اینکه مدافع رفاه، علیه بیکاری و استثمار و کار مزدی باشد، مشاور پولدار کردن بیشتر سرمایه دار و توسعه اقتصاد در چهارچوب نظامی است که بدون وجود ارتش عظیم بیکاران و بدون انقیاد طبقه کارگر نمی تواند یک روز دوام آورد. توسعه و رشد سرمایه تنها بر عرق و خون طبقه کارگر امکان پذیر است. اولا هیچ سرمایه دار و دولت عاقلی با حصارکشی به دور خود حاضر به تولید محصولاتی با سود پایین در داخل نخواهد شد؛ سرانجام بلوک شرق و مدل های سرمایه داری دولتی، عاقبت و انتهای این الگو از شیوه تولید سرمایه داری را نشان داده اند. و ثانيا، دم زدن از "رشد صنعت ملی و داخلی" در اوضاع امروز دنیا، اسم رمز افزایش قیمت ها و نرخ سود سرمایه است. و بر این اساس هدف از محدود کردن واردات در واقع چیزی جز سودآوری سرمایه دار وطنی به شرط تسلیم بی قید و شرط کارگر و جانفشانی این طبقه برای رشد صنایع ملی و مادر، نخواهد بود. بعکس قهیز در کردن های ریس دانا، اتفاقا با تحمیل این سیاست به جامعه، برداشت طبقه کارگر از ثروت جامعه کاهش فاحشی خواهد یافت و همزمان فقر و ناامنی و استثمار و شوک دوجندانی را به زحمتکشان جامعه وارد می کند. امروز البته نفس جهانی شدن سرمایه، این گرایش را تضعیف کرده است. هیچ جامعه سرمایه داری خارج از بازار جهانی سرمایه آینده چندان نخواهد داشت. این دیگر جزو مفروضات یک دانشجوی سال اول اقتصاد است که ایران در رده کشورهای است که جزو حوزه صدور سرمایه امپریالیستی است و در تقسیم بندی کار جهانی، رابطه اش با کل سرمایه امپریالیستی

بر مبنای یاز تولید کار ارزان و بر اساس تولید سطح بالایی از سود می چرخد. لذا و بنا به این خصلت، سرمایه در ایران ناگزیر است به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم وابسته باشد. تاریخا سرمایه داری در ایران با این ویژگی پا به عرصه وجود گذاشته است که بتواند همزمان با ورود سرمایه به خود توسط سرمایه جهانی، سودی به مراتب بیشتر از کشورهای مترویل تصاحب کند. بی خود نیست که کل روینای سیاسی و فرهنگی بر ایران - با عمده و بی عمده - ناگزیر گرایش به دیکتاتوری بورژوازی عریان دارد تا با سرکوب طبقه کارگر بتواند ارزش نیروی کار در ایران را ارزان و پایین نگه دارد. تلاش آقای ریس دانا جهت خارج کردن سرمایه و دولت از ریل و قاعده وابستگی، تلاشی است جهت همگام شدن طبقه کارگر با افق سرمایه دار بومی که قرار است در معجونی بنام "صف خلق" رسالت مبارزه برای سرنگونی بورژوازی را از دستور طبقه کارگر و کمونیست ها خارج کند و در عوض، با گذاشتن گمرک و بازرسی در مرزها و محدود کردن دسترسی طبقه کارگر به کالای ارزان، سود آوری سرمایه دار ایرانی در مقیاس نرخ سود در جهان را تضمین میکند. در این نگاه، طبقه کارگر ایران باید در کنار سرمایه دار ایرانی علیه بخشی از طبقه کارگر جهانی که کالای ارزان تولید کرده، بایستد!!! این چیزی نیست جز الفبای ناسیونالیسم که سرمایه دار ایرانی را با کار هر ایرانی هم منفعت و هم کیسه می کند و به هویت انترناسیونالیستی و آگاهی طبقاتی کارگران هجوم می برد. تنها همین یک قلم "ایراد" به بحث "توسعه وابسته" و "صنایع وارداتی" ریس دانا، هر کارگر آگاه را متوجه این مهم خواهد ساخت که این افق و سیاست، بورژوائی است و در خدمت دولت و طبقه سرمایه دار است.

۷- برای یک کارگر - همچنان که برای مارکس - مبارزه و حق جویی میلیون ها کارگر، هزار بار بیشتر از تعداد دوندکش های کارخانه ها، نشانیه بسط و حاکمیت مناسبات سرمایه داری بر جامعه است. اعتراضات و اعتصابات کارگران معادن بافق، حفاری ها، کارگران ساختمانی و حمل و نقل و ده ها اعتراض کارگری دیگر فقط در همین یکسال گذشته اتفاق افتاده اند. مطالبات همه نیز کاملا طبقاتی و حول خطر "بیکاری" و "پرداخت دستمزدهای معوقه" بوده است. حقیقت اینست که آنچه در مقابل توسعه و پیشرفت جامعه ایران قرار گرفته، دولت جمهوری اسلامی، نهادهای دینی و حکومتی، پلیس و ارتش و سپاه، میدیا و رسانه ها، کل بورژوازی ایران با عمده و بدون عمده - در حکومت یا در اپوزیسیون - در خدمت حفظ، بازتولید و بسط مناسبات سرمایه داری و تداوم بهره کشی ضد انسانی از کارگران و مزدبگیران است. دستگاه تحمیق و سرکوب نظامی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی، بزرگترین مانع موجود در مقابل پیشرفت جامعه بشری در همه جا است. اولین شرط دست بردن به اساس مناسبات اجتماعی کارمزدی و مالکیت خصوصی، گرفتن قدرت سیاسی از بورژوازی است.

۸- با آنچه تا بحال در مورد خاستگاه جنبشی و طبقاتی نظرات ریس دانا گفته شد، معلوم و معرفی است که "اقتصاد توسعه" مفهومی جز رشد نیروهای مولده، و در یک کلام کشمکش برای تبدیل کردن ناسیونالیسم در ایران به تکیه گاهی برای ایجاد یک سرمایه داری بومی با تولید صنایع سنگین که حق استثمار کارگر و سودبری از منابع اقتصادی در ایران را برای خود محفوظ بدارد، نمیتواند باشد. آنچه ایشان تحت نام "نگرش مارکسیستی" در بحث "توسعه" بیان می کند و در ادامه بی ربط ترین روشنفکران مدافع سرمایه داری دولتی، نظریه وابستگی و مانوئیسم را به مارکس سنجاق میکنند، یک تحریف و دهن کجی آشکار به مارکسیسم است. مکتبی که رشد نیروهای مولده را عامل تعیین کننده و موتور پیشرفت و "توسعه" تاریخ می شمارد هیچ قرابتی با ماتریالیسم تاریخی مارکس ندارد؛ بلکه خامترین نوع ماتریالیسم مکانیکی و به بیان دقیقتر دترمینیسم صنعتی است. مارکسیسم با يك تئوری منسجم تمامیت اقتصادی - سیاسی جامعه و چگونگی متحول شدن آن بر اینتیک انقلابی طبقه

کارگر را تبیین می کند. در حالیکه دیدگاه دترمینیسم صنعتی شرکا، با نشانیدن ماتریالیسم مکانیکی بجای ماتریالیسم پراتیکی مارکس، عاجز از پرداختن به رابطه سیاست و اقتصاد، رشد نیروهای مولده را عامل تغییردهنده و عنصر محرکه تاریخ معرفی می کند.

۹- اما مارکس، برخلاف دترمینیسم های صنعتی، نه نیروهای مولده بلکه تمامیت روابط تولیدی جامعه و نیروهای تولیدی آن را زیرینا و تعیین کننده می شمارد. آنچه موجب تحول کیفی زیرینا، یعنی زوال يك شیوه تولید و شکل گرفتن شیوه تولید نوین، می گردد به هیچ وجه رشد نیروهای مولده (که هیچگاه به خودی خود تحول در روابط تولیدی را به همراه نخواهد آورد) نیست، بلکه دقیقا دگرگون ساختن روابط تولیدی در عرصه اقتصاد است. بنابراین دیدگاه مارکس متحول ساختن زیربنای اقتصادی سرمایه داری را در امحاء رابط کار و سرمایه، یعنی امحاء کار مزدی (این بنیادی ترین رابطه کاپیتالیستی تولید) می داند. از این رو، پس از تصرف و تحکیم قدرت سیاسی، طبقه کارگر می باید مبارزه خود را معطوف به عرصه اقتصادی، به لغای روابط کاپیتالیستی تولید، و به بیان دقیق تر لغای کار مزدی و بی افکندن سازمان اجتماعی نوین کار سازد. آقای ریس دانا، ماثو را با مارکس طاق می زند تا مارکسیسم را به یک نظریه سوپژکتیو و "چینی شده" تنزل دهد و نهایتا در خدمت آرمانهای بورژوازی صنعتی ایران قرار دهد. سی سال پیش، بن بست پوپولیسم و جنبش های پوپولیستی ملهم از اندیشه های ماثو در عرصه انقلابات جهانی، ماهیت سطحی و ناسیونالیستی رادیکالیسم این جریان را گویاتر از هر تحلیلی فاش ساختند. بحث ریس دانا در مورد "توسعه" اساسا سه دهه از قافله عقب است؛ نفس وجود طبقه کارگر میلیونی در ایران، بیش از هر دوره ای در تاریخ چپ ایران زمینه مساعدی فراهم کرده تا مارکسیسم بمثابه نظریه ای که راهگشای مبارزه سیاسی طبقه کارگر است شناخته شود. ابزاری که شرایط مبارزه طبقه کارگر را تجزیه و تحلیل می کند و افق پیشروی جنبش کارگری را نشان می دهد.

"برنامه ریزی متمرکز دولتی، یعنی برنامه ریزی همه جانبه یا تقریبا همه جانبه و فراگیر و اثرگذار از سوی دولت که حوزه ی نفوذ آن بستگی به شرایط سیاسی و اجتماعی ممکن است گسترده و عمیق باشد یا محدود و سطحی یا بینابین... برنامه ریزی دولتی متمرکز در شوروی منشا ساختارها و توسعه ای صنعتی باقی است. مورد چین نیز همین بود..." فریبرز ریس دانا - مصاحبه با سایت طبقه دات کام

۱۰- در هیچ جایی از آثار مارکس نمیتوان رد پای حکمی را یافت که گویا سوسیالیسم با نفس برنامه ریزی قابل تبیین است. واقعیت اینست که نه سرمایه داری با مولفه انارشی تولید قابل توضیح است و نه سوسیالیسم را میتوان با برنامه ریزی تعریف کرد. انارشی تولید در سرمایه داری به دلیل رابطه تولید ارزش اضافی است؛ همانگونه که رقابت، گرایش نزولی نرخ سود و ... از وجود همین رابطه سرچشمه می گیرند. برنامه ریزی در سوسیالیسم نیز جزو تبعات یا ملزومات شکلی از کار و تولید اجتماعی است که اساسا بر محور کار مزدی و تولید برای سود استوار است. ریس دانا اما از برنامه ریزی متمرکز دولتی و نمونه های شوروی و چین به طور واقع دفاع می کند. نمونه هایی که نوعی دیگر از شیوه تولید کاپیتالیستی را در دستور خود گذاشتند و برنامه ریزی در آنها در خدمت قوانین انباشت و بازتولید سرمایه بود. واقعیت اینست که سرمایه داری چه در قالب دولتی آن و چه در قالب بازار آزاد، تمامی ملزومات اعمال استثمار بر مردم کارگر و فرودست را از طریق دولت و نهادهای مختلف مدنی، حقوقی و فرهنگی، مو به مو طراحی میکند و به محتوای برنامه بسط می دهد. برای نمونه، نظم و نسق نان به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، امور بازنشستگی و ... با کمترین هزینه ممکن به نفع سرمایه اجتماعی، یک عمل برنامه ریزی است که



پیکر فرتوت لیبرالیسم ...

توسط دولت سرمایه انجام می گیرد. ریس دانا صرف برنامه را بمنزله شاخص سوسیالیسم می داند و فراموش میکند که نظم موجود نیز در کلیت خود تبلور یک برنامه ریزی است. نوعی برنامه، نقشه و سازماندهی که اتفاقا خیلی ارگانیک و مکمل بر پاشنه حیات رابطه خرید و فروش نیروی کار می چرخد. یا محک برنامه و نقشه مند بودن یا نبودن تولید مطلقا نمی توان سرمایه داری یا سوسیالیستی بودن جامعه را قضاوت کرد. آنچه سوسیالیسم را از سرمایه داری متمایز می کند، نه نفس برنامه و نقشه مند بودن، بلکه پایه اقتصادی آن برنامه است. در اولی، انسان و اساس تسلطش بر سر نوشت خود و تولید و حاصل کار خویش است که نقطه آغاز سازمان کار و برنامه ریزی است. در دومی، قانون ارزش و استثمار است که نقطه رجوع و شروع برنامه را تعیین میکند. در اولی، حاکمیت کار زنده بر کار مرده، جوهر برنامه است. در دومی، بلعکس این تسلط کار مرده (سرمایه) بر کار زنده (انسان) است که خمیرمایه برنامه را میسازد. در اولی، رهایی بشر از اسارت همه چیز است که برنامه ریزی می شود. در دومی، بیگانه شدن و مسخ انسان در پیرویه بازتولید سرمایه است که موضوع برنامه ریزی می شود. ریس دانا بسیار ناشیانه بر وجود و حاکمیت کار و سرمایه در شوروی و چین چشم فرو می بندد و فراخوان به الگو برداری از آنها سر می دهد. کاملا معلوم است که وی با این نگاه، نظم سیاسی و دستگاه دولت در این دو اردوگاه را بعنوان نظم سیاسی - مدنی سرمایه قلم می گیرد. بر این اساس میتوان ادعا کرد که ریس دانا سقوط این کمپ سابق را نه در تناقضات ذاتی رابطه تولید ارزش اضافی و بحران سرمایه داری که به اشکالات برنامه ریزی و دیوان سالاری استالینیزم می داند. دم لیبرالیسم اینجا بیرون می زند. بر طبق این روایت است که کارگر و کمونیست ایرانی را نه علیه سرمایه داری و کار مزدی که علیه پدیده "سیستم ملوک الطوائفی" به جنگ می کشانند. همانگونه که کارگر روسی را به جنگ پدیده ماورا طبقاتی استالینیزم کشانند. لذا، این نگرش، سرمایه و مبارزه طبقاتی علیه آن را از تیررس کارگران محو می کند. انتقادات رئیس دانا به سرمایه داران و کارفرمایان، در حقیقت همه جا محدود به سخنوران و سیاست مداران رسمی خصوصی سازی ها در ایران است و نه کل اردوی بورژوازی. و بهمین خاطر است که کارگر را سیاهی لشکر و روانه اعتراض علیه جناحی از سرمایه در ایران می کند.

"در همه جا ، البته بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ، باید طبقه ی کارگر و سوسیالیست ها در مبارزات دموکراتیک که سمت و سوی آن حقوق اجتماعی و اقتصادی است - نه خواست های ویژه بخشی از متحدان قدرت حاکم ، مثلن خواست اصلاح طلبان دولتی در ایران- شرکت کنند و از موضع و شاخص های خود در آن فعال باشند. مثلن مبارزه برای انتخابات آزاد نباید با خلع ید از توان، محتوا و ایدئولوژی کارگری و سوسیالیستی صورت گیرد. می توان ، و چه بسا باید ، در این مبارزه به عنوان طبقه ی کارگر و سوسیالیست شرکت کرد..." فریبرز ریس دانا - مصاحبه با سایت طبقه دات کام؛ خط تاکیدها از من است

۱۱- آقای ریس دانا ناگزیر شده اند در دفاع از "دولت دموکراتیک" خود، الگوهایی از شیوه حاکمیت را پیش بکشند که اساسا آلترناتیو جنبش بورژوا - لیبرال ایران است. لذا، انتظار دفاع از اراده و تلاش جهت سازماندهی انقلاب کارگری علیه بساط بورژوازی ایران از ایشان بی جاست! طبقه کارگری که آنروز ببندارد که بله، "انتخابات آزاد" شده و "دولت دموکراتیک" شده، پارلمان آقای ریس دانا دایر شده و ایران به جرگه کشورهای غربی سرمایه داری پیوسته، باید خود را برای یکی دوسال اضافه کاری و عسرت به افتخار دموکراسی ایشان، تعداد زیادی زندانی و اعدامی از سال سوم به بعد آماده کند. سر کار گذاشتن یک نظام پارلمانی و یک "دولت دموکراتیک" در تهران که همه بورژواها از آن

پس مطابق مقررات آن بازی کنند و حرفشان را آنجا بزنند و فکر تصرف قهرآمیز قدرت و ممنوع کردن احزاب و نهادهای کارگری و سر بردن آزادی های کسب شده مردم را از سرشان بیرون کنند، یک توهم است. "انتخابات آزاد" و برقراری آزادی یک پیش شرط سیاسی گرد آمدن آنچنان نیرویی است که ضربه نهایی طبقه کارگر به نظام سرمایه داری را ممکن کند. این پیش شرط را باید کارگر کمونیست به نیروی متحزب خود و در مواجهه با مقاومت جدی بورژوازی تامین کند. بنابراین، سوسیالیسم طبقه کارگر و قدرت این طبقه نه در پارلمان و نه در "انتخابات آزاد" و دنباله روی از سیاست بورژوازی بلکه در حرکت همزمان، علنی و متشکل آنها، حرکت متحدانه آنها نمودار میشود. بنابراین و برخلاف ادعاهای بی اساس آقای ریس دانا، چشم انداز مثبت را نه لیبرال های وطنی و قانونی بلکه تنها کمونیستها می توانند در جامعه بوجود بیاورند. چشم اندازی که در این دوره و پس از به ته رسیدن دولت اعتدال، طبقه کارگر و کمونیستها را به حقیقت طبقاتی جامعه و کارکرد آن برساند. اقی که در آن کمونیستها متوجه شوند که کل این لشکر اقتصاددانان و سیاستمداران قانونی جنبش بورژوازی - لیبرال ایران، نه تنها نمایندگی طبقه کارگر را نمی کنند بلکه به جرگه دشمنان این طبقه تعلق دارند. فقط در پناه چنین خودگامی طبقاتی است که صف مستقل طبقه کارگر قابلیت آرایش طبقاتی به خود گرفته و با پرچم متمایز خود وارد عرصه نبرد نهایی با بورژوازی می شود.

۱۲- گره اساسی، رهبری، سازمان، آژیتاسیون و حقانیت شعارها و سیاست هایی است که کارگران باید برای آن و در این دوره بسیج شوند. از اینرو کارگران بر خلاف بورژوازی در ۹۹ درصد مبارزات خود دست به مبارزه متشکل و همزمان میزنند بدون آنکه از کسی رای بگیرند. این حرکت متحدانه عمدتا توسط حرکت عنصر پیشرو، قدرت مجاب کنندگی او، روشن بینی، درایت و عملی بودن سیاست های او شکل میگیرد. اینها عوامل تعیین کننده در مناسبات درونی کارگران و خیز برداشتن آنها بسمت قدرت سیاسی است که آقای ریس دانا با آنها کاملا بیگانه است. کارگران یک طبقه تحت ستم و سرکوبند. مبارزه آنها، بر خلاف فعالیت قانونی و پارلمانی بورژوازی، فورا یک نیروی خارجی و قهار، بنام دولت را در مقابل آنها قرار میدهد. حرکت سیاسی کارگران فورا دینامیسم یک نبرد را بخود میگیرد و لاجرم اردوی کارگران بسرعت به یک صف رزمنده که برای جنگ آرایش بخود گرفته است تبدیل میشود. کارگر برای اعمال اراده خود فرصت جمع آوری و سنجش آراء فردی را ندارد. کارگر در حرکت خود و با ارزیابی مستمر توانایی خود در ادامه مبارزه به چند و چون آراء فردی در صف خود واقف میشود. یک رهبر بورژوازی تا وقتی از مجلس رای اعتماد دارد می تازد. رهبر کارگری، از طریق صندوق های رای نمی تواند پای سنجش خواست توده های طبقه پرود، بلکه در هر لحظه باید روحیه و فضای حاکم بر صف کارگران را ارزیابی کند، باید قدرت طبقه خود را تخمین بزند و تصمیم بگیرد. اگر درست تحلیل و ارزیابی کرده باشد، آنگاه تصمیم او منطبق بر تمایلات و اراده توده کارگران خواهد بود، اگر نه، آنوقت شاخص ها و نمودارهای عملی در مبارزه او را به تجدید نظر در تصمیمش وادار خواهند کرد. بهرحال منظور اینست که مقولاتی که آقای ریس دانا از دمکراسی و "دولت دموکراتیک" اخذ می کنند و در بهترین حالت رابطه بورژوازی و طبقه اش را تفسیر میکنند، نه تنها نمیتوانند رابطه طبقه کارگر با قدرت سیاسی و دخالتش در سیاست را تعریف کنند بلکه صحنه سیاست را تماما به صحنه تاخت و تز احزاب و جنبش های بورژوازی واگذار می کنند.

"... بی تردید من اتانیتست (طرفدار اقتصاد دولتی) نیستم. اما اقتصاد مردمسالار حکم می کند که دولت پیش از هر چیز خودش مردمسالار باشد (با حداقل موازین انتخاباتی سالم، آزاد و منصفانه و حضور کارگران و محرومان و نیروی کار خدماتی در سر نوشت قانون گذاری و اجرایی). سپس این دولت باید در چارچوب راهبرد مصوب نمایندگان واقعی

مردم و با صواب دید و خرد کارشناسی مستقل و نگراندیش هدایت و برنامه ریزی و سیاست گذاری دموکراتیک را به پیش ببرد. این خواست آغازین سوسیالیست ها در شمار زیادی از جوامع نیز به شمار می آید. در این صورت قتل استراتژیک اقتصاد در مالکیت ملی که نماینده ی آن دولت دموکراتیک است باقی می ماند..." فریبرز ریس دانا - مصاحبه با طبقه دات کام

"برای استفاده از ساخته های امپریالیسم جهانی ضرورتی نداریم و بایستی در برابر این کمپانی ها ثابت کنیم که در تولید دانش و ثروت، حرف برای گفتن داریم... ما لایق جایگاه شایسته در اقتصاد دنیا هستیم و مصدق، نفت را برای رفاه ملت، ملی کرد نه برای رفتن بر روی جلد مجله تایم! به همین دلیل باید در مذاکرات، منطقی تر عمل کنیم نه اینکه با افراتی گری نولیبرالی، دست جلوی شرکت های مزدور دراز کنیم..." فریبرز رییس دانا - در مصاحبه با سایت "زننگی سالم"

۱۳- نسخه ریس دانا برای رهایی بشریت از سرمایه داری، چیزی نیست جز مقابله با دیکته بازار جهت بالا بردن سود و چپاندن "قلل استراتژیک اقتصاد در مالکیت ملی"؛ و از این طریق نوعی "اقتصاد برنامه ریزی" شده و پاسخگو پدید آید. روشن است که ایشان اینجا و آنجا به رغم اشاراتی به جنایات سرمایه داری خصوصی و نولیبرالیسم، با اساس موجودیت این نظام خیلی هم سر ستیز ندارد. او با دیکتاتوری بازار مخالف است. ریشه فقر و فلاکت و بی حقوقی را نه در بطن رابطه خرید و فروش نیروی کار، بلکه در عنان گسیختگی بازار می بیند. بی مورد نیست اگر گفته باشیم که ایشان سرمایه داری را نظامی قابل اصلاح می یابد که مثلا در صورت رفع دخالت بازار میتواند حقوق پایه ای انسان ها را تضمین کند. اما کاش این "چپ" تنها ناسیونالیست میماند؛ امروز اما ریکار هم هست. نگاهی ساده به میدان مبارزه ای که در عرصه جهان امروز ترسیم کرده - مجادله مدافعین دولنگرای علیه مدافعین نولیبرالیسم و بازار آزاد - نشان میدهد که این صفبندی به نام جدال سوسیالیستها و بورژواها چقدر کزایی و تهی از واقعیت است. این همان دعوی قدیمی طرفداران سرمایه دولتی به نام سوسیالیسم با بازار آزاد، اینبار با نام نولیبرالیسم، تحت عنوان دفاع از سوسیالیسم و عدالت اقتصادی و اجتماعی است. یازگر داندن "اعتماد" به دولت؛ چیزی که فاقد آن است پیشاپیش عطای هر نزه آزادیخواهی این صف را به لقای آن بخشیده است. حقیقت اینست که واژه های عوامفریبانه ای که رئیس دانا به کار میگیرد تا دولنگرای را مقدس بدارد دقیقا نسخه ای است که نمایندگان سرمایه، از او باما تا اولاند، تا احمدی نژاد از آن بعنوان مدل عدالت اقتصادی و اجتماعی نام بردند. بازار آزادی ها ظاهرا از سیستمی دفاع میکنند که اساس همه هر آنچه فلاکت امروز است و دولنگرایان نیز ظاهرا برای مقابله با این فلاکت است که دخالت دولت را بر سر سرمایه ها می طلبند. این اما ظاهر پوچ ماجراست. در پشت پرده این دود حقیقتی نهفته است: بر متن نظامی که شالوده اش بر مالکیت خصوصی و کارمزدی است، چه دولت چه بازار، اجزای مکمل بدبختی و مصایب امروز جامعه بشری اند. هر آنکس که بر محور این مجادله و این صفبندی دروغین ایستاده است بر این واقعیت دهن کجی میکند که این راست و چپ در امر واقع اجزای یک ارتش واحد اند: ارتش سرمایه، ارتش استثمار کارگر! و اتفاقا آنکه به چهره واقعی سرمایه نزدیکتر است مدافع بازار آزاد و آنکه فریبکار است آنی است که با اسم و رسم چپ، به نام دفاع از کارگر و سوسیالیسم و عدالت اجتماعی از دولنگرای و برنامه ریزی صحیح سرمایه سخن می گوید.

تحلیل های فریبرز ریس دانا، عمق نگاه وی به سوسیالیسم را نشان می دهد و برای خواننده جدی جای تردیدی باقی نمیگذارد، که "سوسیالیسم" ایشان سوای رشد سرمایه در ایران چیز دیگری نیست. بحث وی فراخوان به مردم برای دامن زدن به مبارزه برای ایجاد "دموکراسی" و "توسعه" نیست؛ پیشنهادی برای نجات سرمایه داری در ایران است. آنچه "جمهوری و دولت دموکراتیک" ایشان را ناممکن میکند این نیست که تا بحال "انتخابات آزاد" برگزار نشده و سمیر امین را احضار نکرده بودند؛ یا دولت پادش رفته بود که عکس کوچکی از طالقانی بجای الله یا شیر خورشید وسط پرچم "ضد امپریالیستی گری" ایشان بگذارد؛ این است که فهمیده اند هر گام طبقه کارگر به سمت اظهار وجود اجتماعی، تحزب کمونیستی و سیاست مستقل طبقاتی اش، همراه با هر نزه فراخ شدن واقعی جامعه، قنمی بسمت سرنگونی بورژوازی و دولت های رنگارنگ آن در ایران است.

۱۴- از نظر ایدئولوژیک، طبقه سرمایه دار در ایران همیشه دولنگرا، اقتدارگرا و توسعه گرا بوده و هنوز هم هست. نباید اجازه داد دولنگرای و "توسعه"گرایی ارتجاعی ایرانی، چه در قالب اسلامی و چه در قالب "چپ"، یک بار دیگر به سو استفاده ایدئولوژیک از اوضاع امروز دست بزنند. نباید گذاشت که به بهانه مبارزه با خصوصی

سازی، طبقه کارگر را به حمایت و تقویت دولت ارتجاعی بکشانند. طبقه کارگر ایران به اندازه کافی از استبداد سرمایه دولتی و از قدر قدرتی دولت ضربه خورده است. کمونیست ها و کارگران، یک حقیقت و یک تجربه تاریخی را از یاد نبرده اند: کمون یاریس! جایی که دولت بورژوازی را نمیتوان و نباید تسخیر کرد. بلکه باید آن را در هم شکست و بر ویرانه های آن حکومت کارگری یعنی دولت حافظ منافع اکثریت جامعه را بنا کرد. مسئله بر سر نابودی دولت بورژوازی است نه اصلاح و توسعه انگلی آن!

سخن آخر، ساده لوحی است اگر کسی تصور کند که این مدافعین راستین سرمایه داری دولتی، سنگ دفاع از رفاه و خوشبختی و سوسیالیسم انسان کارگر علیه "نولیبرالیسم" و امپریالیسم را به سینه می زنند؛ این نق زدن های بورژوازی نحیفی است که از دست سرمایه های عظیم و کلانی که سرشان به کارتل ها و سرمایه های جهانی وصل است عصبانی است. این طیف، نماینده ناسیونالیسمی است که از "گردن کج کردن دولت ملی" شان در برابر "بیگانه" غرور ملی اش خدشه دار شده. این غرور ملی و احساس تحقیر و عصبانیت، این افق سیاسی و اقتصادی، ربطی به مبارزه کارگر بسوی سوسیالیسم و برابری ندارد. نمای بیرونی فعالیت های اخیر اینان این امر را به ذهن متبادر میکند که انگار احساس میکنند تاریخ فرجه ای به آنها برای ایفای نقش داده است. بر مبنای این افق بورژوازی، دفاع از "برنامه ریزی" و نقش دولت جایگاه ویژه ای برای ریس دانا پیدا میکند. بی خود نیست که زمانی پرچم "جامعه مدنی" خاتمی را بلند کرده بود و اولویتهای رفسنحانی (توسعه اقتصادی) را در دستور جامعه می گذاشت، دورانی بود که به "دمکراسی مشارکتی" حزب مشارکت چشمکی می زد و دستی هم برای "دولنگرای اقتصادی" سازمان مجاهدین انقلاب و پوپولیسم و مستضعف پناهی احمدی نژاد تکان می داد؛ و بلاخره چند وقت پیش بود که از استیضاح فرجی دانا وزیر کابینه روحانی هم نداشت آمد؛ امروز اینها البته هیچکدام وجه اصلی متاع عرضه شده ایشان و جبهه ایشان نیست؛ آنچه باید به نظام سرمایه داری در ایران اطمینان بدهد، تخطئه تحزب کمونیستی طبقه کارگر و سازماندهی انقلاب کارگری است. دولت اعتدال و بورژوازی ایران در موقعیت بدی قرار دارد، ایشان برای نجات سرمایه وطنی آمده اند؛ سخنگوی و هم افق جناحی از سرمایه که حاضراند مشاور اقتصادی "دولت دموکراتیک" آتی باشند.

اقدامات کمپین علیه دولت ترکیه و در دفاع از

کوبانی

مصاحبه با خالد حاج محمدی



تحت فشار بگذارند که به محاصره کوبانی پایان دهد و... اطلاعاتی که به زبانهای مختلف، انگلیسی، آلمانی، کردی، ترکی، عربی و... ترجمه کردیم و برای طیف وسیعی از احزاب و سازمانها و نهادهای مختلف ارسال کردیم. پتیشنی با همین مضمون آماده کردیم و بدست دیگران رساندیم که تا کنون صدها نفر آنرا امضا کرده اند.

همزمان از ترکیه و سوریه، عراق و ایران، انگلستان و سوئد و آلمان تعدادی دیگر از کشورها وارد تماس و دیدار با تعدادی از احزاب و جریانات و حتی افراد شدیم. با تعدادی از اتحادیه های کارگری از ترکیه تا اروپا تماس گرفتیم و تلاش کردیم آنها را ترغیب به کاری و اقدامی عاجل کنیم. تلاش کردیم با جریانات درگیر در خود کوبانی و شخصیتهای آنها نیز روابطی برقرار کنیم و حتی خود آنها را متقاعد کنیم که مستقلاً فراخوان بدهند و کاری علاوه بر مقاومت و جنگ مستقیم در کوبانی، در خارج از سوریه و مشخصاً در اروپا بکنند. جهت ما و سیاست ما این بود که هر نیرویی و هر شخصیت و نهادی به هر صورت که مایل است دست به اقدام و حرکتی در جهت محکومیت ترکیه و فشار به این کشور، فشار به دولتها و پارلمان کشورهای اروپایی جهت فشار به ترکیه، انجام دهند. لازم به توضیح است که در این پروسه متوجه شدیم که بعضی از اتحادیه های کارگری و نهادهای انسان دوست از اروپا تا آفریقا و تا ترکیه اقداماتی جدی در دفاع از کوبانی پیش برده اند، بخشا هیئت هایی به کوبانی و حتی کانتون جزیره فرستاده اند و در نظر دارند کارهایی بکنند که امیدوارم از این نوع اقدامات ادامه داشته باشد. ضمناً ما در انگلستان و آلمان نیز آکسیونهایی به منظور اطلاع رسانی و جلب توجه و زنده کردن مسئله کوبانی پیش بردیم که اخبار آن قبلاً پخش شده است. البته و همچنانکه در اول اشاره کردم، موقعیت زمانی و تعطیلات سر سال موانع زیادی را برای ما ایجاد کرد و محدودیتهای جدی به ما تحمیل کرد که از قبل هم به آن واقف بودیم. اکنون کمتر از سه هفته از اعلام کمپین گذشته است و ما تا اینجا آمده ایم.

کمیونیت: اواسط دسامبر ۲۰۱۴ کمپینی از طرف تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست، علیه سیاست و عملکرد ترکیه و بند و بست و کمک به داعش و در دفاع از کوبانی اعلام شد. سوال این است میرمیت این ماجرا چه بود و اقدامات تا کنونی شما و کار کمپین به کجا رسیده است.

خالد حاج محمدی: ابتدا به اطلاع برسانم که ما کمپین خود را در دوره ویژه ای اعلام کردیم، کوبانی در خطر سقوط بود و در محاصره کامل دولت ترکیه و همزمان داعش. سقوط کوبانی نه تنها بدلیل خطر نظامی حمله داعش، بلکه و در وهله اول خطر سقوط بدلیل محاصر اقتصادی کامل کردستان سوریه و در راس آن کانتون کوبانی توسط ترکیه و کمبود آب آشامیدنی و غذا و امکانات پزشکی و غیره بود. همزمان ما شاهد بودیم که حساسیت عمومی نیست به این خطر بشدت کاسته شده بود، چیزی که هم اکنون هم لاف دارد. دوره اعتراضات وسیع توده ای و فشار عمومی به دولت های غربی، به دولت ترکیه و حکومت اقلیم کردستان که همگی آرزوی سقوط کوبانی را داشتند، پایان یافته بود. مردم به غلط فکر میکردند دولت آمریکا و بمبارانهای آنها و شکل گرفتن ائتلاف علیه داعش کمک به کوبانی است و خطر سقوط چه نظامی و چه اقتصادی و لجستیکی و... رفع شده است.

کمیونیت: آیا این مخاطرات کوبانی هنوز پابرجا است؟ و کوبانی هنوز به دفاع مردم انسان دوست در جهان نیاز دارد؟

خالد حاج محمدی: خطر از کوبانی رفع نشده است و نیازهای مختلف مردم کوبانی به قوت خود باقی است. اکنون ترکیه به عنوان عضو ائتلاف علیه داعش همراه با آمریکا و عربستان و قطر مشترکاً تلاش دارند از فرصت عروج داعش و به نام مبارزه و جنگ با داعش اهداف خود در منطقه را دنبال کنند. دولت اقلیم کردستان و بارزانی به عنوان رئیس آن در تلاش است به نام مبارزه با داعش علاوه بر پیوستن به جبه غرب امکاناتی برای خود دست و پا کند. شاهدیم که سنگال در

اکنون فشار سیاسی، اجتماعی و بین المللی بر دولت ترکیه، پشتیبان کردن دولت اردوغان از همکاری با داعش و پایان دادن به محاصره نظامی و اقتصادی کوبانی یک ضرورت تاریخی است.

فشار شخصیتها، احزاب و سازمانها و مردم آزادیخواه و انسان دوست در هر جای دنیا و در یک اقدام جهانی علیه دولت ترکیه می تواند به توازن قوا در کوبانی به نفع مدافعان آزادی و انسانیت تغییر پیدا کند.

این فراخوانی است به همه برای تدارک یک جنبش اجتماعی به خصوص در اروپا و خاورمیانه علیه دولت ترکیه و سیاستهای ارتجاعی آن و در دفاع از کوبانی!

حزب حکمتیست همه سازمانها، شخصیتهای رادیکال، اتحادیه های کارگری و همه انسانهای آزادیخواه را به تلاشی مشترک علیه دولت ترکیه و در حمایت از مردم کوبانی فرامیخواند.

در محکومیت دولت

ترکیه

داعش از طرفی و دولت ترکیه از طرف دیگر هر روز حلقه های محاصره کوبانی را تنگ تر می کنند. دولت ترکیه بی صبرانه در انتظار سقوط کوبانی است. بمباران هوایی ناتو و اعزام واحد کوچکی از نیروهای اقلیم کردستان نمایشی برای ساکت کردن مردم آزادیخواه و مصادره دستاوردهای مردم کوبانی تحت نام مبارزه با داعش است.

علیرغم حمایت های جهانی از مقاومت زنان و مردان کوبانی در مقابل حمله جریان تروریستی و فوق ارتجاعی داعش، کوبانی اکنون تنها از همیشه است.

سقوط کوبانی تنها در سکوت بشریت متمدن و آزاد جهان در مقابل توحش داعش و همکاری دولت ترکیه ممکن است.

دولت ترکیه، نشان دهیم کوبانی تنها نیست!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۳ دسامبر

Turkish government must lift its siege on Kobane



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

گزارش آکسیون "علیه دولت ترکیه و دفاع از کوبانی" در کلن

Long live the heroic struggle of people of Kobane



روز شنبه ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ علاغم هوای سرد و باران و باد شدید، راس ساعت ۱۴ بنابه فراخوان حزب حکمتیست (خط رسمی) در میدان مرکزی شهر (dmoplatte) واحد کلن حزب حکمتیست آکسیون اعتراضی را برپا کرد. رفقای ما با گذاشتن میز اطلاعاتی و با نصب پرچمهای قرمز و تراکتهای رنگی در افشای جنایت های دولت ترکیه و بستن مرزها بروی مردم کوبانی، محاصره کوبانی و همزمان کمک و همکاری آشکار با جریان جنایتکار داعش، توجه مردم را به اوضاع کوبانی جلب کردند.

رفقای ما در محل علیرغم هوای نامساعد با پخش تراکت و اطلاعیه های حزب و با صحبت کردن با مردم تلاش میکردند، مردم محل و عابریین و... را متوجه اوضاع خطیر کوبانی و ضرورت دفاع مردم متمدن دنیا از آنها کنند. تلاش میکردند اهمیت فشار به دولت ترکیه را از طریق مراکز و نهادهای انسانی، از طریق فشار به دولت آلمان جهت خاتمه دادن به محاصره کوبانی و کمک مستقیم و غیر مستقیم به داعش توسط دولت اردوغان کنند.

In Support of People of Kobane and Condemnation of Turkish Government

The heroic resistance of people of Kobane is under threat from the savage attacks of the Islamic State (IS) forces and the blockade of the area by the Turkish forces. The Turkish government and the ultra-reactionary regional powers are all conspiring to crush this glimmer of hope for sanity and humanity in a region ravaged by the savagery of reactionary forces.

The limited air strikes by the NATO forces while its most powerful regional power, Turkey, is openly supporting IS and strangling people of Kobane, is a hypocritical effort to silence international outcry against IS forces and their backers.

We the undersigned strongly condemn Turkish government for its collaboration with the IS forces and its criminal policy of preventing humanitarian aid to reach the people of Kobane. We call on concerned international institutions to condemn Turkey for its part in the war against people of Kobane.

گزارشی از برگزاری کمپین "علیه دولت ترکیه در دفاع از کوبانی" در لندن

Support people of Kobane



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

بنا به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست علیه توطئه های دولت ترکیه و دفاع از مردم کوبانی، واحد این حزب در لندن، شنبه ۲۰ دسامبر، اولین روز کمپین خود را در میدان مرکزی این شهر به مدت دو ساعت آب آغاز کرد. فعالین حزب ضمن توضیح اوضاع خطیری که امروز متوجه سقوط کوبانی است بر اهمیت فشار به دولت ترکیه بخاطر همدستی با داعش بر سر راه اجرای خواسته های مردم کوبانی، از طریق اعتراض افکار عمومی بین المللی تاکید کردند. همچنین کادرهای حزب برای مردمی که در محل کمپین حضور داشتند به نقش بشریت آگاه جهان در مقابل مسولیت تاریخی مبارزه علیه محاصره اقتصادی و نظامی داعش با حمایت و همکاری آشکار دولت ترکیه علیه زنان و مردان آزادیخواه کوبانی، اشاره کردند. کمپین، دولت ترکیه را به خاطر همدستی با داعش برای به شکست کشاندن کوبانی، محکوم کرد. داعش بدون تسلیحات و پول ناتو و عربستان سعودی و قطر و ترکیه، امکان حیات نداشت. امروز اما، این دولت ترکیه است که در راس دول ارتجاعی، مستقیماً داعش را حمایت میکند و در جنگ داعش با مردم کوبانی، رسماً از داعش حمایت میکند.

کمپین با استقبال پرشور لندن ها در دفاع از مردم کوبانی و علیه توطئه های کثیف و جنایتکارانه دولت ترکیه رو برو شد. صدها نفر حمایت خود را با امضای پتیشن اعتراضی به دولت ترکیه اعلام داشتند. نسخه های اطلاعیه کمپین و اهداف آن در میان مردم پخش شد. و همزمان این حرکت در میدیای مطبوعه و شبکه عکاسان DEMOTEX انعکاس یافت. لازم به ذکر است که تشکیلات بریتانیایی حزب کمونیست کارگری کردستان (عراق) نیز ضمن حمایت از کمپین در محل نیز حضور یافت. همزمان مسئولین کمپین در محل آکسیون یکی از مسئولین حزب اتحاد دمکراتیک سوریه را ملاقات و قول و قرارهایی با هم در مورد ادامه کار کمپین و تبادل نظر در مورد اقداماتی که میتوان برای دفاع از کوبانی پیش برد داشتند.

واحد لندن حزب حکمتیست، همگان را به اعتراض به دولت ترکیه به خاطر سرکوب جنبش حمایتی از کوبانی، به خاطر بستن راه ورود و خروج از کوبانی از طریق ترکیه، به خاطر کمک های تسلیحاتی و مالی به داعش، فرا میخواند. کمپین علیه دولت ترکیه ادامه خواهد داشت و ما تاریخ روزهای آتی کمپین را بزودی اعلام خواهیم کرد.

حزب حکمتیست - خط رسمی (واحد لندن)
۲۱ دسامبر ۲۰۱۴

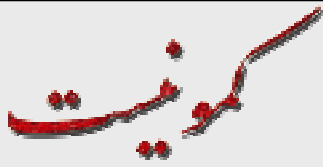
انعکاس کمپین از شبکه عکاسان DEMOTEX:

<http://www.demotix.com/news/6514074/iranians-protest-london-against-turkish-collaboration#media-6521175>

ویدیوی کوتاهی از کمپین در یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=ROHwUENjd7E>

| Name | Organisation | Contact Details (Email or Phone number) | Comment |
|------|--------------|---|---------|
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.haji@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

نگلستان: بختیار پیرخضری:

nmehmari@gmail.com

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

roza.yaqin@yahoo.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verva.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوتنگی

ebi_hoshanqi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب

حکمتیست دوشنبه ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

سر سفن

نشریه "علیه بیکاری" در دست انتشار است

در بخش از سر سفن شماره اول در معرفی نشریه از جمله آمده است:

ما میفواهیم وسیعترین اتماد کارگری علیه بیکاری را دامن بزنیم. نشریه علیه بیکاری یکی از ابزارهای ما در اینراه است. چنین اتمادی قبل از هر چیز در گرو این است که کارگران آگاه قدم پیش بگذارند و کارگران را در اینراه آگاه و متمد کنند. این نشریه ابزار همفکری در میان ماست. مشکلات و مصائب گریبانگیر هم طبقه ایهای ما در برابر هیولای بیکاری را منعکس فواهیم کرد. اینرا فواهیم گفت تا بلافاصله به راه ملها بپردازیم. ببینیم چکار از دست ما کارگران بر میاید. اینکه چگونه متمد بشویم، چکار بکنیم، تقصیر از کی است و ما یقه کدام مروج را با کدام فواستها باید بگیریم.

بیکاری امروز کارگران ایران پدیده تازه ای نیست. پاره اندیشی در مقابل آن هم تازگی ندارد. طبقه ما در ایران و در سراسر دنیا یکی دو قرن است که با بیکاری دست بگریبان بوده است. در مقابل آن مبارزه کرده است. انواع تشکل و انواع اعتراضات را سازمان داده است. اگر چیزی از بیمه بیکاری در دنیای ما وجود دارد حاصل همین مبارزات است. مرور و نوک زدن به این تجربیات جای مهمی در نشریه فواهد داشت.

نشریه علیه بیکاری میفواهد مملی باشد که جمع هر چه وسیعتری از کارگران در مورد شرایط کار و بیکاری فود و هم طبقه ایهایمان مینویسند. تجارب فود و نظراتشان را در اختیار دیگران قرار میدهند. اما نشریه ای که فوانده نداشته باشد، هر چقدر هم نشریه فوبی باشد، به درد نمیفورد! نشریه علیه بیکاری هم استثنا نیست. نشریه را باید بدست تعداد هر چه بیشتری از همکاران و دوستان (سازند. کارگران و انواع تشکلهای و امزاب آنها ماما باید به آن شرایطی دست پیدا کنند که نشریات و روزنامه های آنها آزادنه و با صدها هزار نسخه و با چاپ چهار رنگ در همه دکها و اماکن عمومی در دسترس قرار بگیرد. تا آتموقع، از جمله کارهای واجب در میان ما کارگران اینستکه نشریاتمان را با دقت دست بدست کنیم. تکثیر کنیم. در پخش موثر آن در میان سایر کارگران واقعا تلاش کنیم. امیدواریم که تعداد هر چه بیشتری از کارگران باشند که با دریافت اولین شماره علیه بیکاری دست بکار بشوند آنرا تکثیر کنند و بدست بقیه برسانند.

بر علیه بیکاری دنیای بزرگی از تلاش در مقابل ما کارگران و طبقه ما قرار دارد. امیدواریم ما و این نشریه نقش موثری را بتوانیم بر دوش بکشیم.

علیه بیکاری نام نشریه ای است که در سال ۱۳۵۸ در ایران منتشر میشد. فعالیت امروز ما الهام از آن حرکت و نشریه میگیرد. در دسترس قرار دادن شماره های علیه بیکاری آن سالها یکی از اهداف مهم ماست.

مسئولیت انتشار این نشریه بعهدده مصطفی اسدپور و سیوان رضایی است

زنده باد سوسیالیسم